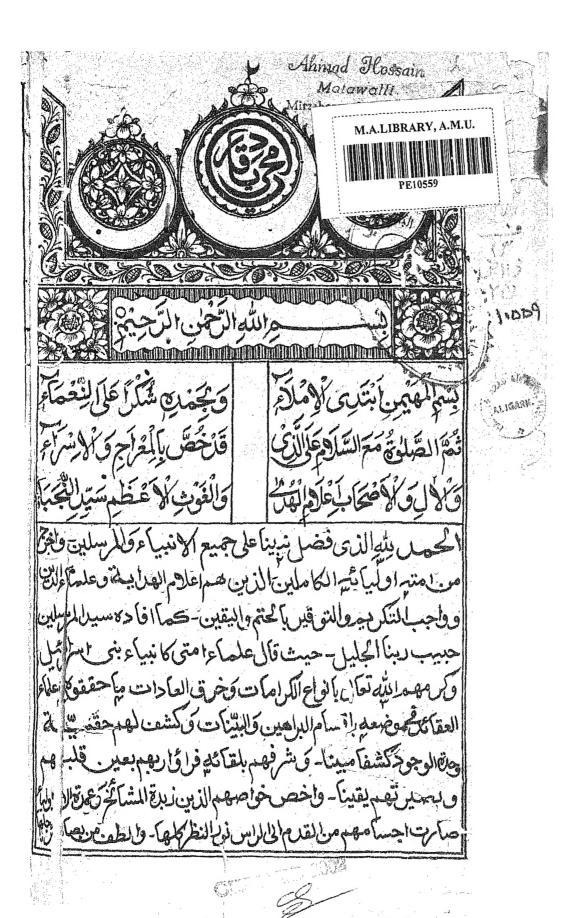
WAY OF WAY DIED OF STANKED



ن فضلك العميم سيم بأالى بكرالصريق وننس وصدة الوجو وصوفى نامى كاروت كامى سيرنا ومولانا لدين مبالرحان جامي قدس

داكرة قط العالمين درسستی غود مرازغو د بیخود فكشف ولقرين معرفت آنزا كەفئا<u>ت يورە ۋى</u>قىر آئين أَلْفقْر إِذَا تُكَرِّفُونَ لِمُعْرِينَ رفت اورسیان بهین خدا اندخدا رُدِّرةِ ل*ِ تُوگل کُرْرو گل ب*اشی توحزوی وحق کااگه وزی چپ يس برزاست مارد خواه ايل قا نع نشوى برنات نا گاه او دل اصل بهمه رنگهاازان سِزنگست چون غورز فروغ خود جهار آرابیه نے یا کی او زہیج یاک فزامد نے نوروی از سے لیدالا بد آتي غيرترا بسويتو سيري آن جار آو فی فررسیان خرسے ش ويدمهم طالبان ومظلوبانرا ورولق كدا واطلس شههمه الوستعا بهمائه وبنشاق موبهداوت ا با نشر مهذا وست عما تندسمدو ورائجين فرق ونها نخاشة جمع الم و نعن إلى إلى الى كا تدركرم ولطف دارويا في لمالات شيمبيلاني آلوده مکن یا غرض نفسا فی وجودا وسنره إرمها ت المات يوبال ومات

· مُوْاكرة قطب بعالم

المسنى قائل قول الكراف المسنى قائل قول الكراف المسنى قائل قول الكراف الكراف الكراف الكراف الكراف المستراف المراف المراف

التح مبرها وراجيل م مبادر وَكُورُ وَكُورُ اللَّهِ فَكُرُّ اللَّهِ مِثْلِي وَقَرَّ الْمُؤْمِدُ اللَّهِ مِثْلِي اللَّهُ الْمُؤْمِدُ وَاللَّهِ مِثْلِي النَّا الْحُهُ الْمَؤْمِلُ اللَّهِ مِثْلِي اللَّهِ مِثْلِي المَا الْحُهُ الْمَؤْمِلُ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِثْلِي اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ الللَّهُ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّهُ اللْمِنْ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللْمُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهُ اللْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ اللْمُنْ الْمُلْمُنِي الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ اللَّهُ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ اللْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ الْمُنْ

ہے عالم اعظروا علی رفعہ واولی ساخت ومالک رقاب خمیع اولہا وصفیا وا وعلبيصلى الشدرسلي وقائق حقائق وحدث الوجوورا برحضرات اوله ع مُورَكَما قَالَ جَلَّمَا نُكُلُّ وَيِلْهِ المُشْرِقُكَ لَعُرْبُ فَأَ قَ يَحْنُ الْقُرِبُ إِلَيْدِمِنْ كَسُا الْقَارِيْنِ - كَهُوَ مَعَكُمُ ٱلْشَكَا مِنْكُمْرُ فِي لَكُومُ كُلُومُ كُلُّ مُنْتُكُمُ فِي فَ كُولِنَّ اللَّهِ مِنْ يُكَايِعُونُ للوفَقْ قَايْرِنْهِمْ - فَهُوَلَا قَالَ كُلا وَالظُّاحِرُ ۗ وَالْكَاهِلِ يَ هُوَ فِكُمٌّ شَيْءٍ عَلِيْجُ ۖ وَسَنُرْبِهِمُ اِيَّا تِنَا فِأَلْأَفَا قِ يَتِّى لَهُمْ ٱلْكُفُ الْحُقُّ - وَفَيْ ٱنْفُسِلُمْ ٱفْكُو تُبْحِرُ فَا ؠٙٲڵ*ڰٶؚؠۜٵڔؽۘۼڹؚؽ*ڣٳڹۣٛٞڡٞٚڽٛؿؚٵٞٱڿ۪ؽٮڮۮڠؽڰؘ ت إذْ رُمَيْت وَكُلِنَّ اللَّهُ رُمِي وَكُانَ وح بغيبتلوست دريقا مات كثيره بعبارات شايشك

بِ لِمَنْ ٱلْكُفُرَى لَّيْنَةُ بِحِبَالِ فِي لِإِنْ مِنْضِ لِهَبَطَاعُلِي للْهِ تَعَاسَكُ عَلَيْدِ السَّلَوَ مُفِي كُلُّ قُلُ فَكُلَّا خِنَّ فَ النَّظَاحِرُ) وَلَكَا لِمِن وَهُوَ كُلُّ يْجُنْدُ وَأَصْلَ قُلْ كُلِهُ يَنِيْ قَالْتُكُا لَعَرَبْ كَالِمِينُهُ لُبُنِيبٍ لَأَكُلُّ شَكِّى مَرّ بُو اللهُ يَا طِلُّ وَاتِّ أَحَلَكُمْ إِذَا قَامَ إِلِالصَّالِقِ فَإِنَّمَا يُنَاجِيْ مَنْ سَبِّكُ اتَّى رَبِّهُ يَكِيْنَهُ وَيَبْنِي الْقِيْلَةِ وَمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَلْ عَنَ الْكُوْوَ فَقَرُنْ الْكُنَّ وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْأَكَادِيْثِ الشَّحِيْحَ يَدُ لِهِ وَمَقْبِت ومد طالوم بيبه علاليقدوعيراليقيدق فواليقين اس طائفة بمفتيه جي جاء وكرنهو وواصليت أيتك لشونة *رابطوري تتحقق كردا شيرواز* على م أحَّا بَنِيْ رَبِّيْ وَخَلَفْتُ الْإِرْنُسُ غُنْ كَالْمِنْ مُنْ مَانَ سِنْ فَيْحِ الْنِي ٱلقد وَلَوْمِ ظَا بَرِي وَبَاطَنَى بِهُ وَالشَّاسَ الْمَ نَجَانَ مَنَا مُعْظَمُ مِنَانِنَ فَي كَاللهُ وَلَا أَنَا فَالْيَسَى فَي جُبَّتِي سَوَى لِللَّهِ فَأَ ڵ؋ٙڶڵڗۜڵڔؠٛؽڹۼۘؽ۫ڕؿؙڗ*ۮڹ؞ۅعلىڔۅؙڛڶڶۺؠٳۮؠٵۄۺٵڡ؋ؠۅڎڹڡڰۺۅ*ڮ تجبيلي كروبرآفاق والفته برجافات ازدكافكوك المراشدة المرادوروك روزات جمان منظ بات جمال اوست برجا جاوه كرده ربعشوقان عالم بستربرده توني بوت شيده اوآشكارا توفى آئينداو آئييت آرا نه تنها کنی با گفید ماد يونيكو شكري أنتينه يحاوس بخرسوده بادئ س ولوورسيان كاري ماري واحوال فعللين سنك وركتب مشروين لا نفره ما بعد ىرقومىسىڭ مَنْ شَرَّعَ فَلَيْنَ حَبِّحُ إِلَيْنَ؟ وَبَطِفْيا سِنْدِلُولاك صلى الله عليه وي

_سدناالغوث الاعظماولهاي غودراكعواله واندبهمين وارونيآازدولت ديدا رخود كالامال وازلقاى جانفاري روانبيذلك فضل اللويوع يثيون تشاع كالمنفذوا جِكُلْ شَيْ يُعِينُظُهُ اللَّهُ هِزا بِدي ورَنفسيرْوو وْأُورِ وهُ كُوفِي جِمال سِكَّا ت ومحض بجاز بإكه صفات بارتبعالى عزاسمبه وحبل شانه قابال تحمل الخيورصفات الهيه جائزنميست مركز جائز نخوا برشدوا بخيرجائزست كابهي ناجائز نخوابدلو وأكرورصفات بارتنعاني اسكان تغيركرد وصدوث لازم آبدوالله تعالى ولكرفي رونتيا وعده ويدار نفتروده وعاوت خودران جارى زاشته واكرخوا مركه درونيا بمورد زغود نصيب كسى كندالك ومختارست لااشكال فيد ودريبشت ومده كروه ب نباشدا گر تحسیوار دکن که دیدار خدااگر در دنیا جائز او دی سر خرت وسئ على نبينا وعليه الصارة والسلام احرام سيرشدي حالا تكريض وسي عليابالما بأرا صارو خيلى استبدا وأمود مرفطاب لن تزاني نشنب افتقا كيسيار ميزياست ت المعون ارا وهُ آله بها ظهارت مي شود لوجود بني أبير ضرت مو ورخواست وياربنو دغدا ونارتعالي فرسو وتونخواسي وببدرين لفي وقوعست نانفي به انتهى كلاركه لمخصًا ولترحًا بير لكردون مبتان شبيروشيم ونتيه شرزا كالطرا شدند واگر علما ب ظاہر نظر آبیشر نفیس ترانی ول تدرکدال بصار نفای جاند وروارونيا عائزنداشتن بيدور مقيقت مسكر بنروند سياكر غيرمكن ومحال بودي ولوالعزم بحيوروسي علالسلام ورخواستشري خابها بري عاشا ندنه مودى وورجوا

گویند فدا بحثیم از این وید این افتان ندوس چندنم بروم مست فدوه المشائح شیخ سصلی الدین سعدی شیازی بیفاییس مست فدوه المشائح شیخ سصلی الدین سعدی شیازی بیفاییس موست سعندی تا ترکیار فردوه می تناید به اور و دو آخرت دنیا آخری الورت و دو آخرت دنیا آخری الورت در این از این به داید باز از قرار که دیک باشد در نیا بست نا مرحق سیندا به فرصلی کامندی با به داید باز از قرار که دیک باشد به بی با به دار باز از قرار که دیک با بیاست نا مرحق سیندا به فرصلی کامندی با بیان از این از با با به دار باز از این از با با به دار باز از با با به به بی با به بخود و که باز بردود در که مست این ضدا و نیو در در که که سین اند را و در فرسوده از با به بخود و که باز به بخود و که به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که به به بخود و که باز به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که به به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که باز به بخود و که به به بخود و که بخود و که به به بخود و که به به بخود و که بخود و که به بخود و که بخود و		غُرَاکَةُ عار فی گفت: از ما می ظلمہ	102/6:40	تاجي مدو
عفرت نخدود الشائخ شیخ سعه الدین بسعدی شازی بیفایی مستانی تجاب نیست آدائیش تفاو الدین بسعدی شازی بیفار دوست استانی نخار الدین تفاو الدین تخار الدین تفاو الدین تفاو الدین تفاو الدین تفاو الدین الدوا فرت و تا الما تفاو الدوا فرا الدوا براز الدو	سره دسته تروم	0	محقيد والع ومر	گوین فیدا
سوزی تجاب نیست آواکنیشناه از نگار نورده کی نباید جال و وست اب محققان این فن آ مده آفرسال بجائی رسد کرد نباافرت کرد دوافرت و نبا با نارسد کرد نباافرت کرد دوافرت و نبا با نار ایم نباید و آفر با با با به دار با از از قرار که در باید کار نباید و به با در نبری کاه المهام ادی برعی سینا جعفه ایسان تعلیم این و به با در نبری کاه المهام ادی برعی سینا جعفه ایسان تعلیم کار نباید و به با در نبی مینا جعفه ایسان از با کندری ارفنا می کافران از با می در سورد دار از	Oslay		11 day 2 3 12 1/2	1300
به محققان این فن آمده آفرسالک بهای رسد کردنه آفرت کودوافرت و نیا باخرانجاندوآفر با دل و علی نباک او نحقق بات کردویت احدتمانی شاندلا بامیکر شوده چون از که باید وابد باز از قرار که و بکه بنار شود کله به بردن کام اندوی می سینا جوفهای میدانی می در می سینا جوفهای میدانی و می در نویس می از این از این می در از می از این از این می در از می از این از این می در از می کام این جود در از این می در از می کام این جود در از این می در از این می در کام این از این از این می در کام این می این در در این می در کام این چود می در در این از این می در از این می در کام این در در این می در کام این می در در این می در کام این در در این می در کام این در		.00		
باخرانجاندوا نزباول وعلی نباکه محقق باش کدرویت اصدتعالی شاندلا باستا شروعین از لیابد وابد بازل نزارگیر دیک کارشور لیکه کسین البیه تعلدانتهی - وجم عارفی کابل در نهری کلاه الم جام بادی برعی سینا جعفه عمالا تعلدانتهی - وجم عارفی کابل در نهری کلاه الم جام بادی برعی سینا جعفه عمالا کفت صاوفی کابلدین اینا راحت وارا دراگر باشند تعین برست خاصا ترایقای کوگار این جرمان بن جروی شیمان این جرمان بن جروی شیمان				
یامنگر شووه و ن از کی باید وابد باز کی قرار کرد به کارشو د باید باید و به بازی قرار کرد باید کار باید بازی باید و نواز بازی کار باد بازی کار باد بازی بازی بازی کار باد بازی بازی بازی بازی بازی بازی کار بازی بازی بازی بازی بازی بازی بازی بازی			"4. 1	. An
تعلدائشی - و جم عار فی کالی در شرے کلام المرجام بادی برعتی سینا جعفه جمالا رفتی کاندین ارفنا مرد مؤسن را نباشد ہیں جبا راحت وآرا فراگر باشنونین بہرست نزد و دید بن جان آزئیا گیشت ایس نا بن کراند دیم دواد برست خاصا نزایقای کوگاد این جرمان بن جرویم شیم این کالی بستمان برست خاصا نزایقای کوگاد این جرمان بن جرویم شیم بات	يورلل ليدرن لك	Ball July	عون ازل المواجرا	المكرشوو
گفت صاور فی کاندرین ارفتا راحت و آرا در اگر باشندنین میست ایس تابت کداندریم دودار میست خاصا نرایقای کوگار این چرمان بن چروی میشندان این چرمان بن چروی میشندان			-	- a sel y resper for
راحت وآرا فراگر باشنانقین بهرست نزد دیدن جان آزینا گشت ایس بابت کداند نیم دودار نبست خاصا نزایقای کوگار این چرمان بن چه و به منظمان که کمنی باشند نقای سندان	•	and	المالية	v
این چروان بن در در این کاراند نیم و دواد این می این این این کاره کار این در داد این می این م	باشرائع	a consider	اوق كاندين افعا	was hor and the
اين چروان ين چروم في الله الله الله الله الله الله الله الل	1 - 1 - 1 - 1		را فراگر باشدیقین	الاحتاو
اندك المدسية من المين المراد و و و المراد و المرد و و المرد و و المرد و و المراد و و و المراد و المراد و المراد و المراد و المراد و المراد و المرد	15 3.	•	the state of the s	
اندك اندر با در فردوده اند مرا در فران مدا در دور در مرد کار مسكن اندر با در فردوده اند مرد کار مسكن اندر با در فردوده اند ازجان کشتند والمشرکی شرکیم بانده اندازی که مرداز با انده اندازی که مرداز با در می که مردازی که مرداز با در می که مرداز با در می که که می که می که می که می که می که که می که که می که که که که می که	11 (elle folice	الين چرا
مسكن اغرابا و ميفر موده اند مسكن اغرابا و ميفر موده اند مبل در دية حبيب بيانظير انده اندازي نيك مردان مدا انده اندازي نيك مردان مدا	فدا ونروردو	(1)	334 65	de lambel
معلى الدريا ويورمووه المرا ازجان الشائد والمتركور المرا المتروز إلى المنافر ورا المتروز إلى المتروز إ	الرقام لردكار	الروءاندو	Janagar 2) 2/6	S. S
المرادر و ما المران الم	دالبس موده المد	المراجع والعراب	1. 1 6 2 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6 6	
الله المراك مروال على المناف المراك المناف المستمرور الم	والمسرة سرقيا	ارجان	Land Comment of the C	اه ره به
	of line of the	است طعافه وار	الماليات مروان ما	Mont

مداره فطب الغالمين

14

ررامي رفار اندرونت سيهمه مهرجه لودامي عن ر لانساركزرا سخاين قسار بإخلاصي ازعذاب ستصقر نائكة كرات كع ورآئين ما آن بمد محنت الشندوري ورعبادت كرم باشد صبح وشام بالقين كامل وايسان ا ساز دازغ در تحصیا شون جمله اختال في وسيرطون اوسا شرباشدازعم بحلال يا وجود آن نرساري طلال باشكمسيري فدر دارسرطعام تنزاز وجرطالش نحسام غروقات عاوت إداع سيمروز وشب بخوا باجوش واع تحق باشكرور فلنعي إلى المداد المام المجيم بروه اندالية برقسرت يس كسانى كان بمرر يعيب انقدى ايشاراست اس كرطا يووار تورستمورستعان انداندروام عفلت اي ب مرك شدري لقد نوسيدي يد الفرآما و صرور عوف و . يم بس وى از سرينا باللم

وورود نامحدودوشا النشعة واصلى بنايت وبديا الجفه الكاه والاجاه المسرورها لوصلى التهما والماجاه المسرورها لوصلى التهما وسلم قائل كالم معنى نظام لائمة الله وقت الميسكاني في مناق الله مناق الله وقت الميسكاني في مناق الله مناق الله والمؤرد الله والمؤرد الله والمؤرد الله والمؤرد الله والمؤرد المناق الله والمؤرد المناق ال

ووبركمي رابنامي ارصالح وزايد وعابد وشهب روصديق واع تَعَى النَّهُ النَّالَةِ لَيْنَاكُمُ النَّفِيعُ لِمُ اللَّهُ الدُّنْكِاءُ وَالشَّهَ لَا عُرْفِ غَهُمْ لَنَا نِخُبُّهُمُ مُقَالَ قَنْ مُّ تِكَا لِثُقَّامِي فَحِرَاللَّهِ مِنْ غَيْر بِهُ اخْأَ فَ النَّاسُ وَكُو بَحِنْ نُقُ نَ إِذَا حَنَ كَ النَّاسُ ثُمَّ تَلَا الْكَاسُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ وْلْمَاءَاسُهِ لَا حَوْرِ فِي عَلَيْهِمْ وَكُاهُمْ يَحْزُلُونَ كَالْحُمَّا النَّهُمْ جُلْسَاءُالله النصا تَخَلَقُهُ إِلَّا خُلَاقِ اللهِ فَاتَّصِفُوْلَ اللهِ ايضًا وَإِذَا تَتُمَّ الْفَقَرُ وَهُوَ اللَّهُ فَكَانَ عَيْشُكُ كَفَيْشِ اللَّهِ ارشًا وساءً لنَّنَاهُ شَفَعْتَامُعُن نَالِحُ مُولَالًا فَأَضْحَايِهِ فَا تَبْاعِلْهُ بَارِجُ وَصَلَّمْ وَعَلَى سُيِّينِ الْغَقْ شِي الْمُ عْظَمِلِكَ فِيْم يَقُونُ مُوالنَّاسُ بَنْنَ يَهُنَّ كِيلُ كِ اللَّهِ الْكُلِّدُ بين ما نشير غوف التقلير بيدسالكان حيد محذوبان نضامج ومحدد شروي المواحق اسعط مقن حفرت عوث ذلا نا والمهذا وسيه ناشاه الوالحشر فيحد والرع

اصلاداله خلکوتی ای مستحلکوتی دطنا دید فقال استهای عنه با دعود فلت تواد بلکه نقد ان مواد و فوق من هنده نافق استهای از کت استهای رسال و والی به که کتابیت عبر دسته زیولفش مریدها صروفلید و با افلاص انخطرت بوده و دولیات میشم دید فود را دیج آن رسال فیتی که نبوده و فاید یا ستیا بکاربرده متی کدواقعات شیم دید فود را به که تا وقت تالیعت و به یی در ان له یافته یا چنری مشتبه کردیده بود ترک فود تا روایت را ویان فییست دوم الیان فیست چرمیرسداستنها طیکه ده که مالایخت رشیب دادم در هاید شام با کففر بیمونی میست.

ماكرة قط يالعالمين

و مراج سند ذاكر به وا ذكار مبنه قادر مه كرد مكراین برسام ماریخی به منافری ا فصل و باب ترمیب و گرونگورونو به نها ده در برمایت رون اول بر دواسم اولین که بیمست و مدوش مبل و نیز برمایت سنین مرشر بوی خرت بروشیم کربفضو ایزدی مالا آغاز مهاست و برجت و گرفضا با حباشان که نبوت بدیم اللی میشور واطلاق شیخ دیت بعد می سالگی سنگیر و دوخات صوفه کیرا در اصول نعمت بیما بینه افجاک نه و من قلیده علی لسانده ی فیمتری طلبندگاد که از کیفین صباطاطه توث و در به ترجی بردت بندی ار محما در از حالی برای سنگیر دو چهل روز نطفه و جهل روز علقه و و ما روز مضار و مناده و آخید درین رسالداز که ایت و خواری انحف ت مندرج گردیده و خاش و داکره نماده و آخید درین رسالداز که ایت و خواری انخفرت سفدرج گردیده ایکی از مرار و مشتی از فروارست در درین بین داعه اراند که از بسیار در حیر ترین ترین آید

فَقَكَالَ النَّافِقَةَ فِيلْعَاكُ رَبُّكُا لُثَنَّى كِلَيْ لْمَاعِرَى السَّيَاعَةِ وَالْهُوَ قدرالقا كين لان والتحصي وركش ووم قوم ست مجوف طوات وشاناعل بالاستايان ي الزافي الفادي وارقطت رافي ولانا وال بالخلاق وقطب الابدال والاوتاد والارشاد شيخ الآفاق واله 11

يذلج الدين انوكرشخ محدعيد الزراق بن غو لا في على حده وعليه إصلوة الربا في سنت لا حرجر حي إهوا تربع علوم وفنواكل سرى وباطني إزواله فاجدومرشدا رشد غودكروه وورابتداز ترساتذه وكأ مده بسارسازا ما دست شراف مخطوسارك خود وشه وروابت كوه ف كشرا رصحيت ماركت الحناب رآ مدند شمل سخة برما والعلثم ربهان حافظاين النجارور ماريخ فووكفته واحادث شريف راروي فواندوسا عنشر كنا نيدوار الوالحسر مجدال المطفر مخرالهاشمي دابي المعافي احدين على بن الس ارده وارخط خور ای خود درای دیگران اما دیشت ع الموانده ام ما فظ وسفين به

تواضع رباضت بسيار سكشد ورفقرغ وصيسيكو فيبليه يفلوتهاى متنوا فروكز بيصاجب فوق وشوق وعشق ومحبت بوده ورزيا مئشبني غده فروا فراد يد فريد بوده مزاران مشتاق وطالب رابيك توجيبتنا ماعلى وقطبيت تامه رسانية جفرت عا نظاذهبي نقاً وحديث ور تاريخ الاسلام خود كفتة كرحضرت محوث الاقاق سيه نا نلج الدين عبدالررا ڤ السِيلِيمُ البغدا دي الحشل لمي ونرز بدوتفنه بو دارًا فاوهٔ والدغروش بسيارشنديره بارشفس خود درطا ششر تام محنت تام بحاربرده (الى قوله) ويراغلبي كويند منسوب بت تسجعا محلات بغدا وواقع جانب شرقى انتهى كلائه وسؤلف الروض كفته ورثاريخ غودكفته كما مدورا بربود وقانع سرقليا فوتشيج محيى التاد فلا كالجوام رسيكويدكه الدمنثي وابن النهاروا بضاؤلنجيب وعب اللطيف والتع لَيْ جَناب رابيان كروه وثنا كفته انتهى بدندكورت كداز شرم ضايتالي تاني

بنداوارسانده اسالخار فتشنكو الغدا وسناوى كونه غلق كشرجمة لاصفاح لمديسه كادرونه جون مروم فارفنازه لمذاروند تابوت ساركش رات خود كونت ورجا معرصا فدآ وروند بارويكرم ومرسيا فازكروند بازورترية مت بروم شدم سينواب كرفقراا بأعن جدينوالي وثوائر سيع كول بوت أفا في را در منه والمام والدام مراجنا بدر ربيس شاير نظار في الله وافطارنان عوس سرسان والربعة بركنان شبينداول بانطورك شنموت بسيع جنرى ازان نحاسة بوى مباب ازجره شريفيي آيدور ولش خطور كرو كه شامزاد فيركه ازبالأرنان وكباب مى آردو بحارسيردواين نان بوس راكبياي ناخورى متيكذار وجون إين مرا كمرّور يدرون وتبريك ألوظهارش بدر كاه غوشت بناه كمنوعاه يخ باغو فالادهدوا دارم اجار روزى ما فرجفت كرديد ودستماى خودلر ازبازارى آرندو بكارمي رند صرت غوشيت بناه فربودندمن غود والمرسكة عنائي هورولت تشرفينه قراى أن جي شاندولوك ز ويندالين بوي كباب نيست بدى ول سوفية اقضل العشاق ت داش وراتشر عشق اللي كهاب شده وفودسوف ارتبرت سنره مدريت مرسيره وازتقيدات اسكان وارسته بمرتئه اطلاق وق رمرسيره ش با تی ناند ربعه مردماکهٔ روی میاب ارسینه با سکه برگذاب می بالأرحرقت عشق التي وفته سيدند وما على روايت . شيخ إلى إلىش ورفت الحناب كرفيل وركت من كه حاضر مينوندازلس رده كوه قامت تدمهما ي اينان الريزا باشتباق كهارورد كارغود دار نذراوي كومدكه ورمحا ناسيه عدالراق بضي اصعندور بالماخرورزقد ماعتي فكران بوونس از رشذارة انام عويث أفيا في استفساركر دند فرمود عون نظر بالاكر مع ديدم وان غيب أليتنا وه اند ومدموض وتمام افق ازار بفان برشت در لرفته وتعضى إزابيتان ورصيح وتبضى ورتواص وتعضى كاي غود وتعضى رثينا نتدبرار ماب سعارت ومقالق واصحاب تعشق وتواجدونى

وهٔ انام محض بدایت بودکه آن وقت برتنهٔ رجال الغیب بودند خدا داند ت حال إن سرعت سبرتقامات كه خاصئه آمخیفرت ست بمجارسیده اند ت غومنه باک شغل و عظائرات النف ين وصلى بشرعا وساء اور حالت عانهم فيال شهراد كان كونين غوث راده ورعين وقت وعظو عيقصو ولود حفرات اولياى عظاء وسشامخ كا این خاندان فاور بُررزاقه ازمشا به ه وسیخاشفهٔ خوو یا منته اندکه نعمت خاندانج دیماد غير في ون ون وروسفرا بدكرون اين نقيسرا بالقصيرانشرف انسالا مان پنماندان قا در پررا قبه واکه ته صربه حاصه سيروم شدور شغل واشغال رواخته شبى كه در وصفش زبان ببان لا المردي توثيق يان نوم و نفظ ديد م دواني زيبار وعتبرلو عون شعاع افتاب درخشان ازدرم ورامه منهوى

معنبرسائهان بغواب ناكان رُمْرُكان رِعكر بإناوك الدارْ ولم نش ور تحلم شكرا المكارية ميلوردي الفتاشيان لاعبا رفش ما بى زىرج اوج فروق (ابر در ده آن سرفانه درنوس معى سمن تو خود را تركوان بنده كنده نها ده وزيا رفي غير ساق درا دوا خاند فه تاده بطفي و إن بدوان فرور بخت وازوبان وبال الشريني ورنك ون شدة مشرب ما في وليري المطف الآب يوان بريي ترارف إفران موري اد ليت را ما يرقون روان م شكر كسوال داوت كت كولاس حال واستاني رای شا ہی ایوانت کرا درفشان بي كان كام

الرسنة سان ابن خاندان العمتي ي بالمدارو شاران ازهدست سندكي بعرث ارشد خود ماقد رَّهُ شَدُ وَاحِوْلُ مِفْصِلُهُ ابنِ زِرْك مِرْتاب وَكُرْشَا لِي وَكُرْفِلْفَا ي عَدَاوِنْدِ هِ ت ووقيرا شق صادق طالب واثق وباز د مركذار حفرات عافي بطلوب عالم صاحب فاضم إورى وومراوسك ثادا بشدذوقه العرفاني سفرا يركن فتنروقت مراجعت ازاله ما وعيان وراست جنايا فرودا مدم شنب مركد وربن نزويكي فراركم بارزركي ست كدمدوسة واسط نسب ت سيرسداين كمترس شدگان كدازغلا ال اين اخار واعتبر بارت وعتب بوسى بانمواشت كهما نوقت ما فرورگاه والاجاه ك والرينسيان والمن مفرت رزاقي انداوم في اجباري مركبيف بعنز الاستالالي ورمانقاه شريف ويأسم وباشتهاق طاقات صاحب سجادة انجاجا كزفتم م ورشهرونه ور کاروان سراسيها کا درصها نسراسيسرکارفا دري فرو النفاوان شنيه م كاين زرك صاحب مزارياك ابن الابن مفرت جاعاة الموالة فاق سيدنا تاج الدين عبدالرثراف اندبدل فتراين صورت غرب

وووبااين تمناي عروراز ومراقبه وسشابره وورو ردمو بانحفه شيربني حا ضربار كاه شدم واس مرتب د ولايت ذاتي وصفاتي وموروني وكسبي بك * يا قاضى القضام * يا مفتر المغلقاة * إحلال الشي كلات *

الريخية الم	الله الله الله الله الله الله الله الله
زېږي مولودسسعود وخهن سيلادوممود	بفضار خالق ما ارشده شنراده ام سپدا
مبارليادا قازاد و والا سمم با جو د	غوشاسال لادت گفت ماصی اشادان
جمال عراق و وجير عجيب	چوآمد بدنت بصدئے۔ بیزیب
جمال عراق آمده وه حبيب	چنین گفت سال دلادیت جمال
تا بدسولو و مسعودای ضار نده او و	كشت بيدانوره شرحفرت محبوب باك
۴۸ جاددان ده قطب درزاد پاسیده بو و	سال سلاد شرساركباد غير كفنت حرك
سي ب لايزل	الوصال دوام
كر در حلت چون سوطك قدم:	عبدرزان شه ونیا دوس
الم الم الله الله الله الله الله الله ال	دل نداز د تبرسالش میمال
آه چون شد واصل فرات صد	آن صبب دغوث ومجنوب فدا
عامی اقطاب واو تا و اصد	گفت عاصی مصبح سال وال
یا طائران قدس جگرد میاشنا	طوطي روح افرس آن خلراً شيان :
سیباریاکهار به برید باستای	عاصى شنيسا وصال بها فكر
عبدرزاق نطب كا بالله	شدر دارنسا بخلد برین گفت سال وصال اُوعاصی
كروچون آن سوختدوان قال	با منزاران التهاب عشق من
قدوه عشاق بوده + كے جمال	گفت معشوق از انجود سا انقل
پس ارسخال آنشیرا ولت	چریای وقیقوم فیستمیل

ذاكرة فنقب العالمين

- Y	يزاره فعلب العالمين
وسروش الكواى جمال بداكمل اتقيا	وم فاسالش نداز
M. P. Li	الشت رضوان
ارسال ولم عاصميا به مرشدهان به سيدان	ز دندا وتت ف
إيت سوخلد كويون نقل كان ازما إنا بوداه	شاة تاج الدين لطار أ
! के कि	الكرسرسال صاكثرت
ىروز حشر جونقسل الن من مريان ود	زدني سُوتا في
ي سنين فا شفيع محبان عبيب وروو	شنيمزعاه
	چووی بیت رفیت
بلوعاصيا ولي أحدواصل من تعده	كرسال وصالشر
1/2016/12	
	- Control of the Cont
يازمارح ومراتب ووبكرا حوال فيض اشتها حفرات اوليارا فتم	ورتعربيت ولي ودر ذكرت
ومحبوبان ومطاوبان ايزدمتنال ماشقان جان شار	كاستاى بارگاه الهيانه
ذى الجلال وصوفيان صافى ولان ابل ذو ترج شوق ووحد	41,
ما بن الفضل كر شاست ابن معام بودازكت عده	وعشق وحال وقال رحم
بن مذاكره كرده وور نداكرهٔ ثانيد برخي ازآ داب وسووت وعقبيت	سرزمان متنخب كرده درح
مشرشدان ومعتقدان سان خوا برشد انشارا مشرفعاك	مريدان واستفيال وا
بالسان وافط شرازي على الرحمت مقدما مر	في الحالية
فالإوليات الميمحشم فارست درولياست	ر وضيه خاريس فيلور
عجايب ارد فقر أن در نظر مهت وردي است	
شيداني انظى زيب درويات	فصرفردوس كريضوان
	Management of the control of the con

وان تبائه ما جات جان ولي ازازل تا ما مدفرصت درورق وي مقصود كشال جمان طلبند كنتج فارون كرفروى رودازقعرسنوز خوانده ماشي لوكدارغرت وروب شدة المعنعدم ورسلطنتش حافظ اینجا با دب باش کرسلطا جی ما الكلي عارف تامى لاعدا رجانالين خوارشي جالخو ذبكل ارفدا تواسديشروات غدوز فاصاد ريخة باران عرفان ازسحاب كوست يرمكى را باغودارسودا مي كالدرا الشن ويحب كرمي إراشان بشابفران وروصاليتي أدبوارشك بدم از طوف رود لوارشان شيرس ای ضراحیه بودکه جا می راکش در کارشان المشيخ الوعلى الجرح إق س الله سرح النوراني + ألق لي حوالفاً

في حال فالما قي في مشاها قالحق لم لكون المعد، لله قبل بعثم اولي أنست كذاني بإشدازها ل فرد وباقي باشدور مشابعة والكازنغ غروشروبه بالي مشايدة حق برقوارما ندمه شاه ولي المدرجيد النثر بان اوم ولفظ مطرت بى كرم صلى العد بالإسلاما يترس مردم زون ابتعالى كبست فرسو دندنبي صلى اسرعليه وسلرك ت خودراوردات خدافناكن رصفات خودرا درصفات خداوها ص ساحب کشف المحیب این ست که ولی آن ست که خدا و ما تعالیٰ اورااز دوستی وولايت خودسشرون ومخصوص ساخت واووالى لمكث مظهرافعال الهي سشهر ت مخصوص ومهنازوازآفات طبع منزه ومشالعت لفس سرارت اليشان خرع اسصوف ويذاليشان بأكسى الوس والودن وات بأكساين حفرت مالن بودوسولاده است وتاقياس فابدلودر اكف اوندنعاسك راريدام سانقه مفضر وشروندسا فنداست وعده ومفآ اين اشلايت غرام فور وحول ولا كل فرى وريان عقلي اليوم ورعال إبدكدرا بس عيني عودفاصان فناسوحودا شدودرا الافلاف باوركيون است ولير كا معتزلدوكرى مالق لودعالا موجو ونسبت وعالاتك یکی ست انگار مک طرف وا قرارطرف و گریز جیم بلامریج ست بس مداوند تعالی

West of the second seco

ت سعاه مروندازا عوالهم عيشان خودا شركيت سفه وما حاوست صحيح رته في والر اولهاا مندشا برولفضا تعالى خوران فقيران وواسنكشف اندولا عل وعقد معنی سرنبگان درگاه حق سترصدا ندکه نباه ا خیار شهرواند و حیام بازند که بقت وبكركه الارباشند وجار وبكركه اوتا وباشند وسندو بكركفت باشندوبي كم الموري مراد اور الفاق الم الم حققد ماحب فتتوعات ورقصواب فيسوم باب كمصدونو ورشت كويدكر رجال عاشراا بلا ركوت وضا وزنان إزمر بالمفت مصدكروه ربر مصدكي الزان رجال وبيني سرمفت افليرا ورمفاظت النشان سأزار وانتهى كلاسة بيفه ما يندحون ازعلوم مذكوره فارغ شدم لو

حاصل نگر در لکا ذوق وحالت باید تا مال باره بایدواز تبدیر وصفات ت عقده إيش ركشايدًا يا زمبني كسي ماكة عربعيث سكوسكران لونيكود وريشفوا بشفال سلوك بروافتح ولفف يبت وفلق ايشان از كي دلاخلاق طريقا عالمار وعقا جميع عقاا وعاست كالمحار علما وعاسارعا وغون بنو وكم جميع حركات وسكنات الشان مقتباران د ت برروس زمن كه و نورسنت كداران روشني كرفت آمدوم ت واخترانان عادى الك تحوولمنسك وطراقيت أغاز بشابره وسكاشف مشووحتى كدور سدارى لأكفارواح انبيارا بهنند وآواز ابشازا بكوش فودمشنوند واقتهاس فوالد بمشار سيكتن وازمه صوروا شال رقي مال مدر فيكرد وكر نطق إطاقت سانش غاند في الجارك سايم

ب رامقام نامن و وارائ تراق به قام شلاسالا اعتدالتشخیص سکوند کراین سالک ا 4 لير برها والاستفاق وروريا معتمل بشي السيامت دستنا باصرشفت

ساطىمچنان باقىسىمانداين، ت ودركتباين فن مفصلا ندكور ومقا لقي شعبه إى بسياروار وودر اغوظات برركان مفصا II. ت واربهام ست جمال شناكرده كمثارد كرسيرسدوفايز بإركاه محبوب حقيقي ميشو دومشرت بخلعه واختصاص ميكرد دواز دربار دربارمحبوب تقيقي فدمتي غام فرمئه آن مح يتقاورنها عليه اسالوست كبرايشان صا ماى سابقىران ويتنفي التقلير بلا دالخافقه الوحد في الرين سيعيدالقادا عظم الجيلاني على عبده وعليه الصلوة الرباني لاازا كملة بين اصحاب تدبر شمار كرده اند والمحدرسا لكان سنداز اصحاب تد حفرات اصحاب تدراندفا نده اين مقامات ومارح حفرات اوليا را ومدرك الا

رده وتفسيش بدنيصورت فرسو ده كه خداي عزوع إ وربر ، آ ريم ك وطوا سركف اس أندكر Mederella ت الله افتستولفعساش فالم الفوائد فيتمكي وشيري نيست ومقاماتك ورمقالات م ساندانته في ودريا هر العارفين الم ت كمرنه لى تق نبيجانه و تعالى فروات عالى فات اوب يكرار ثنات واستقارما لمرفر سوده وانظه وركاست شوالنان ماعتار عالنموده في كات در ت إبين فرقهٔ نا جبه الهته وسلهٔ تجانست وسو دت ومحب الفرمسول ورجات روزقات الناكا

مالود وورطل ظليل بهر شيحة طيديناه كزس شيح وطيدك أح قَ فَنْ عُهَا فِالسَّمَاءِ كُورِ قُرْآن مجيد آمده بيشك اشاره باين تجره طعيط القي مت وحفات الم رافقة يقين كامل دار دوم يُداين مفرات لامقربان باركاه الهي داندوعة والأوث والقدازايشان بيراكن عالي فحصوص ازرتمير إلا ونيا المعران صفيا مناوا ماسنا فليفترسو (المدسيدالومحي محولي لدس عبدانقا وراكبيا المار واردوم كرودائرا قطاب واوتا وومرج اغواث واؤا دوائدوبرماكه إكمال مغوثيث عاندمنا تكدوا فعاللاف المده انحرس في وننرملي البرعلية والمشارت بافتداداشا وارمك ولنولآ تاروالوارشكفوا بالروشف إطهالان كردوان قصان دائي وقات استداد نظر عااسيك ، ووصول مقصداه ما مذولانها استدلندست وما يرتقاراج ون درسفینه نور نشد املیامل عاف رسانی ست وحارات نى بركدورين كشتر رشست الرطفيان كن بقير واندكه ارطوفا آيتروز ف القاوس لعا حب فرست كالكاناك دوليا س رسروسه سوال ما فت كدور فدست او فدم از سرنساز دوزر با أوسرنت ارد عسروازي الشارية كسك قدم تدم معطفاله اورودسادت آن سراست كه مانال اوكرود وسرحي مطفا ومرتضي المدوفات بهديان فلف صدق رسي بنكركدين حيف

WW

ت حال کی الا او گری الاری ن قطب اندا وقط الاقطاب الماني فيدكدون والسر المدلوسك ع واربن با دي تقلين زيدة السيكونين + + اوليا مده باشر ازدا بوا مرم او کرون ایشان وصعة تعرفي الأريش كور عا دراندوسال و س كريرور و أو ال أو ك 10000000 له قاضي الحاجات مراسحا الوشية وا وكدوران مامها

	, ,		
واسنن اوسفوض بيوس	ت فوال اوي	الرقيدست اوس	مريداويمقبول
باین به خازی نشاید نشابی	الدوصلوة دايم	ازمن مجازي كم	الاوت طقيقي
فم كم يون ابن سعادت ازن	يه ه وليكن حنيان وا		1.00
ال كداز فود خبرنداشتم نامش	ف فوالم لوددران	ت البرسي	العيب
2	وح دل می سی استان		
رى ما الوزروزارست	ريم كدرونا	تويناه وزكر فتارش	المالعشق
و المرابعة المرابعة	وران مقدورة وك	وتخودسكشروم	ا جا زیر محین ا
عشو أوار فولش سراد دمرا	is!	المتى اثر شود مر	المنوزارد
1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1	ن الحفوظ وحوظ	ولودكظ الروباط	لطعن بأطني
Wingla Esar of	بهمايش رابشاره	ور در مدوارم کر غو	ومحقوظسعا
allie ingos	يمبيان والدانا	الماملح وزيانش	المال فوان
Core windy / /			
Jedin man die	العلىخافيعظ	ارث مرتب انك	است سيرقي و
Be identificant	مندوق ويطي		الكافنوي
المام الصاوقين	ونيالخايان	ية فوالقى بن شه	الموح
	(86)		
ي روي كه ماه شرينده او	and to	كرعالي نزواو	52001
القادوسية المهاو	/ /	المان والمناور	il in the second
Taylor Company	13/1	The second secon	a 'Anglig' Managaman and and and anglig a family again, the art county to be the
مروآق جمالوآنورين	101 6	بالقا منطور يبير	102000
او جورف في بمطورتني	و المحمولة	بنان لذر	ورواديء
· Committee and the second sec			The state of the s

الوقت وسلطان الوجوح امام الصريقة وعج ذالعارفين رفع العرفة وقلب الحقيقة خليفة الله في ارضه علالنخقيق على جرع وعليه الصلوم والد انتهى أزمحققان وايت وواقفان نارخاتم إرسالت ماليف إيصارة والموالتي مروه شاركروندور نداحصا واعدادكم معزات آن وقات ازمروم للحمية عالم ممكر ومقدور نميت بمجنان ازا مخفرت غوته لمؤة والتحب المالية أرتجده وراننياى امم القينبي نبودكه اعداد معبرانش اصدرسيوا عن الرويه وينايت كرامات مفرات اوليا رافيل صدم ا مديني صديدا ينكه اين كشري رسدومنا سدن برسوي و ت و با تفاق جمور محد اواترر میده و ترورین قاد حفرت منوی شمع شبستان ترف

بروفضلي كدنازش آن قومدان ست تدرت وارد كفشيك بلئاك قدرت نبويشل بازلجيا طفال بشعور للككصار ابشان نوئ ومرشلا سيدنا موسى را عليه السلام كه درزمان بساحران عوث فر عصائے واوش کروقت فاجت مو تعبان عظیم کشف و سجر فرعوشان ا يًا عديم إل على لسلام عو تكه ورقوم إسعو ث نمو وكر أ فأفضال ما مو و فلور است شور فروس بتنافض إرس اكم باعال عرم الري فعام شر باشعار محم بارتبياسيا 991000000 والمعموروا ووكتابي حثان مورواوش كذاي فأتفاج اورداوندوطا فتكسي بشكر سورتي تفارسوره كرا المرماي بارت كالفرساد وفقيلة

حائد سنان كارخورو النكه حفرت سلطان الاولهار بالماليا طسه ورسمكرسم وذا شكذا تروصفا تكصفاته م الغصروالهان والأ اعتداعيان وسرائه وواوا فرائن عطميرا لروا وفروعا وشنها وفلافا ازجيج اعلام بفلوطك كافتعلما للاوركة س وقوا طرور والماسكم وهري انشا ندى وا

وهن شدى حينا مخه در مشرح فتورح الغند ر'. إوزبان وي صلى مدعليه وسلم و كلام وسقام وي عين كلام وسقاه باعی ای رفته فدم برقدم شاه رسل ۴۰ وربیروی اوشده بادی تبل ۴ ى قرّ ت من الفضل بها فات لناس د من ذ لك فقته و عاوز سالكام وور فقیقت چولایت طل نبوت است سرحه در محض سیدار نيزبورا فوالم لو و تصوصا ولايت كاي انحف ع وشك وظاظلتا ف مفرت سيالها لنين ونورك زوال ازافتاب لما زاوست الها ك رفي المرعة وعلى مده و على الصلوة والسَّلاه رده نزان نوت کرده کرمنصب و مقام آن افضل صداقیان الكام بين كحول وكرفي المعدالي ا علوت وتعرفه ورباطن واشت بما فران مالي علاف درا فاما فرسندنا لقامى كرده اندوا تخالب ونورانيت كدرولها ساستعوا تدوحه فإنها كدرسان في اسمة وساكسكدا ورازعان شرليف وسام ده رى دا شتالكرا الإنوارسخت الامال اوتبيت جوامح الكاريس ششال م جان ری اور شوار اسی

بيضهون اصاحب فدرعالي وساعه مرشه ستعالى شاه الولهما لي كاندالما بدايان راه وسقبول ومحرم كاوسكاة ال درگاه رس وطوه وا وه وكفتراست اب رث مناله فوصور والمحري المحاجب بريا وتوالقا ورقا وريميشد وسيشاح فتوح الغيب شريف وراخبارالاخيارسكورفط المبحوور فا و تور شور شور المسالم أزا تكداين تورنورها ويرسة اذازل تاابد بووظام مور مغربين سافت الحج الدين ومحدوث ل درتا مرا ابحية تا مانست وليكن ورسنجاكمال وبكر است جال جال على وكهال كمال محرعتى كدوين باك حدوى از سرنور ونن تازه گرفت بلكه مروه لو د نياست كذا مجناب محى الدين كويندو حول روح وروان سيزوه بارسياب گرده جراورنفس ادا نراحيا ي وف وجوبر يني بفت بارحفرت فاتمالها الشاوشش بارحفرت والى لايث شربا فيضار عالم

فالعلروعل بار حما علاول وترخرس ولعم وا وحووصه بادار بالعاكروان ومسروف بطب فالحدمارج ومراتب علي ف عوشر شرى لسبت كه ورخ رولقر مر لمبى محققين و مرققين ازورك رش ومقام انخفرت حرال المفضاع فرا ما الكروروات شراف الخفرت في ارمقالات اقطاب واغواف وافراواوليا وغيرتم فيلى ارمند ونسيار لمندى ياب ونمي تؤلنن كدور زمرة الشان واخل كن والرخواب در شي داندا تم كفرست كلاني روایت صف بندی دوزازل وازهم اولیا سیار ورصف انبا آ مر ایان مفرت المعلامات وآثارابن رشر ومقام لوداكر ويتصعف مزاجان واقعن اشبار رينم إلى المحمالة الخوف لفرخرت الشي فارق بتوانسان الالتالمن عاطمان معتولها الافط فرموده اطلاع واوه انزبان ازبالش الال ست ولاقت اظهارت مْلام مَنْ عَرِفَ مَن بَلْهُ فَقَنْ كُلُّ لِيكَ نَهُ مِ كالاز ملطان بكونداز ارشاوسفران كرقول اكرانحفرت قدمي هن على رقبة كل ولى الله ارغابت كسرنفسي واخلاق محمري بو دور ندكيا آن قدم باك وكبار قاب اوله

M

ر زار از ما نذكوكه اكارا ولها وسرا مداصفها مثها غوا حبيعين لديني ف دا شرك قدر وقعمت كنير رست ومنزلت افرام ونزى سيدا نندوكو بالزبان حال بدين الش كفش توا فتخارس شهين وابرا ومره بعادت اراشا وفيروالدك

ام ابتل على افق العلى لاتغرب، فيت مفرت عوث اعظم فاحته توابنا بافى غوا برماندو ما إزان حضرت قا وربيرورزما ا جع مضرت محبوب بأك فواشد ما أرا عداراط دين امريم أو رنعت خواسندا وردبس حرااین ذکرنیا مدکه درآخرزمان غوث ك كوا بدرووون عزم له وقعي ميرجامها لك - فاور بان وسم

ri l'éssis

ور فرکر آواب المربدين والمسترشدين به بايد دانست که مبيخات شيوخ تربا تيست کبير تاله به مرف مرويان راجان و به آزارگرداندوفار به بران طرفيت کيميائيست رتا فيرکه قلب قلب مشرشدان لا دېس خالص وزر کا مل الديار بنها يد وليکن مهوسان به اوب بوجه عدم رعايت او ب ازان کنيميای سعاوت محروم که اندو بيالان به عنوان ازان کلايم برايت و بره بره بره برايت معتبره ستنده وي به مره برخير از در در نيا ايرادش به ودم که از در تفصيل وارو بايدر برع و درينيا ايرادش به ودم که از در تفصيل وارو بايدر برع به موارد الدور تو درينيا ايرادش به ودم که از در تفصيل وارو بايدر برع به موارد المناس وسلام الدور بايدر براي و درينيا در درينيا در شديد و درينيا در درينيا دريني درين

رمربر صادق صاحب شميز أست ذكرسيرت بيران عزيز

مربدين صادف راصلا وت ايمان در مذاكره بيران خود رست لذتي ابرص ق ابن عا العابي و بالكرور والوع است رعى وحفيق مرمدرسى انست كدكال و تعروا زمروى وبرديني وواستانان إلايت ومريقيقي نست كظابرواط اومتابع اظامرو باطن بربود جمله خركات وسكنات اوسوافق عركات وسكنات بيرياث أيتح وسي وقدي مخالف لاه واروش ميزند القاب من ازالوقا سركر كاني كريين والأسر بودو وغدين بزارمر مدان صاحب روز كار واشت باين بمركفتي ميخوا بح الدورهمان مرامر مدسه باشدكه موسقش ركنده ازكاه يركنم وورافتاب آويز قهاجمانيازا سلوم دور مرندی جدید براند حون ایشان مربدی کرده بودند فعدر مربدی بهت التندويا مدنى الأوت برمر مداور مش تعرف برياس باين نامروني ما ورامر مدحقيقي توان كفت وجون مربيحقيقي كلئ زارا وت واختيارات سي رود وركماليث معرفت وساوت منتهى كردو بدرف

ندة الكاه اوني يست شيخ وكرسو ندو معذور بوون ت تواند كه آن مربد را منزل رساند وابن مربدرا باید كه مرضى وفیضی شهر تعود داند حنا تكرنقل كرده اندك ے انحاما فربود جوڈول رکتف خورگفت وس شن بنائل علوات و فان يقم والمدقع بما ودسان ت برتوا بنا كاست كفت ت محدومرا این محرب

يكردندو سجابنحا فانحه وورود سيخواندندو بازم له جون سرايات وعور زنا اكست مكوندراه بدق بت یا نداوازی ازمرقد یاک بیشان رامشنوی كا عداد وزى فرت يع مدالشًا واركم إلا مخاطر افت ان بصحب ترزك وكدافتي وازوى ممان غوا جه مها دالدین را سگذاری مانسگذاری بس فرمنو دند کداز سرحائی دیگر که آنسی : إزيابي بالدكرازا بهازمهارال بن دافي وفرسو وندكه كم إزمرمان قط الدين يدا بخانقاه شيخ شها بالدين سرور دي افتاد بنانت كرسند بودروي كانب وه شيئاً وللو باقطب الدين ميدر شيخ شهاب الدين ازمال ا ومراكفت ما طعامي مش وسيروجون ورديش ارطه رروس كان ده برخود كردوكفت شند فرونكذا تنتى عون فاوم زوشنخ رفت ازوم يرسيدند كدعون ياتى مركبي بهت كه طعاه شاسخد دوشك قط وريدى از دى يا يدا سوخت برجاكه فائده ي يا مدازم

وي اولكى عكايت لكندوبر حداد بيروم واندورنطا سروباطن وتزاض تكنداكر مخالف طريقت وشريعيت المرحت كروافتها شدزيا ومرس وت اقعى ما قد واكراب ليس حوروه برا اقبوا كن تسليات كاروداكر ارت يريني وجزى نقد باخو د مرد واكر نتوا ندستره بهر كاف ت بيركن يولا ومعلا وقلها وفالها قولاستني سخن م ما يعندوا برازح صفات مرسوطت إكروا ندونيا نكدوى إكروانيدة بديجازي أنست كرقولا وفعلا شابعت بركن واكرحه قلها وقالهاميد وأراك حرى وكرفر فامدوالاكورا ون چنا کی نفرانست

ولصفير حدواندكرورين كاراراكهي أردورين كاركرم عدان ورعما وسدافز ووكا براس شرشده شدوارول اندا ت ليناز قلاس هيقت كشف شرم ندرالفت رسماه ماكن وطعامس مجود حيوهم مدينين كرد ورعبا دت وحلاو بهروزسكذا شنة متى كمناز فرض كذارد ويشكم شدخوا حبدوانه ं द मा द हैं के विशेष مدوم و کرمووم مداست مال کافرالم رما المشهولات كرورفديت الركودة ال سانى المام اعظر ولاكفت سر فوولال ال ره و رسم وفد در الماناه ت او کا فی رسیدم که سے دسید درخه

بلوني يسراي بلورسرانست كرونويسة له وقر با باعتقاد با بهديان دارونكن في يست از بهذا وه زر لت افت وورق الر ماد م وعربدا لم ما حرد الران 18/20/6000000000 المن على معشرورا موا ما Parel de la la logaria تان كراوريا ي درگاه ١

مذاكرة قطب العالمين البقين ازمر مداكاه إست Talina Boban الفائدوجال تان رادو فران بال يالط عادم إ المان المان الود بأن طرف كرفرار ومكان برفود برآ كم حادم شوسلان مراود المناه المناه المالية المالية بران مرمد كواز عاشقان يراود لاين مرحزازان براود رفر آوا ب براسار و عام فرادره الماقت فوا بدلوداوا به وفرست ازوى لوقوع غزاية وعال ويوضقه وطالبان مشهر واحتراع حرنوس الزفالير شراندالوسانط سواله فقرنط كرن كريشرج وب فرنسار ندانشانا بدكرورفست ومحبث واوا كازان ناشكرنده ونوكر أآقا وأشنا بأأثناى غوما غددينيا بانصاف شرط وست الزعديم

بدوره بدوير لفرقه بجيرسان كروه شود تول خوا فيا ويا دار بست كابل باوت افايت

م سعنالين ويكركم إناك ميع الدين مرووواس وتحالينان سيم الدين من كرازاعال خارالود ونسب الاوستاني بن ت واز عاب زيدور افر ت ارات ما مفرت شاه وركوفي اذكوجه إسا بحال سكنشت وسعف الدين تقيور عمارة أنخناب بوفا كاه شخ محد صلاح كشخص إزيشائخ ابل طريقت بوديش مردفية هال شيرصلاح شدمروو تركوار بالمروان شدرسبعالدين نتزسهم وشراز فواحه روان شدوترك اوس تموه وعواحدا بالرس ليندنيا مدويفا بيت معاثرشده فوسودكه سيعت الدين بانين بياولي فاجنتشدنديودوا فرازصحبت كيميا فأصيت انحضرت دورد مهورا فتادوم دود عدورا فتادك وسيآن لودكر وزى خوا حرفقشدن ورنانه ب طعام تشریف بردوما دی تخضرت آن بود که بسر طعام شیرین قدری تک اوب طعام تكير فيدرك شيريني ازمس قن ياسيوه تناول يفرسو دهيان آنروطها عكيين بودو بعيه طعام شيريني عا ضرنبو دخوا جبراه خوش طبعي فرمو دكسولانا سبيالدين

راشت كروبراروب وهٔ ولى الوفيروارالو والمداران خواجه مالت شايت رخيد ت وازاوران وخود ازدا ووفرسوكرسيف الدير. إذ معت ازمروارخواران ونيا بأث ورافتياس لانوارس ف شیرالوسعانها متواترار سران ا حیال مع وليكر فورازاغها رادف وق يوجوان بورجال باكما إداشت ودكه نورولات فود مده در طال ودول شيخ محرصا وق ا فارا يمجو فوداز كارونها بكادمعطا بسكروا ندهون اير ى مفرت بشيخ محرصا دق كفت كه بدروه در توحنين مر وى كفت كرىنده راج افتياراراده س أنست كرحفرت

وبوده اندار عداشعا بالماوريوز وبوسومامال اللالعني الأربالا فطرك الرجيد باودان فر وواسط با بت اوست الحقية كسالة عِنْق بال انظ له وموده ال طن بالعدود إلى الشاطيعية المارة المطالة المارة ووكرتها إرابط مومراب القدور في المنافي ولوى محرات المنافي ولوى محرات المنظمة واللايام المح المحارف ووار بالمحالي وور بالمالكان المنولسندكة الواشيداه لقاررااروس in John Will book to 096 र १६०१ है।

طفل باكتثرتوه 1 siones la مدارد والافترالي فالافقا اي اس رووروروي مروك شدواكراز سروراه ووجار شوواور یکی و سے ۱۱ ست کن رسی از نماز دعای مختص

بيت بيرامده سنت بكذار دونيز بايد كدازجان وعزت ومال خو وبايهم ينان إيدكروكوخلات فياس باشد مذرى نبايدكروج نقا العيش برامدوازين رشك الخني كفت برفرمودك اشترى ورخالقاه نزا بالای بام بیار دی گفت اشتر بالای بام مگونه خوابد کند سراز ترو زرد ع وبوداو فورارفت ودست راشترافك وزوركردنا وبرار بامرسان مالخركه شتر فالدى اور تقال المرس المتقال سالجت لمروه توسخن من رونكردي وابن لادرر دكرونس حرابركو لطعت زياده نك ف المجهود غرانوي باوشاه رشت ابدوا بازيام علام خدر ابساردوس مردعاه در وسطفاه قرار ون وسعورعاه افتادينين رسيد يان اندن شوانس ف او شاه فر و و کرورسان سوقف نشدی كروكه ورجاه معاق استاون محالسة بيجنين ازدوسه غلامال تتحال يس ازابازفرسودكه توديعاه برووديه بان آن باش وي نيزاندرون بينساه مان ما ندان توالسنده بي الدشاه فرسو وكروا ورسال ماندي فعاس الوعزان عافراس واورووو ال القص فودكرو او شاه از د المالمان وصود ومدر اوسالاز والمودورين فحت ناوردوسرس

ه ماندن محالست مكرساي استحان اوب واطاعت شماكفت لوو مار وازركى وكرسانكن وورحف واوافراوالتفات نمايدوا لكاستوصاون إصلي الممرعلم وعلم بالروسلي ست عالم المالات والوسية والمالية المالية ورصلاي ورسائراو اشدورها كالوسف اولانك ويزوي الانه الذوورانسور كالاورزى اقتلاء كتدويد فورون واوتحب ن وحروتان وطاعت كرون وبتماع تام اخراط عدوسكنا صاوتكندو كاعدافعال لأنجافها عُونينا ردواوار فردو وسور بالنائد يتزريه المالة عن برايان فرود افتلازده والإمردد فالم تعقيف للان عمل الأوروك وقيس وعارلهم الووم ٠٠ ١٠١٠ وازوادة الفرز كه ما درود و دوري المناور الفروا السوونا فالمصر مساردوانا كماروروا ورسردوي اشدونات وظارتك فرى انفرسائ ودور فقوالود مالى عدور فنولو تراند كروفت كاربعه في كال وحدوستعد موري نعد معمود لرمكور سووسكون ورز والرحواب الناا يداز حواس أن مزيان سرحاري شووقبوا خاه والدورجوا بارقة

المان كار قصور في عودها ارو عروا باشلابا بكانه اصلا تكويدو بدائك مرواه ان براستان وزانوی ایشان وس لرفك تنديش اليثال ازغاب أوا عظاى طفاى خرت نظام الدين سلطان الشائخ ازنبى وعايات ومعل وتجو غلطالف وظ العدر وروس في الفرحكا ات وكامات علامي سنرى صحبت كرمورشت وبرسترركوار كالى ساروندوحا مهكتاب تواريخ فروزشا بي سروليت كريسود على معروه لودوي ورسيتنا المرود صرت نظام إنهات والدين عاضراووم فت وروا بر ، أنش ف كرشائخ ساع وركونتر . بدين مريان بها اعتياط سكروندوشيوس بلطف وكرم فاحرفه عام ملااحتياط وسيف سيت سيخ والمنونو وطرهم بالم نشده بودوسخ رفطرة س الكاه شدو فرسود كريش على وعمل ورسرعصرت كالمأخروفاميته إنها وورست كصب أن دران عفرفاميتي عصرا لمدكر شارسته ماردوام وراروت ت واشتغال متدور كان سلعت العربد والتقطاع كلم إزة

بالمات محمويان فدارا مقيس عليه بإطانمي كنوكه وربن حينه فوائد جاصل انداول آنا إردووراولادولوا فإمشغول عي شوندواكس وراشد المايف طعقة تارادت لمورثام كارابنان رتايدوا ه ومي منه كرمساله اي نغزوا ضطار بيش من أين وسكونيد نا إر توركرده ا مرس بونست الكشاب كدين إنشان ر يارد سومهي فوى توازمها ساب انست كردوزى سروف والنق والدين فلم و دوات ميش من شاده فرسود كر تعويذ بإسواس مجاحته ذان في نيكارورول تنك فيم عن أبار لل وروى من شابه وورو أبجره خواسنكر دمال توجه خوام لبودس برباى شيخ درافتا دم دكر سكردم وعرض نودم غرواين كارفلافت بساكارزك

المذاكر فوابه لود بانوعمد سيكنم كه يامي خويش ورب يب كرفان فالنه كارست وتوثيق ل نسر برقدر فلق كربوسل جسله بروستكرس ازاتش ووزخ فلاص بالمازنتني عاميري النجامالت وبال وبال عمرت والاب وبدان على العيق بود مال شمنه از فكر ياك مفرت بران برور إن سريا وى زين واسان ع الي ا ولما كروانسان وفعيلت ومرتب مران وسيمان بريان وانعليت لميت طريق في علي قاور مرجع على مل عد سما ولم الكت وانطال منتمن ومغرفين فكريسكم وخالبن فذاكره بم فالى انبكت وعظم عالى التاروا عرشات المواتب كعارف لاناع الشري سي really live of the solution of solutions وي الروساط المال المراث وي المرافع الم والمان المراحدة المانية المانية المانية ويزيكان دين إدشاه اقطاب والقيا الكرقاب اولها واصفيا بهندواجي وافراد للكركم أولياس إدافضا واكمها واللإلا محتى اوري وشرك القيس ولاحتيافا جالعا عندر وشورياى أك الك الرفاب خاوند وازمان أصدا شوا بروبايين فاكل نفسل كلي واكدا

	18:13:17				يت وفوقيت م	1000
	C. ()	بوب ضاابرة المركة المركة المركة	2	Sec. Sec.	بر سای توجیه در قدمت حل	9.1
	الله عليار	ملوس ا بررد	القاا	A. C. L. S.	A Company	~
	T	**	100			7
	7	روا ب توجا	1 . (Walle .	غو شارا الما	- 1
	ي ويدني قاور	No Carlons	9	المازالات	ادغرافدرج	9
		,	Land !	1		
		زياده زاي		By other the man	Horsen,	a
	وتزاكن فطارا	وبزاره بره باير	وا	63 2 0 C/m	وونده کی توانی	4
		7 77 7	Cas			
	ي توسيداني و	نوول كحاكريزوك		Eighty)	وجان كما يروي	200 I
	اكرازورمراني	مر ماره ماره	9	السائية	بخوش ت	50
	المان	والمحارث والوالم	300		واستعال	50.
	35300	الزين كركوم	200		تای توز باتوز	200
E	معانثران نياد	العداست	وصول	طق واسرعا	و والمرة اقصا	1 de 1
42	مودخير ساعوني	ي توده الدعامي	عظور المار	13 00 35 16	مده وحراسات	المرابع
2	مَّنِ اللَّهُ تَعَلَّى اللَّهُ تَعَلَّى	بْعِيْنَ مَهُ ثُقًا	الكال الما	The big	بالثارف يت	1
1	غورث اعظرضار»	فكان يعتم رقرسونو	33/525	الله الله	مَّدُّنِ مُعَرِّدُ مِن مُورِّدُ مِنْ مُعَرِّدُ مِنْ	8
	دار که موایان	المحدوم بايس ا	بالازمرات	ر افتار اوترا مدافتی از اوترا	ریس بیفتاد باره	1
200	12345	3156.37	19/20	از في الريد	1 6 9 2 9	1/2
	13/2012		16.61	3 7911	1 - 35%	99
	J. 7 (0)				4.0	30

يغني هرا وربيرطو مله فحل ست كرمقا وست كويشو ووييزيل خبل رنشكر سلطا نيست كرخ الفت كرده نشود ودر برينصب خا نُمورِ الصَّا إِنَّ يَكِ يُعَلَىٰ رَأْسِ مُرِيْدِيْ كَالشَّهَاءِ عَلَى ٱلْأَرْضِ ت س بسرمان ماندامانست بزس ولنز قرمووا ع بجلي داده شيمقدارورازي انتهاى نظره بدم كه امراصحاب ومريدان ف السنت خود مر ورست خواستا کرووران کو ایست مرة كداين مدرا شوخ شيع واز مالك و وزخ رسيد مركسي كي ازاصمان يان ما غلام اوكه اراحي بوي بخش الماري دار المرون ك وُرودْما أركس خود امريين كوياند سيام زدكنا بان واحق بجانه وتعالي قط المحقالية المراورون المرودة ترجيم ناكروني لأرده ب واليفتما وسوونداى مهاي س ومريان اولادوا مفاد وظفاى فاندان بن وقدع برغاره ازين رب فوو اروا شكنوس فالسورية

سازدا ادست ببعث تتوناده وخرقه كأنتها شدوراصهار فرسودكه أكرمر مبتوسل شودوه إيادكندا وراحق تعالى قبول منهاى مبال فوقاقياست ضاس شده كرييم كالايشان لي لوم نخابهم دوور مناقب عوشنكورك القنالثان والتانة والتانون فخليصه بالانماع و الحقّ وريسول سواه من عناب لمنكر والتلاء فاللهم وردها ندكه وردي زريان حرت غوشر محبوب رضي الترعنه بالخفرت اعتقادوا فرد انده اودونات یافت در قرمنگرونگراز وسوال کردند که من ربای و من بیا ومادينك فندال شيرشخ فروراى والفرفشتكان ازبن عوار ومواول عاساكندوشكان آمدندنا وبراعداب سندوح مطرح شعوت مخور افغال شعدما فرشده سنكروسكاكف رصه وی خداونتی را نمی بشنا سه آگا قتدا سر کا اولاس نخشد فرشتگان باز مدر گاه عی تعالی رفت وعوض ک ومحذوب توغوث اعظر ساطان سيعب القاور رضي درنعا لىندىسكردنك بقربان فاورقد ... الري وكذار مد وكرشرها الراثية عيشة جي ودريا طر وارهم

شاق غوث اعظم سلطان مي الرين سد عدالقا وريضي شعندا بودكفتند دلوانه مق فرمان آمركه دلوانكان لاأبالي مساشنه كالخوفيجيك ٧ ١٤٠٤ نوى بالارس تعالى إلا شائد ما فارمد وسراك ولوائد ما وتعيور ومحذوب است فرشكان مود إى فردا الله هرت رفي سرع ديسانج ورغواست وتعطانحف كالرون وتندالهما ورساف غوشه مذكورس المنقة النائة والالعول في المناق بحرار ما عبل لقادر و سخال المنك والنكر أوروه المكان في مرادعا صفر وزكارور مام ت چنانين سرى نانى بالى جادى دائى ماستى نودوادرا در قرارو فرى نادى مندكر فق والمقادة والمراك والمالي والمالية ورواب لمفت كعدالقا ورغدالقا ورؤان بي ورسيكاى سكونا نده الرحيامي وفاسق سدولي ورئحه في محبول مدعم القاوماوز مارناهاوسكيدو ومحبتش ورورا اوتهكم أرفية ازو بارائبيد وقبرش كشاده الفورازرك انخاب أعطب كالدرشور برواسان كشت تمعرج فراوا است راكه باشد حين تونيتي بان اله جهاك السوج برآن واروز في كشين اله في الغارعين تلويتِ فاسقِ في رِ آوروه الدُك عور في صاحب جمال جناب المنية ماك عوثية محبوب رفي المدعد الأوت وسيت واشت وفاسته ومكش بريث ومتلابودانفاقا بهبيبي سالاساب آن عورت بغارسه وركاري رفته بود آن

لمقاضى عاد علوى بن نظام الدين بن نا درونشر دارنش صاحه

م واوه وكازونان اولدار وه و ما كاندك و عدة بعدوكات منكر مرمير في سراتب مريل يه رضي شه تعالى شد دري مريان فرو فرمو و والد البيضة منا بالمن قرة أو والفرج لا يقوم ويتدار المعمدين السنت egisteres have by the son of the سدورم رست ورداد اسمات ودردوم سور دودوسوم شمل المدوائس عارم ويمين في عفرت قط اللوليم الأحرب فوض الجن والله والهاكة المقرس في معيدانفروالي متازيه كان ولم وهر مرية وينتي الشائيد عكاز بإلى دان مجوى بقد دادوه اندى سادعك تحويا ورسلك الروري وي متظوارد و ديني مرندي كه باقبال ولدي بالسائلة غزنة فادر الدحاليد وسائط عالى غامولات والمدومة برو اردوز كالارس فانواده وأجدو بركري ورايدا شعار المروسان المان الم الإفاورى التبالي شاه نرمح کوم عیت بدو د السلماك

ندال بطرالعالمين بل دوزخ نرود مای شان ووازل ورايد الماليورة

فيبخ خا وتشريف مروويرسد مست صحبت وياس البي انصبت بمرزا أبن نغرة وأوارصيت بشغ حآوفرمودكم ووازوه بزارم مداند برشب ايشانرا يا دسكنزوها جات اليشان اريق تعالى سيواجروسركدازا بشان كمنابي ستاست ورفواسك ميكنتما والنام والتوير ديديا ازجان برون بروتا ويرشي وركناه فاند بيس قاي مشفيع المريدين حامي ووالئ بطالبين فرسووك أرحق سبحا نبروتعالي مرا خرلتى وبدور حضرت فعداى غود درخواست كنجر مرملان فأتميا وزيت في توستر ندون بدين فعان بشان باشرشيخ عادلفت كدفن بحانه وتعالى مرسشا بده منوويدي انجياد ازرية خود ورخواست كود ازكر ماول بما ندم ته كود و كايشاد كرويده انعينك في الأشيارجه إبهمتني تسك بنافي كلحول وشدة اذامامريدى فى البلاد بشق دعاني اغتلمحيثكان بلالة 10 عَطَانَ رِفْعَةً زَلْتُ الْنَا 10/0/0/0/0/0/2/2 5. Jili wolars و فعول سال ارشكايتهاى الموص 1600

در نف دجلين كلي كالنحرا ف اربناب أن شيرره انتها رسيسازل او مره شطار نزار ورادر مستمر في ومور ور و وآفاق بد تظیرشده تقشير والشافتازو مروروي رالطافت ازو يرسمه فالكالرفاب سناو يم جماند وافتاب ستاو بلى فرشعب بن وكاش مرلى درهٔ جوا خواہش وربد تنفيكا فروان اليك زونوركي بروحفاة به ت او چ مردشان فاش متراز شرعى بروجان الفي الزوعايت فارى داازوم ایت رافضى دابا وتشاربود فاری را اوغه بفكاين لملعلا

ركاه براق وهواي ترب ركاني

عوارو المديكا

وتالولق لاالفكاءكها عارت مان ابن خاندان الروافع الروه عنا محد شغراوه مناوشفيعنا كرسوا بنزما بدعا ينا وشنمنا شيخه والشادر وبلاقي علما اسلام والمعالث فوشلمال عاقت افي وتك بحتافي ك وورين وركاه نسب الاوت وم فقرنزار كتري بنكان وشانسان اين وركاه م وأفرت كا عباء وداخات الى ال ويكاه والاعاما عنا بالورد قاست از دخفیمنا کرده شودرادی کو سکمردی ارسا على مدلس وفاح افتراست اور ورفواسه ومرم ت شيخ المدي عد مدالي ورروال س في الوقتي بدرسنوس الشندرست كف ارى شخساك

وزد مارات درسامه وكفت بريغورا ورخواب وبيم بناب فوش وخرمون

بينا وسنيا أنتي بيعيالها ورس وادر توادك ويشرون من

رعل سائرس روا

ادشناحشه كآن جال بلويده بالشدود ولنشتدان كوشياران أواز بارك توازان روزكا مجال ورود وروستي سيميان ورا-الماد كرسمترس المالي عبد كونداست المتعمع اوليا والدافعالي كامرادراق وكالم المتعمل الريوال اي وفي سيدوا في المنت فوا بديد ويدوا والمدامة اطلاع والوالم تكري بوترث عليات لاعاطلاع المنظرة المائد والمصابح بالموشال الواني وترصم وتندم سالان أكماى لتالى قدالا ورست الرشيخ الإلسس على بي عربي المرقبا وي معروف إبن الى عدالم على كفت المام المعالم المارة المناق المراج المارة ال ت وساكان ما ت ومناب واب رسان المسالم المدي والمراد المراد ا ى افرودىن ازان كريخ درغا خارج بروى دېرم ازورون غانىمروخە مېن داد كو

ورمريري غردسكرم وفرقه سوشاخ كمرسان برسارزاك ابنتان بمواره وروستاتي يجا وآن بتقام وصاحب سقام كوكه آنچنال نضل لا تطاب والا دّ ادشل ضرت مدين بب فدام عام ومريان مندى الخضرت انقدر عاين اوب سيكوندوالا نقاست والركسي ولي بمركز ولكن خاكباي أنحضزت شدن بخرقو إند بعضرمشائخ سلاسا جيحراتها سيكن ولات وكزاف بامني شندوجون فاورى بثنك س ده وورط رنفهٔ مدیدهٔ اداغ شوسک توجه ازفرش تاوش ازانها رزيها شامانقداس لطائف لجبر وبست يك دولطيفة طرنفا يدوين كا یا دمی آبیرونگر. اراوش در بر کتاب تقدس شام شفىداك ستشدان وستقدان اس خاندان قادر بدواكر مرستد

فروى الالباب واضح وروش ولائح ومبرين این سوانی ترا ما دو می خود مارد شرط یخ ایک بداز توم

مرانحفرت كنداز صيع شائدتكما ت ومضالتي لمات د نبوي وا فروي معسول ومعفوظ خوابه وماوات ومقصورات دوجهانى ومحمه خوابد شدج الكروي ازانحضرت لهم دركريتي بهرا سنعانت كن كُشفَتْ عَنْهُ وسركه در شربي بن نداك فرحت عند وبرك ورجاجى بن نوسط مويد قنيست ك دوريس المان المان

العيناك والإشاء بمراجعت اخراما اهتراني عند فيرون الماخ وللبوالخينطنفاناله المفاداف الفريادي الدي المراقة

تسك بنافي ودروشرة اناالمريدي نامرًاعناضيمه الذاما مرديري في لبلاد بشرق المتلف المالك في المشتب غائبا

اجدني سعادتي كازر شامر مداري رويكرواندورابي ومكري وشريفع وضرا المهاءم ما شدقه المنوم فودرواند مدا تك ولا كل شرف الخفرت برسائر ولهابسيار ساول ك أنحدر تازيدي شروعا لدوط وخ وزند فاعت في حد المعالية المادية وسلامرال فاورى سين المسي لا ما تحفرت وتبيينا ترك الم الم عدد المناد بازندر الحديد وعام و وربع النبو وشام و وجس برا رصفاى فيشدو وروائد فوالعطب وسواست ازمانسام عروعا ونا رسين وابداودوما وا المترادل كالمتحاض المعالق بنامي الشان ورتب والمساول علور سن دُوورافاوم آساك أفضت وجالوونخا خُافكوْننافيها وَالْوَانِيالُورَانِيا ويروز يجو شارو يحوب وارن مى راسب شرا سادات و فوى واخروى خود مها تدور را و عالما الخرا الدوع المدود المدو النامه فالا الكاكم المسلام الواع ما والسن فامد الخذرة مريدو في اواو وسواحوال لأعلى المحامد والمناب الموسط ويحالوه ن يوالحالى المعلى المالية الما

علوم ظاهرة وفنون مفليه وتقليد بتهناى كتساب علم باطن عزفان وثرفه انشغف بالكرده فط مضرا بسدعائ عصيا وولت ببيت وحصول فروس غيدردت فالامي نودكه ولي وشنضر وصوفي بينظيره علمكنب طرق افادت وافاضت اعنى ولانامينا مفرت سيد اه والإلتقاما هِ إِلَا ثَالِيانِ مِنْ اللهِ مِنْ اللهِ عِنْ اللهِ اللهِ اللهِ اللهِ اللهُ اللهُ وَلِهُ مَا مَا اللهِ اللهِ ا إنتاف افهار سنقبلوا طلاع أسورناك شهرة أفاق ودوانه فود بأشاوطاق بووه جواب فطمولانا وانشت مرحوم تقلى نتزاد ومعال كبنة مترواه مربن مروالا الكشيد وكلي معترب مان كالمزيدات التنال الدادي الي - secondender ب دولتي إكمال ففرفصال كالجازار معطفوي شروموما وكالتي الباويغلاد فيفرت محبوب بجان الأاشزت الباويغلاد فيفس منه فت الله المالية المنكاله فدوم من زوم خود ازلاني خواسمد اشت وشمالا ع وولايت والسف الله الفواسند فرسوواسيها مي المرامي أن وركتاى وراى قاورى باعث مدوث اشياى عيين طهوراسور غربيت على باحلاق ورسواا بشر مظمر فوارق وكرامات مفرت قاورير عالنه عليه سيدسدي مفيادي مرشاها وكرعه التدالقاوى النافي كسنه الحين البغادى الجيان وي الناف خام و النائي المناه النائية ال

المناواره ا وتو و ندوالواب نه الح افوال مروى الشاك عانى الاملا فرسود ندو لمقيئه اولى ارشرف انكشاب عاانت انتدارونم فات بخش ندوسك توحفامي شرالى المدوس في المدو بقا إبشفا يركروا نبدند بعدازان شجره وشال فلافت وخرقه فقروولابت ماز علائق ضلع سيدني يورخصني ميس بود الداروز

رك عيشر وشاوا في وروانع على والمناف الزالة الربها والمناف ولانا سيرشأ هابوش عبداسترانفاوري الرزاقي لبغداوي كمسترج سبرج وسرقر سيفرندى اجتداو جودورا برايركازا بالولوقوال ى وقية العربي وزنده فاليمارواري واع باستاءاناه دنور في افزاز شاوسه وشاوانها بردو حال بالبكدويين يرز نهائي فرى أغار نها وركل السنت والرساروي الفراري فأازول عاقرة فودر البيدال شارت يشارت التا الدور ت مقول فالق كانا يناكاه كواندزود عقد يتوى غوة عاملفت كالاي باغاسيانس مراوندزيه ووازماتي فلي كامراني ومقاصد عاس ارزو وتسنا تجيده سي عالمس فرارسيده عكونه علاست م بطايرشو دونطف قراركيدد شوسرش ساداليس رسيده صوري مال وقد وفي رسانياز عنور يوايا كارفت كركاره صافت التا وفقران لذب ولطلازا وغل نبايد واو وعلى رشك فيكمان تتوان ماخت تووسوسا

ر بحون نیکوستا بره سازی می سطانی آن اواز مانداود وجا ترسع ولاوقات معدوز ترجا غارت واست خاساتفا سالفار المت والأست المادان شدول ادريد شاكروسرورس بالم منان والعادري اوادة فاور رزاد الاطماري اتحامان كالأنجا تاليف مالات es prade and والقاوري الزلام المتعلوة والمع المنترنعالا description.

بروا نُدرُ بلارى حوالًا بشان مُوده درلِن حالات نست مست بعني كرسي ناسُدُ أن سا دات ت برعن الم الا ت مناويد نباط أن وقده آبات بشيرة مطول مفصلك الانداد بمراه المده رقوم وسطور سناقع ألان غران استكرسيد ناوسولانا سيرث والومحد عبد الندالقادى الرازقي لجلا البغدادي يضايم يستعالي عندسع مهار فرزند فووسية اوسولانا سيرشاه ابولح والرعل لفاوي ازاقى وسيناوسونا سيشاه وشنعل القاوى الزاقي سيا وسولانا سيرشا والقراف القادرى الزافي وسيرنا ومولانا سيرشاه رحب على تقادرى الزافي وسع باور دوو عى أراب دران رمان الغوثيت برسرواشت دلياس قطبيت ورروسال في الزاقي الذارى البندادي ازبندا وشريف تشريب ارزاني وسود مدويم ومكر شون ونهات وازواج طيبات ووفاينا مرون رسمن فدراكتفاشوره شداركسي خسال سداحوال الشان ور فافت كون فالمرتبي ومطولة غصار نفادى رجوعات يى لغيادى رخى مترون به مضوري بغيادى عملقب بودو و مثلقب حضوري بغادي ان بودكه اكثر مرميان مطالبان شاغل وذاكر وفاكرا بشاك ازيمن توحيرسا مي يضام يمينه مروزانبها والإلهارواصحابكهار وغوث الامار ودكاراكم

رفت موروثي وبسيا وستآباني شموروسم وعث بودند ويجبيع فالواده وسلاس ب اوليا را منه وركر مفتن ويت وارشاد والفلين ازه بست والراح وورا المات باذون وعمازوس صاحب لفوظات درساكل ولادوكت تصوي وزروكا بي شل م عود مازام ا ووزرا وسلاطر وقب اختلاط وارتباط والشندى و شستر روس باركم و فرودندي بالأكاه عمارت الكروند سا ومركورت جفيت سيندى لفلائ كانوركاه عاليجاه اوسمانه وتعالي سننوا مجتنا وغوش ووسراعطا رديده وحفرت الشان بان عا لمعطف شده إعن فحروا شمار من لاولها روالاصفي روقت خروبود والمرلانية ولاتحصي إب مؤلمت عفي منه شده باظهارش بروانت تاكيم بال طالبًا يان وسترشيال في فال أرب عام وعلوم ا سنع فيلوى القدرساني مواوراك غود إسلوم كنندواز وروضايات بالدم لااثار in Signature شوده أسوده اندسارين ارتخر والرخ ازكال فهنقا البشاق فعد وانعرا والأرامل الصحة 69112

11:11/119 1161 de la Volido Bound 05/9322/96/08/2 (15110A) - 1 21/3/18/18/ Jales الأنكار Jan 1 100 15h

نا اره ويطي عالميان أفليولا يتالك لفاولسق عالمت والاحتمامية والم تعسم مارولات ations of white continued to built it is على يده وعلى لصارة والساؤه عا فع ولايت به و يكال شد المرا تكال تحدال ولا الوالاولي مفرت سيشا والوصعب المالاي المادري المشارة المالية معقوب وارتاب فرازي الديمي معري الوكمال با ورون للي المال المارون المستعبد المالية وباويريالي شهندوان الروروه تقرسا وتشالورس مودرو والتساللة والن ما حب علوم قال المن المن المن الله المان والمالية المان والمان المان والمان المان والمان المان والمان المان والمان والمان

لاقى السنطي بذي لبندادى لجيلاني وسينا وسولانا سيشاد ثلاثم مالقادي

شرالىف اوى وسيدنا ومولانا وراور عموار راعسا زم سفرويد ندش برثر ووسفروا وندوعتين عظم خود مفرت فوث ان داختیار کوندلیل بن نیج ش یک نوردیدگار فیالم ازاشرف البلاد فياوروا فيندوك الشريدوجون ما ومنزل منزل ط عه ومثل أفتاب عالمتاب رئسري شرى ارتحال بوده واغل شكالشدي (Sline م إن فيا فاحت المعالمة وي ازه که دورا تا -ونطش ين مفرت افتا والرجوان مردوا الفيلي عطر إن تترشر برف الكري مال ال الن ورا وصرافه از بران بوجي بودك نظر به بدان حفرات اوقت وما فرفد سناشود المراد المدالة المحالة المحالة المحالة المحالة المرادة غويثناني بقتضاى كإم خازاني واخلاق رحاني بدان حالش تحديد وجوا فبارلال ژواس جالش مویا بود واقار مر حکی زوانی سا وجه حراتی در سیکیتر ای سف اورد مردكدان مقال جده فرازى لابران اخاركمال ونردكي كداز جيدي بن آن فيركاني ي ر المان وفروزان بود مبتق ما وق ما وت قطعًا وانست مى دول شاقا را وى كا چاندركا به نورت واليدا وى عان اندونان و بركان وقاكا قبال منزل مرور مانيدومائن تقدير باشابه بقصود مهوش وانه فوصط غنب فنفروه والمزن ولال خوش برصد الحاج وزارى بدن مطرزارش العالما فا بانوراى ما يُفلى في سيدن زين في لوازمانيها المان لقالهانساني ماجت عرض وسياويتمال تريستنا رى دارم كارس ب وراز با قسام امر فر التيال

بودر بيورش ۴ في الجلا الخطات إبر كات تشريف فراى فائذ اندودا نا شدندها كوش عزت دانتجارش لا بافتاب رساندند و زور وشوکت ساطان کشت خری ازانهات بهان سری د بهانی به کلاه کونند دسقان آفتان رسد به که المافت عينتوسلطاني فه وان بيرويدروسم عبي كتران سوضع ازا كارواصاغ بمعائزا بن لاست ظامره وخرق عاوت بالبره ارشرف عيث شرب شرير وعلقه فالكوش عفيدت تشبدندوهوان اوازه ابر تبارع طريف والترب والست وخرق عاوت صعويال غونة الن جابجا اشتها تام إفت موم ازبرجا رطرب بجده أورون وعوق عرق ورساك مرمان قاور بدرا قنه ذاكريه وافعا شدوا فارتدارا فتدفت ابر خراست وولات أزكوش كذار مفرت محا وفشير عام ونشكر لكي زاولاواحفاد ولايت بناه كرست وشكام سينا وسولانا سيرشاه عسانتيالكرا أوفدس إسراء العرفاني لود مركوم عواشا عرفرت صاحب رهوم وسففور به هوى ولايت وتصرفات غود ورركان فاندان والانتسار لي النفاذ ولينا المرفر و دان فقرانه وازولي دورول عام وما ويسيست حوور عوث وقيف وازاولا وموسيتها في شهورسانه والاثك بيد شاره وم يكرو با بدك كم الفراز فدام الرودوني الفور عافوتش كندش سبافرة كادة شير. فادى بنت فرمنا عوافرفدت باركت خرب ضور ما في فوقاني شداار فشروع بالمحدوم ودحريه وبنام طلبي رساندولس وي نظر فريم وسال ت وطالت المكرون أفعاب قيامت فروزان ولمان لوديميت

عانه وطاقت ريالت وفارت سفارت لاالكلداد رورك يجان تصور سرولوار شحيروخا سوشعي ما ندمعون تخو وآمد و حرسي افاقت افت زمن تنبول مدونود كروان كالشمرون الترون وأشت كوك عاول رت محبوب بانى مطلوب رائى غو ف صائى قائل قول م ما دادالله لك تونيجكي ووقق قبل قبلي قاصفالي وتيخ المحالين مانقا وللحلاة الحيا لحسناي موملا اعمارة والتالم ي از ماسي عود حركت مياند تو بازلس ميدود خدوم خود را مكوكدارين كونكستاي ليروانها باز المدفاوم بحاره زسان وازان مشرخوا خدخود بازنس الدوسرافة بال كردارس عواسالا دوابا الرفع فط وغضه عبرت حافظ المرامة المنز على المراسية ق شتع گرد بروس اکس مقف ماص خود را مکرداد که بهرو است. برصور الشاري الفور المان ون المروم في فود المناز من المري عام منا والا مناز ال قطع الكرو اللم يتصبيت والزعاف وزحرت عوف المراور اطنى اشاك ورافت زمود يرخال كوندكرورة تادكنت مالامدونان الان في المان عارة كارود اوب وتعظم المدجسة فيك في وسيادى اين بحاركان فيست فيد مربعت كوندوازا جرا علع مافتناسي ووريافت اين واقعرك جميت فهامهاده ا يجنب أراد تنويد عقر المان وت

قط بازان ما برحوان بم شورف واسيان با وجده و وبي فيليان سانسان اسوارى المده شوره بيتي ووزيرة فالزنروند المارحة بيت ماده فدس وليلى وروها فرأن عامة وى الاختشام شدندومها بالأن سرركه لانى وولا وركارزاروناني شيل سافتال فالب فنرت على تنابى طالي كالمتعوية عكرات التناس التي تقريل والبراسلوللفتخ إفرقايت طروتيات يناتك خاصكاولياى كمارواصفياي ي قار مرقب اندوستاندو مائن في شغول ديور بما مركاه وفرت عيد ولازعا سامين عاري ويدنيال ونكا المقالم ووالتني باور ومركود وال رده المدين و فرور ما زياكي را ورو محتنكاي ففيكريمت مواندواري بسيا ومقالم والهمأ المحق وبطلان فالرشود وتخوت وغورال سرسدر دووسه لراعي زراس دليري كن به كرسري بيصدين فكنده ومشا بن لات وكوافها رادندان والمتال مدر فتريسا برادة دوجاني فرة العبن محوس كالم بفت لى بأسان وروي النان ومدند كرو دكاه مراز وفرت ماد كاده ون الكر جون ركاله كاهان بسكر الدرافنا وهوشر و واس حوار شراه عالم د دون المرس كروني نفي المان المان و عاد في اوب وال ووم انداز لطه ندر مراك ان انديط بنى مراد وادى حرب غرنق والمحافري والعين بندوكوش وشتين كما مسالان طابره ومقالات إبروسينا ومولانا سيشاه مداونزال في قدير مشروالم

اده اندودرز مان نو دقط آند ت برداخة گفتن كه اين سيزلوان غا فواند آداب بزرگار وخي وگستا خير كريخ ت إسخاط ادركذر فرائد بشك اين ولايت فك كما نشاه اقليرولايت واليعول ونصب اوليا سيسابق ولاحق قر ف وولاني والإقطاب جما وفيك ناف في كان رسي زاني معين كرانتهاش اين ست سفوض اين خاندان بوداري مفرت فعل تتو يستره وتومت ازمنات غونيه المثقث الثاثية ر ده اندکه شاه با شی علوی بی ابوری در رسالهٔ خودی نویسه کدور سرز مان میروقت الته شاه صلى مسعلة سلى مرمدوانا تحامر مشووك نزوولدى وسقر ركروالد عين الخضرت اوزالا مق أن سف مي ما من تصديق سارك و بملوسارته فري المدوفلعت ولاست ازوس ودوري ولايت در عالمقيب وشهاوت مسامعهازة ت استار كفرت فوشرست منديم كم الاولياد رفيع وسنعب شيع أنحفر ت شاكت وعائلت نست فاندفوا براو دوريم وبزران قط ف غوف لاتوسًا وترسَّا واستفاده ونياب الخضرت مياش رضى ورتعالىءنه تيس مفرت عوف نانى زمكارم ومحاس فانلانى جنا تكهفات وتوبن شان الم ولى مكن زيراك عدة ولايت الريب الرامورانتها من قضا وقي عيدروسي مست كم إزاول عى ما رسفوش سما شدو له مروراو عدم ت ابدفر الموزو كرس الثر اللم إردورهم الفتراران والبنا وولسي شير كون ورائد باركاسا وكثر فرق ب أُعُونَيْنَ وَاللَّهِ مِنْ يَشَاءُ وَالْمَرْ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ كاله بالازوق حفرت ما مسة كاده وشكرى تمدا وترعا ليقعد رائب بالادارة وبالوثين لليصاعفيات وارادت من وكال فحص بنه قائل وتقر لا شندولين مغرولي والبت فورشها واست يى بعلورت وزية شان الخفرت وبلى سدول فرداد داري موكسك فامور لعمدة فللدولات اشروت ورثني الركروم والدواشيس عزام نصب ورزبان سابق مرودا وه جنانجه رواس لانشاس دربه ى حريث كرادي رك ورولاها الريب ومعرولي حريث شرطادي وعلى قلى زُلْقال كَيْرُكُ عِين مِنْ رَسِينَ مِنْ الرينَ ولا في مندر الرينَ ولا في مندر سنيده الم المنظم المنام المناه المناسمة المناسمة المناسمة الرجفرت شروع الدين إسهال عمورت بيني ساحمرساني و ع باشروس بال حركار والدفاوم مسلم فراه

ف خود بيني بفيلوشريت شدند و مضرت تطب ثاني سيرشاه روش بلاي بقاوري لزلاتي بحلاة الاوردومي حفرت فوث افى ورشه يكني كارمضا فات يورنيه دلكر! لداب فيدوخو بسركات از هزار باكشر يمجني إن بارست كسم إزاستا تدفيض نشا نُداخخة غوث الى رضى الدُّلغاني عنها لا تعدولا تحصى و بحدوسيدانتها بود والماس في قرُّنوايش أى مندار وراسان كاب مسوط و مطرا وكم ما مناع ف عشر آن موعد شارخر سشدن أوالدوس عو شالاو اوشانا وبدارا بهرة كشايان عجائب روايات وصورت أرايان غرائب كرامات شامنه حامك وكمالات لابرينكونة آلايشر واده اندوويا حبصائف مدق قالات البدين خطه

ببركاه شاه ولايت بناه قطب رماني مضرت غو ز بدر الدون و المارة والدوال العقر ارورولتان وع محقوظ على بذروت لوورسا بدة خود الريد مولهم زيوت والردنان من تكوور يافته سطيع وسقاد شدندو بانفاسلاك اوردون مت مقضاي تفاوت قلي و

ندند برغ سر+ وووشوندار بدطاغي دستد+ باوشوندار کواعی باه كاران شاه روز گاویزی استخان آن كا ما ابعیار ترور فا والرفي يح مدين المعلم الداري ا عادندوازرو امازى وكانشنا وراد بالفراي مام مبال نابئ تمشيد ويخدوسي ليه عالما الما المرست الموالووم الواقين من لازوس عاطفا معمود كاأن راس زنور عقل و ومريطوطياك بند ورون عدا وي كريه الاسرودوان والمديثان وى نفس مفا حوس خود بالراول جمل بالفاقات موده المان طرفيكو برعانان برسان المستناع بالأش كالمود ن کاروجونی شدی سیمای خواشی روافت در در در کان جوسے الورو ومصراع ترسمدارش بدنين فسيارس كونكال سرود وكفتانكان ت و تا والى تا بى شارىس كو دارسى كا دا دا دار دارسارماه لمراز دلوان الديمان شعرت كريفال المده وازعظم من ومزركي والرفيدة والمادي المادية الرسيروير ورولسال المقرشفار وسوى لفقو

حفرت غوث تاني رة

فدان عاذق الدلاية ومفصيلان صادت الواية برتشه بي ين خبرها بكلازمنيان برواخته المدونوش عنى حلادت افزار ابزاق جاشني منه واله مروقع ش محتبي ولالزهري شه باكر للاحفرت غوث اني سيه شاه محداد والعفرا وي الحدة الحدث إلى يا أوالها في ما منه في سروسوطي بووم كوشهوروفرو الكان كام ويود عرصات تقرب لي المد افت فرقه و شال الماس مندوناه روندونا و المواد والموادد عرصدق وافلاص وانتزسر رنط والن شاد فرود ستافلوم و عًا و مردور ، لي والشال المرار اندرس على كوه قات + روم الاسترع يس عالى الم فاص اله وطالمارا سرونا بشكاء فا عدف ف بمنودندو باداش وسكافات أن كان كوشيندها ي يرى وريافت ت واراب ما المدوري في الماران مرت بالندوا فواق بهايت كاروندس

عى داشته إستقبال مهان والاشان بيش آمذ م وروفت فرورلوسه وادري شاعده بركاركا المتراج بمنا لالس سنحرن لمين بالمكير ويتقره كمت وندوالوان فواكرات دهاء يا ووه كروه اندبز براين لوالدرا فإزا فإز شطلب وبهنا رده د فتراسلوکین فکال + را - نواز در ای در قهای وزگا،

سرارم برول +فاطرنتشراجم داردازکسی با کی مدارم ک باكى مدار +كە بودا غەرورون تريات زار + جنتاب دالانت درت متنب فرموده في الحا ا بقدر شرست زير الوده ندودي بداسة كليرواحس لتعظم فودور قبلولدوقة تننة تأأنك بقنف المعظمات وكمالآن زمرخور ومالكا ت وق برون افتا و دارا تاروز حست آن تا ستر فراغب واونيش زسرون نوش وشنا كم موطارستان مانند رنستان به Q بان وبان ترك مساكن با مهان + وريذا بليسم شوك ان + كواكرزسرى نورد شهكشود + تواكر شهدى فرى زبرى بود + بضرت غوث ناني خاد مان خود را تاكيد فرسو دندكه بلاجواز توقعت وش از بیمار فرت بریند مدور و بدواب و دانداین سوفع بروصع فمخور مدحنا تخدا ورده المدكه اسب سواري حضور نيزياس فرمان جالي فعان واعتاب كرندو وغورونوش ٥ ألى بولايت شاه الحان ناه + سان ازل تاخته + گوی بحوگان ابد باخته + للا بحنين جوارت زمر بلا با وسرقا كل برور مزق عا دب خو د خشگوار مو و ن عنون واسون واشتندالحق كرام شدالا ولسارحتى:

غداكرة قطب لعالمين

مذاكرة قطب العالمين

واستنففاركر و مروسرم فلا مان وافر شدندس ازورون انتئا واولسا اعتباركيرتابا بي صف ووماقل كونس دربور بدغوى بدترمي شوو شدن بدرش سخ ایل وعب ای وو ان د حاکیان شیرین زبان بنیج این عاجنان بردا ه من الكرامش مكسر لودا زظار واست الاجران وعا وزامه وروزى محفورتفدس ما فرام ومحفارا ظهار سالات فروكرون تتوانسته بعبدا كهام وزارى بينام وعوب رسانيد والتحاس ودكا بازى از قد وخ منت اروم فودكائيد نوايم استور فريوده آيدنا-تنفيغ وسلنف بتده بعض افي الضم فويش رداز دوارست نطاول وركا وى ساير مى جزا سان توام ورجان بالى نسيد و بروا بوابن ا در دوالها بي نيست برجيح رم وا فلاق و منبع مروت واشفاق مغرت فوخ اني بعداقبال وعوت بسنوية وروقت مفره بحليه واعي ستنكر ونق افزاشد ندونهاز متوقع راسرواز فرسوونر واعى سيصلحت وقت فرنش كموشكي كظلم واسييه من زياده ترمحسوس مشرما عقيام عندرعالي تقررسا فت ورف مت وأطآ ازدل دجان بردافت جون دليغ مرسيكشة شدوازعا ملان شب بردانه

فرق روز كارخود سروسلطان لحق الانس منا وشرائط عنشه يوسيها بالإس والعين كاأورده مؤدب باستادان رف ثاني برحضرت سلطان لحرج الانسر غوث بتقلير بضي استعالى عنه شميرا الفتراسات وشوارمات وش ت وروائدما في تقصيرت فود إمام كرده الانحاك بغلامي وفاومي حضور عالى بودها وقات وزراغ

ملازه فيطيب العالمين

100

ر زا فسول عمليا برف وص فري فوت الله الله عفده كشايان سحرحلال وسخن سنحان شيرين مقال طرازاين لأ بسدانكهارى وناب حفرت والايالكاه ولايت وستكاهيد شاه الوالليث باقدس مره العز ترامى بدايت مريان ومعقدان لنبه منتككوك وافع بودنزول جلافره وده بودند وران مابين زباني اكتشيال وصات ميده واخلاق بينديرة بناب ضرف فوث الى كوشكذارشاه ف قدس سره ميشه رفته رفته سيلان فاطرِعا طرِشان بلازست حفرت غوث الى زياده ترافتا دىس كدر وكلف ني زان بايستان راازصا ن باطنى نبسيا ونسيًا وسوده روزى مبدا داى نازشام بإلكي سواره بآسان فيض نشان حضورعالي رسيدند وبصحن غانقاه بإسياما قات وحصول طازمت سرص رشت ندازانحاك

جنابغوث نا فی حسب قاعدهٔ استمار خاندان قا در به بس از فراغ ناز مغرب

يجره بسته ببزل نف مشغول لود ندوباي منفرت مربدان بعالي استغاقه

فاكح الاقريل فيت ازغابث شناب زدكي وتنزر نتاربها قر-Stoleton عه وعالمة بمنال اطاري شد خدروافتندو تواندندس روضه فليرس فلوت list soll

مذاكرة تعل العالمين ان كروه مجامت اه الشاطيروط ارشرع وسنشر ماد مه ورجوازم وليتزم استفتاك وندو بالروشندسا ازئيان كلف ومصرفندسالك سألك على وطريقت مان فارعم كان عاعت طقيس شف تن وانتظار وا تنا ذكر منت معم القرم الحادم الماروح منوريودا زراه جان حان بشاعت أوروندو والمراجع المراجع والمعاوف عت عسى واختريسه اعرانه ما واوندوا وعدا

٥ مردو بحرى أشنأ الموفنة + مردو وبإغلانسنة غولق لحرجرت شدند ومتعي نرفياندنه غوث نانى بطرن جاعت نحاطب ش*ذه ارشا دفر سو دند كه اینا* بينيواى كرمرا مام اعظم حضرت الوصنيف كوفي رحمت وميلي وة الاصفها وزيدة الاولها اما طاعظي ماكل ويكرشان بروافتة ازبابين وولاكل عتروناب يومون دور مقدس غائب ونبيان ت دياكوبان طريق شوق ديدايت چنر مارك حفرت غوث الى ورافتا دندو ما عندا ركستاخي تندو برفد بن علاى برفر زودطاعي كردى دروا دى الورلات

ون النفاقًا بما نوقت الك زمن باتني حنداز مزووران كزاركشت خود رئيب فرُّم +آخر کارنوس بحان و کارد آخوان رس كالشادواز شرودان مقسا بدف

عونده الكيدكا ورست وسروكودش برع كالدومتوكمود به لسالان مان النالات

10A بوكرازا ومشاكن صاحة جهدكن والنداعلم الصوآ تاتوانى زاولهاروسساب ما عصله وعقده اطائه فود لم مذرونا زمير ساندند چان صورتش ستشال کر ا كصورت نينازان ويتر زمرناحت كالدانماروان بديدار آن صورت في روان

تتنكرونافل كحاجات زمان بزاشتن شان کج نمود + آنگوندات راج ازان سنگین قالب که بع الن مخزا بوه مبنو و که اثر حدّران بیخایهٔ محسوس بو د و زا د اوسو سرشطا أرصف ما واولعمل فتراسروا زبهاي سووا فسادن ه و ما در المال ال راحانااكر ماوات أنكوننزاندا بهال مفتر إنوقف روداد تراشكالأمرك ومرفتزان بالتخالاسيب 201651 2000 تعرفناني سانيندور رى دفعان مص كارشاد وبدايت واحي رسوم كفروضلال ار جضور عالی غوت انی ایسے دران ترکام فتنه وقد ببانطرنت فرستا وندويزي استدام كارخا بأسحروا طفاسي

فت وترس بيم الاكام بدك ت ورعم على الحضراء ف كرو حضور عالى غوث الى از لمعان كشف وك شابده نموده في لحال ازوارالولايت تصير منظماكوت -1/262.1612: Sc. 11/1/16/136 يه ازانها رولفرارشا وندوگروسیے بسیائی سلطانی ظل سبجانی حاید لى لىنى مروم كتى سب كتقريب فانداز مشتر سفين والمنزوشاة پاین منی مفرن غوت گانی عنان فرمیت بدانطری منعط عصرية ما وكي ولاخارسينا رصلات ولاست كالهول برواقعها بستاد ندلب صورعالي غوث نالي

ے ہمجنان نامنن کر گفتاند می مکی دری SUP + USA ر الفاس مترك مفروعالى غوف الى الى محنون ونشرف اسلام شرو كرديدولة بارد كربيل نها مدن كذب بالبود فروغ جول شامه نور عنى + الأنكريتين يد بي زفاغ بالى زين كار إن تألوبت

در بیان ولی شدن عالمی که از دیارست د بشرف متبه بوسی حضور عالی فائز ست بده بو و ۴۰

طالبان طائق سعر فت وشا كقان راه ولايت دين بنط گذارشن و ده اند ن أوازه كرالات ظاهره ولفرفات ما مرة حضور عالى بحضر بارعال وارفت وصيت فضرا وكبال الزبتوده فصال ماليل رُفاصُل بعِل دعالم بعيد ل از لاك مبند به نظر سنفاده تو عبيا فا وياندوسي ساطفض ساطمشوت ومغرزشده ت منوو کالم س لیک اندر فن خویش م ماورده المكازم تانوا رانطار ومرع عفات كرت ت م م مرسد المدوروك ارزمن واسمان م وتعدم ورمفتدان كا خروز كار در مكتام امامارا ده از تعرر د در ما مع دوی سام عقل دسایاستی رسد و دفت رض مفدورعال رسانيد ح براتنان دولت توبركسرنها والمنت رزايل سررشد + سرآماديهاى كرام واكا براصفها عظام خفرت غوث رورشده فارد کرنظرتوه مدوارندانی داشند و دلایت ایدالیت صاه

Olivelle

القصرارزرد فاكستر شود ازريانها سود برسراورد

کامے کوفال کیروزر شو و اور تیم برکو کو سر آور و

الفاقا مصفح ازاوراقش كدوران غاشر ورافتادى وورافت كيفيت ألى لوح سلما في الوا فيدوافرانعا وراثث روانيدفي الحال ورماره مصول ورعالي حفرت غون تاني عاضرته وملتجي كرودخا و ناس دوالمفت كدرين شكام منان فريت حضور عالى را-ت فلق كرووائع مرائع فالوراند وصانت وعفاظت أنمار ذير يروه متنظومتوقف ماش بعدوا جعت ونزول علال شائق ازین تن ستندنشده محلف فدست فادمان حضور گردیدارشاد

ولها وفواركروه وكضع زكست لأكرا ٥ در گرلیس را بعقل و بیش راه وزنواس ي غايد رخشيم و افي يحوية ب استطارتها وروه بالا خوف وخط خودرا وران ام خطرز ووحسب مدانيه مذمان كماليت واتمام أنعل مت شروره مقرر رقت نبي شب سنها وعمل خوالي عافر آمد واز در تلق وحا بلوسي سربر أور ده كف المورم والوام رحد فرا في كارم بالقد الن توابها لينست ونخوا مدفت يس ان نا أرنبوده كارمنز سخركي مدريا والإمار وفرسيان فسده ورافناؤاز صريصين معارك عالمان راس مفاظت وصيانت خود فا فطيسك شدوان درانتناع مرافلت وخررساني مؤكلان وكرسم سكندرى وارديا بروان نها ور ي بموردان ت عندورفت وازعان ريده النان دائرة معبار سرون آمال بهان بودواورا برنشا الماضير بدان ديوزان بطرف بالا بهان اورده اند له بطون، سمان صعود نموده ربان طاست وفضيحت كمث ووكفت كرا خام كارتيا ه روز كارسزا مسكردارتو بمين غوا برشدكة راار تنا رزم الخ زم دوارة إرم م كراز و واقعت مُدَي فإنان زوى والبيشر كن سلطان لطانان

عادل الرام غومه ازین صدامی فریا دسفه وران دفر ما درس زمان مهلا کی د حانستانی فرما دی ولان زمان حفود عالى حفرت ورعالى برأت بعمل نهوه ه بودرانج ورشيانها كشد حضور و بال به برسام اروره بالاكن به جون كالدش ركر انبها وسبرون آور وندور بدندكه آنا رحنوني و دلوا مكي از ناصير ر حند سرسیه نام که ازان باخته موش خود فراسوش حوابی ن

داشتها مدخورونوش مراسته نه سرد دخواب استراحت کشیدی به برایات و برزه کوئیها داغ خواشی می نبود و شاروز به و نزاری بجان بیفرسود حضورهای بعد مرور مدت شش ماه از سفر سنی سعا و دت فرسوده آن بلاکوش محنون کیش لا بحضور طلب و بهشتن به بحرد یک نگاه از چاه سروا فسیون و مغاک و حشت و خنون بکنار سالاست و عافیت رسانید شدچون از فیضان انسا رکرم حضور عالی افاقد دست دا دکیفیات اضیر لایا داور ده از فایت نداست و خوالت برفدم سبارک در افتا و حضور عالی بر حال نه ارش نظر ترجم سبندوان شنه با ترس نید در انجه موصلاً و بود مزید بران مرحت و سودند سے کیمسائی توالا با ترس نید در انجه موصلاً و بود مزید بران مرحت و سودند سے کیمسائی توالا با ترس نید در انجه موصلاً و بود مزید بران مرحت و سودند سے کیمسائی توالا با توست شرحق و داف به گرورتو بهت به گرخها بنها ده باشی در سکان و نیست ما قالاز اذکر سی در حبان به شاه آن باش کر از شود شه بود به سفر بر خزینها و کوم بر شه بوده تا با باند شا به یا و سر مدی به به برخز قل دین احد نمی به اقیا ست فیست شرعش را زوال به کشت دور از طاب او عین الکه مال به

13/3/5

وریان کاسای قعید ساکندولی از توج مفریالی حرث

اعوث الى رقع الدنا كعد

سخنوران صداقت اندلیش و مهر سر دران صافی کیش دنیان آورده اندکه بار مهوسم رزنه کال که سقاسی برازوست کوم میز تشند دبان جهانزا سرسر و فاداب دامشند بود داز لهفیان باران بهدنورستگان مین و باغ را چون شاخ مرحبان

ارفي الره والقه فرسووي الغذاي عان وانتم مدى اى محبان ذى وقارواس ماشقان جان تثارورانحيا ناى تومها كي شده است وبدر تورسيده سيا وكوشت زانه بارةان فرفن ونصيداز بنكونه فاس سارك حضور عالى يداختياره سالندسانت دار جوم شادی و کامرانی باموش و دا ٥١مورخت يك بنارت سال ١٠٠١ انبال برده اميم مدنوات ٩

. 110 بس بالراس والعاين نتافية وركمشا ووسرنقابع ألم و الريد السيم المشوا ما شرسه و اظری برطال می المالات الموالة مرده بودم جان نو تخت ميدي إ وراقت ناكهان وركوسيانو ما تراكم ميدو تو بركيها فقرسا نواانجارود يري وروسه وواائي رود نا يوندانداندانالاق نشنهاش اساعاء العمواب در ای تول شدن فرندندی ت ضلع رووان تخصيانود اللاملك التحاراز مضور عالى خرت غوث الم مان عيشره كامراني واسباب عشرت وفردت كي شدر بوووراغ عرشك دوستات رونق وخوسهاي ويه وكرهميش صافي توقع مدارية ناى امابت زمكين فرسوده تحاشداعي شري

وازقدوم منت از ومرفانه ورانش ازسرنورونقي يافت باج افباركش تبافت بطارخ كلام آن اجرشك بذخا شابى كرما صرابيك ١٠٠ فتران و اخترى 4 بخاشا مُصرت نشاندام ساجى كهضيا افراى دىدۇدل با يندوبخل مرادم ترفكم فلاوت مات راشا يكراست ومرح المتر بفقات ولطفا Li Villiane Sugar المفائد سيابومال البيقود نودو فرق سوئ مافوش شي محمو علوب ويقالو بالتراجر مفيط از فرط بجوم اضطراري ويقدارها استين سارك لرفته صداي عوظ الدوالة الشورخشر ماسافت مكارم الطاف ومحاسر إوصاف تُ انى دران نه كام كدر كار ذخار جد دجرا دستغر تى بودند باك برشت شيده آن برنودساله لدرومفتاح الواب أرزو وتمناى توحسب فواسش و ولخواه توشوسيوب ٥ زىي خىرتوازسىرن فكان داقعت بدرى بان تواس الى محمان وعاشقان عظمت وطالت مضور طالى حضرت غوظ ال از نجا اوان فعميار بهان شب ازبركت وعاس حفرت الى بيراندوس

نداكرة فطيسالعالمين بالن فاءلان عالية فاور علم بساحيها الرف شابسة وعاري البية مودة كروعهات عالمان فسؤلة للانفسها والزندس أشت في الدائد ب طاوسمال فريد روراى مان خشى ظاورات شاذار 3(1/20/1/1/20/202/20/00/ الموق المالندون وسيافوان المسالان برواف والمالية المارعال في منظل فيولش ريا فدت كرس ما والوي و ما حرار قدم ويرست فيث المنه فورس عاره تصديعات كام وتكليفات الاكلا سانها اندرس اطلاف روجه شاوی اینک ما وجودران فورم تنانيا كاسهم بارتحاب التكويد حركات فاشاب تدسا ورت نخوام ى زىندىگان فىداسى كرىم تعالى شانە دىنى برچال زاردى رىم ھوروه ماجاپ

عانىس سنكاه مضور عالى وفيد وبدوالتكس رساندكرابن مرت ش كرما شرط في شرون نفا و بابد بار د بارد بارد بارد ا اه والاما ومايش بخدام ورگاه عالى ستعالى نانوى او ي وي ب المورود ولا وتفصر كم شده ما ما مرعما وقصما شود طالبركوشا في لواجي شراح كرواروا فعيها فيتان ونعار ومطات وأسام وهورعالى سانيت ومام بازيان النانية وواس بكذان مض ليمزه كرده لقدم بوسى فرسى عافرا مدند فعور عالى دوان ساعام فوالم شكر يااعتها وفوالم واشت برحال زعناب واربن وعماب كولين ر إلى و تحلمي قوام افت واز سيس الله و دادنا منه دس معمول والمون فوالم الد م مرياي لا يكن الله د في وعظاني رفعة نلسالمنانى + وتهم شارت بسفارت واوه كرسيكم است يا بينندهم صد الا ع وحق عادات ور بارة سروى جنات و قلع قدم تدن شان

بيخ ومنها ديجس مات مضرت غوث ان وبرومدوصال في ازبركا بسفرا بالواروا فكرومه ماندو بفلور رسيده لكيم نوزازا ولاو وفلف وفعام اسافام وآشكارا ميشوند عونكم طوالت منظور فوده لهذارس فدركتفا نهوده شدولب نغربازان خوش الحافي وزمرمه بردازان شادى وشادما لي دانا إن محار وينا في وعامران اسار منها فى بشرع بروازى اين داستان بجهت وفردت بنيان برينا بروافتذانه فعيل برياجال بدين مطسا فتكرروني مارت اه وقاتى و ف وقائن دارواني عنه ماوان بار مدوران مفدور عالى مفرسا عديث ويفانقا مطوس اجلال سالشن وعرمان وسقفدان جون الروط معافيد بستربودنك وفعة آثار ستى وحرسها درفات والايديدا مكابى عاشقا الولى از بأورسيسها وي ساخنن وساعيرستان دورهم عجمت ووالمنازيس بجورا نجامان فشنان كروه بعى دار باداستنشاق كويه بدى فوش داماشقاشي جان اواز باورای چشیده مریان باسان انبکوند و میدال شیریا با ایم حدرت فروا ندندوربر افن سيستاخنان ولبستاع فردناكيهاب ارشنتاق سفرد القابت بالمركائي ألان مرسكوت بالمات وبرباكوند والدروسا المعمر مراورا ولا عمر وررسم جون دروا فارستى شديديد

الكرة ومديدا Jongs Bolled me John West of the ای تو کام مال برخد و کا مئر مروعی معقوم ادار دوسعی مرسا المرسام توسقه تطرور ارتر فالدان 16 16 16 1 S 1 Com نانچ تورد و احرام به ما بربز جزنوا سے شہرد دریالی ای مگر 2256 1151 Sept of Collins of well 2010152636423116538 علان كراي الروان رازكو بالا المنظرية المال المناورف كالمروزلوي للمسكرولوا و المال الما ورفن وروان رانواخترسي (2) 1 longal 3 () y bione Car 31 1/60/26 1050 النين في أيدم لوفي خدا مرسى راسية كردورطرسية الى محان فاشفال ما نيدوا كاه باشيد كاندان الزملسة معنى علىفرض ووارث على فطين فطيب رباني سيشاه طفيل على مولىندودر شي صدوت المجتمد بها فوابر شدكه على الت وولاسة إلى

خوا بدنوافت ونامرآن تخرا ولادوا عفا وشهنشاه بفها وغوث ازلى ولى ماورزاد سيدشاه صرعلى القاوري خوابيز بودو تلكودلا بيت غوشيس درملك سنكاله كمروسرخانه وبرزن غوا باكرديد وبسائه خود كن زاخوا بدرسانسيانشار ومدارّ معتدر عالى حفرت غوث الى الشدن وكالطافي عبدا وروات بأسال رسوده ازمله مای صورت آن بوسف مرحال نزنشرف آگایی فیشدند لعدمت بن سال منزايد الرسن اواندر سقاه افزورن و ولش از گاز رس کلون اود ا يك بها والفظارلسيورو ارصفات وازارات ماديو إن فالمان قادري شيكول مفور عالى مفرت غوث الى ديوا والماري مفات ومالات فواديهادالين نعشندون أول فرسووه بودنا مضورعالي بداروش بما ثيدندوب مرورتجاه سال زوصال ضورعاني غربت غوث نافر عويشازلي محبوب رسالهرلى عالم علم علم عقلم ونقلم رسيدشاه مرعلى القاوري اصلاً والهيد في فوري موليًا على التحديد والتناريوا ندازعا لم شهو وكرويد يعينه مرسه ولا وكراست ونيراكراوج الماست وسيا وسازيرج سعاوت وشرفت طلوع فرموا Cherre

زاده شاران شاه و زومان اور دفور استاورا باستوا وي حق والشراعلي الصور والخواسية وشرطي المراسية المج وروش باور وا بمرشر عرشناورولانا سيت ومعلى القادرى وت نزله ورشد ا مسها فربوده عوت ان او قوع رسيالتا ر الكرديد في كراشار سازان مجمعول بيت ومريدي ساكنان لين دياراوي الموة مازد الما منه في وموري المرديم والموالية وروس إوا الديملية يرق وارت ملاق سينا ومولانا بل على القاوري البخارون العسني لحب بني يضى المدتعالى عنما اكثرين بن چۇەرىيان وسىقىلى داخلى ئىدەبونى قالى جىلى ئالگىگى كىگى دِيْتُكَدُّلُوقْتِ ابن مفرت ولي اورزا واحدى افي نا مُده كدارْ حدق الروت تبيت بأخضرت نباده باشد دمائرة اطاعت سرفنها دما يريان وفات شرعب مقدومالي

موده کر گاه ولایت بناه والا د ناکاه قطید یا فی هری فرانی بناه ورعا القادري في ما مالي عدم مواسار الفي جاديد بها روما (وما ربسان فان داس تعلق ركشيدنظين وارئا با ماررات في أدوما الربن ستدند مدان الدين أحول صرف وافسو الهويد ال ستفيال الريام والكرائي والأمر وولا الموز كالروز كالروز كالمرود والكرائي المراجا وي يده شد مه واحساكيا في في الدور كا مع المعدول فيان برا الإمان في ومعوم محول عالكولونان الكانك سام يودونان Bly his solism ill gration it has been to white till الحيلا شالبغدادى كسية المحمدة المعالمان المتعادية المعالية المعالي يري يون موساديد وفره فاصيتراف والعلامات والر ومورعالى مرسافون الماليان المتدود مالى ومرسافون

ING

ومسرت والمدوسه دارالخ بحروى واكاسيابهاى وا بادوننان لمتدسا فتندوناري لارسكوشروا ىت مە ازابىردىدەرىسكادىتجاناسى امرحمت ولي تعمت باشدعود في الجارية ما لمين بروافتر بالنول إن المود ن عاست و بسیت کوز نا دروی امیم دا فراشیده و کلیر ، فرقی و میشور ا ٩٤٥ المروز الميدود ١٠١٠ الن دوز فوش كالله عواغ نبك عاشده داغي دكرومية أسي So MA

ونبراى ميقا زنك إطن رج control distribution المراموزى طرفق فولست والشر لوارست ورجان جال المالا وقتر وسلما البسالي والش أن لاستانهان زعان تاولش باشرج أن سارد فسيا وريج كدابنك خربيز الدارالهي والبريوزيس مروم ومراك فأران الراكان cleo blevel being خول الشور تد كالى حدر فور مروارم والرس لذار وكذر الم مركرف آب واذنا كاسيالي والدسي دايد والمال والشيال والمستدسول Blut Employab Bily solden solle المورا في مر المرود الوراد المواد المواد المراد المرد المراد المر وقد بنوره لتا فتناو فواست كايتو جدروها في عقور عالى استناس Spire will will you يول فرسي تروف شده و بدند كار وهذر بالركوب وجانب مر اوروه الاوه أزيان والبدار البهاسي الرويت غاى بنرية وع يسب سامول

116/16 Some frage かいばしい با وصعف معمول ول

والمروصقا بطعت وزكر اندوه والنذوا بز וונופסתופנעל مكشايده عاصل لامرخية يوله الزنقار عرفت الالافعاقة فرلازانوارتها ياس الهي دوش منوراورد داندم آن كمالات ومعمد

pad pad ي شدندواكة ازخزى عا دات وكرا ما ن ازان ياك فهر بنطر ويسوست بهما ثيان أيتنت حنانح شئرازان بطولاغتصار ورفاتمكركتمات كورنوا بشرانث إدرتهالي The soline del del some of the second مادق دور الافر اصاحبال كان فرسودي كاسيدى بواى كحبت شان درسر أفته شيفته وسوفترى بوديه فيها تها فرنت وكوفة إزاع كه واصلان شي جون آب زندگان بظلمان والمائن أشنكا الناز أشنكا مهاى ولاالان نيفر فرونشا ندواز قاصال فدانشا فيسالست كدارد بالريانوارشان طابرين خودراجا تحشد وشاداب كرداندس ول بخرتاداتا باشي عبان ازتا ت چن ار تعان ۹۰ طالت ل شوكتا باشي دير كل ۴ تا شوى شاوال منظان وآوازة وتعال حقور عالى حقرت عوث الى شندها وبده ما شوع في الم عُاولاس مرتباعثة ازديار حريدو به بساكين وولمن المفتار فروه

يداكرة قطر العالمين

يس از قطع مناور بجرور ومراص كوه و فشهاى يغط فاكر و بارجان جا ال كويد Sales of Sales المرير از افتا بي درسان سائير به اوردي كامرودارولي في الله المدارة المداري المالية المست والمست والمست والمدارة بن فيفي بازاندسك الكاهما الممال ازانسان وورشوك وولل بالموتخت ويدوساو كالمروتان

إصعوب سفارفناركوي خرورا بالنحار ساندى شريف وان كريه وامور ورا ودا شنابها قرصت علم ماروازيا ببيت ماميل بسيارسه المريح عاشق فووش شروص وعوا الم معربا ي و المرا الما الما المادوات الله الموادة بان و فتني اسه به عائد في با خند ميوش خود فرار هاس فسرورا شكرار روى سالت و سن فراركند إفظاراً إسروارا مراطف ومساغ بعبي بهوفور شادة به در دماغ اندا .. نازم اك أنوا ومورسا يدوولت وى نياسوره ام مورواقي رسيداين وه و فا الن مست و فواعد الراد واوه الماوة الن المرفر ما تكاه لودكار عالى ن چر باشدروی ۴ نامزر ندایری داشی ۴ بیرمال بشود به بیده ماص بافت وبالأساد الدي بالمروزاري بوافت وكذ ع والمال الرواق بالراك والمال ووالكاع عاملا والمالية والمالية والما والمسرو المعالم والمار ما جولينان ما معدو ما من المراد المرا وسلمرى شارى دبافن ازشيرى بالأنسليط فشيدندونور داركاتك نه و تانقا فرووت و الله و تورو مر مالان من المان ما فرون وارفالن

مَا أَنْ فَعَلَمُ عَالِمًا لَمُعَالِمًا لَمُعَالِمًا لَمُعَالًا لِمُعَالِمًا لَمُعَالِمًا لَمُعَالِمًا

ورانحالت اسدوبه عاشق ببجاره اوا صداره بطوت فالقاه ته وملوا آن ن کس بود ۴۰ کرفراق بار در محسه بود ۴۰ دراسخیا لذروك زوع والدارطان وبالنتاب عالا يدة عالودا ومان وقالها ويرنست فريمت فياء بطست يهم وندو جانب راست را دار استر اندار ى جون تخدر البولك يكو به ويرصد فش كفت بذا فهاد ق ٩٠ جون البو لأارمخيا برونو و كفنت الماكية و والكاوب و عون شديومول اصحاب دروه ويد صرنتن لفراور تكروع أسنرول صاحت باشئ وروجه واشناسي صورت وتهست الزنكومة مأصل لارَان عاشق نها ون بعد سرانجا مرتقرب عرس محبره وتبركات المسيوه وزعرة اولها دافت واخل شده س الماليخا مدارو مال سوو

المراز المرازة

مذاكرة فعلمه العاليين رووسدا لمدتراست شوند رخفاشي را زخورشاري تورث ن دليل اللاز بالكاني ركالا في راجع اراعت شوو ور بال ورو . ک برنج به لقرب 6560439663 الب والشيء المال فلينكران مائدة سماني وسرواندوزان ذخرة كانتدوا في اوردوانك ليعدوه ، وس و به در میش کردید کارگذاران ملیند شمار نفاری آوری نوازم ن سی وکوشش شکورمی نمودند و ما زمان ملطانی نطاق او ب بان جان بستر سرانجام أن مهام مرتزي الموه وستعديوونك ورين يكي زياره با فال فعيد بنكلوك بالم تواسمولودواك زينام مات آن تقرب ماس منشر واست حساشا باطن حندآ ناریخازندورآ متركه مبزومدو مخانه غوش مردور رسفت خانه بطرفي أوزان المدرشة باز باستمام والصامر يواخت ازاسخاكه ريصان دا نهجه عواره برام نفس امارة دافتاة اع دين في يمان را مسورانندوكا لاي فرت واعتبار وانجاكسترسوار بنات اندا

مدارة معلى المامين

وليل وغوار مشوندنا كاه ارسقعت خاشان سياه كارتباه روز كاردودى وعط من وسرب فالمادم في رك درستال جوران و مشاع ال شودازاد به عافر س كال نش ردى كرده جلك كى عون ين أب دوية وومرتدكها غدور فان فيدر برسار برائز فرنط في آوران فورخو وي نه وطار فارت رب ودود ودسياتش ي آيد الماتش بنيان دووش اشكار به دودا و دووراتش يحديدان بدنهاوما يرفساد كرواب اضطراب فوارفت التاصطراخ لفتاد ووكال شرارى شفاعت شاك وسيساء عاشمانه النفرين ودر ركوره سوتون كرديدواز نتركي أنارك روي راي المعرب شامه مود رضور عالى فرت فويشالى شريف اوروندوازكمال شفقت ومرجه is on some willer is Specify in the اوليا اطذال فتانداي كب بقت اطفال بنداس وليا بشت دار العمية صدرارا شروروك ش 3000000 غووس فيدفيد فيساستها بيس صد سراران اولهای فی ست

مذاكرة فعلب العالمين

وربان ازخودرست شذل درق ساكدو كوش مزاررا افوار تنالنا ولدس رئاس كامرسا فتالد وورفطار يكدمينازونات مضورعالي مفرت غدثناتي وريغتكد وازغ ويد نشاط في وتروّاز في ازرز شان جنت كوي بلا قطره رميشي باران وآب ياشي باغيان جين وسنها سي چنارسربالگا واطراف وجوان لاارشاخاب خوفرا كرفية أنفد زكدوساكروكشاران ن وشوار كنبي مناخ ورافرسيه مبلمان ا وصف الكوندة وعظران ورد distribusionis continuito et inserdire identi دان در نتی کیش مصداد د

تدوكؤوطب لعالمين ان مزاج سخر ومراج وانایان روامات کهر بهفیات نوشداروی وراعمار ملا نكوشردا فتتركفك غادم ازىلاج شان عاجر درند دچار و بدوادان سابق ازجاره بروازی فی ت دارند دید مرحيكرو ندازعلاج وازدوا اشت ين افرون عاجت الروا ن إدام شكي معدد ازقضاسكام ومفرا فزود

والرة قطيلالالهون استخار مولي أوروه المثر رنحورا عمرور مورى محدالا

مع در حتى الاسال فوره بود دول مسيفان تحق فدخي نها و ه واز قران ما وختر حكر ملان درفست افتاو ديدكه بك داندا نارخ تذكرازغايه يهنكي هين عذار كلويان تا بان وخندان وما نندر ت من الرش من المين المنان و مريفان ال حراعت أب وغدان به مراي استمال كروون زركار به فكنده جوم ما يوت وزارة في لمال كليا تك فرسد ازدوسر آبستان آن سروج بيارك ال نوادة الرنسية

نرا ليقطب لعالمين ترك وسانة واختلفت في في كرسينه كريم كور لوري بي سوس بان خوابه كفت ودبس بشكفته خاطري آن داندا تار داكه دواجي دواتهاي يهابوويش طلب نيدى رساندوانكفات مصولية بطاع وانبدان فاره سازدروسدان و دمساز به جارگان مانز در تجورخه وننفازوس كفت وانستركد رخستان سناروه ورعلادت شادباش ايمرق فايغ كەس ئاتۇڭغربانۇكە باران باجين ھە بر نوس مقی زم ازه سده ایس ازال از سری رایس رنجور سارسروروسينهم كرديدوان شرست رازلال حمدت بدار شتان وشيان شيان بهان بود وكرب وآزار مرض اناله غربرفين بهان التيكونه تاشر حكم في يوخوفر مرزو معرض كما وطسيب كواسم وررت كالمروطمي الخرقا ورتحون وحراسات دراي اشتهار راست وبزرگ صب خواش فرندولدندت لابرست ناتوانی ورنجورى انداخت وواسرجاره سازى شان فيساد ضانجوس فضار بالعباس بالناح كارباي واليادالله بينكونه نسبوب واسورى اشكركنون برووخاطب ا بر المراق لنون وزنوست وروزى رخدازعمن فسناكورو بمين فدروسوده الانحاردان المدد الطرغائب شديد المتاليف الطاعت الم يكزاني محيتها اولسا مهر با كان درسان ر ول مالابهرولخوشان روبجواقبال را أزمقسيلي بين غذا مفول وازعدل تازانضالش ببايي رفعة وسائى زان دروبل استاد

مذار أقط العالمين Silling وارقع المعام المود رواد واندكدر وزي حاكمي از قوم تصاري ورقعه يشكركون يالل مت الماعش يحده الورونشي حوا أفي دولت داش عي اولوادد ورياش لي ماهت ورقسان وفسال سين وقل إستاك (illimatelimento l'ans) وينالن فالمستاك الماه ولا ومان فعاليست المانات . Librosolicitati ناكل مكر شريد أن كروه

ع مراجان از وسرون مده وروی دلدان سرکش زر دآن انگر بزملسانی ازنگ بتهزائجنند بيرونورًا از مالكي فرود آمده بطرويندا غرت بناء كي كوند كروز من ورات وكرى مديد بهنكون وروى كوده ياني فعاليلال كمفي لحال صناش برورب بدرة يدكرسهي نامشكور على فنا د وكوشت فائده نبدا و حون دميركدازا نامل سعي وندسب روكشان تقدير فيمكر بست وزور وزرر داسكا فضارااسكان فيست كمرار وزارى بروافت وازندامت وتجالت بروركسان كلفت ورني سندافت تجريب طاصل كرده وخود راله ينبند بلا بافتر مه ولوقت ازصا في باطني أوب واستنفقار مود را و دارس ساسی سوار Lean State of the second في الحال معين إرا وسنه وعف رت خاكر آستان سائيد والكروم هواساله شان ريشال رويسك ويتاكران اون بافتاره أنه ومحست البهوام وأرور أستا والأثار تنبار ورى آه و الروسان و وسائر و وسائرت ومانكو شارير وزارى مسا شت م 1. J. J. 18 16. 3 6.76) ن المركادوام است و كارتوام د يكي كان

اى بىيادانش كەندىرىدۇ كۇد ماشووسرور بدان تؤسررود ورياه فطساما دسارااش رخواسي كهرو دندياي اش صابى غولشرفوق اوسين كرجيرشهرسي حرشات اومحين تقير توقليدت وتقياوستان المجوفرسي وروالانازول ورخوابي ضرستان صفا بوكرائستادى رانعرزا مرکر ور و رسط سست خرس سنازور دعون فرادرد زرى المالى دورد تبضر نتهاسان فلم سعاني تكازومزاج دانا بإن كالاحركمت شعار سنوابين كارنائه اكابهى احينان كاشتاندو بصحت اين غربازه مانكوندكوشيده كأشخص مذاج بود و در او بارشال مرض مخت می شید وزیرناب الحکامیدا بسیار سیفید اندواطهاى مادق ومكما مسيحا دمراجي كرويه كمرازشات بخب خاب انلان مرض وملك أللة أخفظنا جانبرشده وتمره صحت وشفانخور ومبارالشفاي عالمان اسماى جلالبيد جالروا با وعوت زمان عاضر مدور فست فولش سنهاد را نجا كرارًا و قُ اللَّهِ عَالِي عَلَى إِرْ وَ وَالنَّاسِ ست مرمَ مُعْمَ عَلَنِ لَهُ عُو وَلَدِيهِ

لاكرة قطب لعالمين . كام

ازه سیکرد د میدایش سرسخرگا به ورکه ورانجا نیز در به نشفهای نر درنشا سانی کیش جوء نو دخیا نجه کم بعد د گری شرون خدمان باروه تن رزصا صدالان اخت كريميون فين عون المسيد تان ميد والارال وتاجها روزنجاك شفاى دراستان فيض نشان غلطب روشورآه وسكابان أرواشبه رضي نفادر بحوني وكراست حضرت غوث ناني مديدهٔ ظاہروباطن بايد ويدكر كيك إلى وكايت كنايكان صراقت شماره وسيت كركان دفع بالماند يجي الموتي وسرعي الاككرواله برص باذن الله تعالى ويام

و المحمد المحمد

ولاد اروش ارام او حکات کنن گان اصدافت سراست حراغی بان منیان رانی افتداند اس ما اسیم بیش دسیده تا درید و وا ید ۴ آکن شفای جاری نجورت شوو ۹۰ رنگ پر دوی دمی شن زورت شود ۴ سنا كشمه المعدراغي بازروعن بافرو فنزرط افرق اوار اشدنىست جراع تا وشب دوش ي الدسركة نمى شود حالاتكة ن طاق بيا ئى دا قىسىت كەرانجاز بار د مايال وترتقد يرعدم مصول مقصد جراغ روش بلاباد وباران خاسوش مبشود وده شدود رنخ سامر مه تقار وقت صبح القدر وعن بطالهان وها حتمناك

نقسه مشود والرفعو ندات وا دعیات می نا پرسگیند شخصین تعلیل بو و نواست که از چرانع شرک و است که از چرانع شرک و ا از چرانع فزار شریعینه فال گیرد و دای مرض خود بطلب رسد شب جمعه ستوانز چرانع شرک مده و از مرابع مرارسارک خاموش مشد و کررسید آنکه از با دکرندی میند یا از ما دان صد به ندرسد جراغ فرارسا که خاموش مشد

إرا در تجريد آمده كدارًا حوال فعلش ورفير تحريراً بدكتان وكم ورتير كرود ف

علم من في من و و الما مروفية ملاق جلاا خذيا كروه وازعية وكامرانيهاى ونياكن ريم زيرة م ميشهاى عشق بجارج روى الميل المراسية المالية المعنا ير جان اندرتن وشرف شق شرب م عدما شكذه إساران شعفته افتك ازديد لمي خون دكان روان ما نتر وكفتي سا بهجوروح التدكمن تنها وقتى غوث الركشتى تونى اى بىرى چون كوه قانى توبول والموسينية المستان على

ویه میخواندسدیسی شب ناریاس دیمه می و گردا بدینین بائل به کها داند بهال ه سیسا دان ساحلها به آورده اندکدان بشتاق دیدارشی اند و طابقباری اطراف حریم می گشت و تمنای زیارت دابعبد زبان و خس سیداشت ناگاه نبت نما بینواژ ا بیدارشت دید که مظهر انوار آنهی و مصدراسر زنا متنابی مضور عالی حضر سیفوش تانی بعد و به و خدیما و ایل فرمورند و آن شتاق شید دا بطلب به ندفی انوازشیافت وشرف قریسه سی دا در یافت که ایمه برت بحشیمته به سیست کشید و از حقیبیش ندلت فرد و ه نورت رسید و از لطف و کرم حضور عالی سیست دارگشید شدف شداشی فرد و ه نورت رسید و از الموارخف قدت سفر و روشن بسیدی ا

عشق چون شقی بود به برخواص کربو دافت بودافلب علاص از برکی مفروش و جران نظر از برکی طن ست دحیرانی نظر عفاق منظم کفا منظم ک

(5/2 polis Clessia cool 5 3 com solo 13

ارواقها عن وشعر فرسان منفرا به

دادفان شارع روایات و ما بران بهیل کایات طریق کلامرا مینان به و ده اند کرفا دم درگاه وش بایگاه حضور عایی حفرت عوث تانی محدوبیال در مالدارات الرافی سفرا میرکر بارسه شاه راه قصب میگیرید که در جانب شرقی متصوعاً در تیار مزار ماک حفرت عموث تانی واقع ست مرست عیشه حاجاً اگرز نفاذ با فت کراند شارین خطیره خرار یاک را داخل اه کنن تا چیز سعد و سست و کراده کردد سردند خاده سوصوب ف انع آمدوم د ان نیزاز صولت و کرایات با بره غوشب سطلی دستند نمود مرد کان سودی نما د برای نمیدام بنای دیدار افاده شدندگر فردوران کردا تعد از کرایات حضور بودند برای کارستگ سبا در می کردن شواند بندوا مزدیدان و دیدار از در با نمیز خود نیشه گرفت در دیدار و در نواز نشد از کراست خود نه نها که دوست و کردید فی انواز از در گاه عالم بیاه حضور عالمی برای شدوازان حرکات ناشاند بنیاز آمد خواجالا و لیسان شدوازان حرکات ناشاند بنیاز آمد خواجالا و لیسان خود در کردید فی انواز از در گاه عالم بیاه حضور عالمی در آمد می در آمد

وربان فروفت در فنزكر سفه ارباك اود

ولاكر و قطيل المالين ومشهمرشد اقطب في مرسا طميل على لقادري كرا درزاده وداما و وطليف وسياده أشير بضرت عوث ال Call Sibralis Styles وبالنشر فاولعظماه فالكران علايا عُلَفَةُ وَأَسْتَالًا مِمَا لَيْ مِانْقَاهِ مُرَّالِهِ lesty fair ou ماين ابورواقعر in of somullessuster

اني بسهار يووندهون زما فدايشان شافية ايووز ده لهذا ازسانش قاصرانه بحولكه إزراديان راست كفتاره العوان غرضم محرواز سال مالات حفرات حافظان أثارته يدواقفان احال خسيكنوزاف بارباشنا نراحينان نشاك واده الله ره ن سلالهٔ خاندان قاوری و نقاوهٔ دو دمان رزا تی حضور عالی حضرت غوث الی مندنته افت مربعها وه بمند و منگاله شدند شر شرک شریعها اربغداد معلی مهاره آور دند کی مندنته افت

100 براكرة قبطب إلعالم د ممهرومرس لو وارط دامي شاه والاجاه ا لهنكم وانهايش اشكستا الاس تكروب المات وكرانية ع افر قال ال تِي الشيخ الوفي التي عظاه السيز الش القائر إذا وضعهاسينا الشيوعبالقارع وارض الوصد حاحدة حبة

100 بهجير تسبير فوابدلود وريدامنق رنوارق وكرامات ومحوعه ابق دلاح اشتدراي و انع زايد ووتر كانتطهات والأفينيث ميشود 193691312 W الاندوا المنت فرورة افدى سياس ولولو الاستناه جوبريان بالرروا إت دلقا وان والعيارة كايات بنان أوروه المكحفرة غوث انى رقع النبور ورجالت ترك ترك بخرش الا قدين الا تعدمت عا فروه الا ما بیثان با قی مانده در باز ده صدی معلی داری نصابهٔ پان از

بعن و فاسلمس و تكاله شدند مدين جدي سكناي يين و بارا زمال من بإن في كال مُفتِه كا مقد مطلبر شد ن بنوانسة عالم الشيعة والشروع البيلاد بغالوالقضايا فت ووقت محنت لي شاقرور باضمية والل عرست شاخرش كابن وفت راحت وفراغت ودروون كشت فرمحنت وسنتشب ووفي كساكاري كرون ويوكان مساء بدارين فلوا منديبو بسياحت وكشب انداد وكيجاتها فضرو دندو وفاتبكه وزبيحلكوس فبام هزير فهاخراه وولان مات ستازفك المدهداراده تراعوالأراف شدو في السف ورين د مارو قوع كار ديدور ندا تحرك الاستا

فرق ما داسته جا بحاسرزده الركل دريا فيت شدسه و در ميزتح سرورامرى ل مزنب گشتی نیجر کست گذارش یا فته فقط محافقدر لأذاكه ميروريا فنفرد دوجا رروايت ومكركه زباني خواص اربي لم رادية إراقطاب وإغبيات وربين وبارسة خدانها كمرسبه بسراطاعت دانقها وبقد مرشريف آن فاعظمالك الرقاب بعج دعق ولادامحا دمضرت سلطان للولهامالك لرقاب المناف المستناك والسنتان نقها ومحاتين ومعقولين ومنقولير فغربا وامرا وفقرا واوله وشمارازان وناب ولاب آب سنفيض بابكان بخفرت جاسع افلاق محربه واشفاق مرفقت فيدبودا تحضرت رضى المارعند وفدولكن ساع ومزاميراكه خلاف طريقية نزركان و و مقط معد قارم ته قرآن و درو دخرانی غوش به وازان ه ترازان ماصل بندی واکنزز مارت حف واصحاب كبار وحفرت فحوث اعظم محبوب برورد كارورمحك شرعت أفم

مرواين طريقة يعضه بعت ازواله خودكرون وظلافت ونهت ازنر كانجي دا وعمتاج وكالان نشدن ازهرت بران بيرالك القاب لكارولاى كالمنات الالالان عارى وسارى سنت بركه فلافت ونعمت فاورية عاليه هال سات ازواله فروسا فت اكثر ماين وفادان أنجناب باعال تفاره وشف الفنور وكشون الفلوب ومراقد وستاء ووكاشف وسعاك مطولى سداستن تغرب مالك إن الفطاب قطبة ما فطب المافطات المامان المناب المرادة المودة الوداد وو ارادو كرازست الميكاليواوريس عبيداولها عين مادونكا لروا وكراسي شدناندي مسكعيسه سنتنا كالرعثا بيا واريشا والدام وفروشده ولاستكام وب وعج دري عرف فو وأورور للاث بدر خودي إيبانشا رامير تعالى اقبام قياست ابن طريقه باولاوانه ينائله مالا قائم ست ماري فوايدا ندر ١٥٠ افل في موس في ولاي شم اللَّ عَلَى فَلْكُ الْعَلِي لَا تَعْرِبُ ﴿ وَالْمِنَابِ وَلا سِينَ الْمُمَّالِ آبائي فود با كا وان تواه طا روقت باث ياغبران لا قات نم ياستن وسم بارته دوستورى مضورى شيادندو بالميال تحيور رسوس بودواس طراقيه شرلفيه بوزوراولادامجا والخضرت جاري ست بالرين بهراستا المآن غوث والانهم بهم عالمرنجاك بوسى آن آستان عرش توامان عاضر معالم

مارة مطب العالمين ويزيان عال ص

تسائحفرست صعفورا مقامروها فيرسانيه وحبيهاكي مان المعربة المانية الى المحملارى سام ويشوت عيد خودى ووا عرص وساكانه بافتداد وندوس على شل دواع طيدالعلف وانداع فالدره وتن بارك إكروها في تازجان اشده اكثرا ورسا ساس

وموروح وروال خروراطاوت خام سال الدور و تَخْتَنَيَقُ النَّنْيِنَ قُتِلُو ا فِي صلوة والسلامان اولياء الله تعالى بالبحصول وات ومرامرد فصوصا مجذوم وسروص لأكم في خود كابي زرولقه والمدست في ريسي لادى خادم اززىر معلى برسيا بيشت تب وصال عن شك مرسره العزيزا ورنك آراي ولاست ث عادى ورزكي وسررت شاعما ديث

مانب ندونيزاران طالب فدارا بمنزل مقصود فائز كردا تبديره شكراز خالات إبن فطرب زيال بخوت نطويل تاب باختصار سمت كذارة

بن عدو باز ده راسسه ورنزد ما و دورست ومعلوم بردی شعور سرای ميكرولادن ويجربت ورط ت حضورعالي مفرت غوث اني م سفارت محقط تنه حِفْرت بحبوب بنجاني كل به يازوه صدى واقع كردنده وبعيانا من منكلور وت بارده سال مالهن ما ت بووند سجان مدومجده وسحرت كرون أتحف الوسعةلي ببهندو منكالإزكهال تبعيت احدادامجا وخود حضرت شي كرهم وحضا يودهنا نكرانحضرت از كميم فطهريم بينك ومنوره واس حضرت ازجيلال بشراعيني بربعنا تنفر ووندحفرت غوست كاني مرمها ن سنت آباي كرام را بي آوردند وما لات للات آن حفرت غوث ثاني شبحره كلاني كه در منبكام نهضت فراكي از بغبادة مست راه الده بدوسنديع وسندمج سن ورسيًا بخوف طوالت باختصار سروا فتدكي انظرا بى ازىسارونىتى از فروادى تۇرۇنسطىرى ئىدكى دى رفى الله تعالىلى بسال یازده صدفی از ده بحری فدسی که عددش از لفظ (فلور) ظاهر سانعالارد بعاله إمكان طهور فرمو دند ليفضتول يشدند بفياني قطعات تأريخ ولا دت ووصا إرغي غصلة الذبل شعراك اندووسي رضي بسرتعالي عشرنجبيب الطرفين التعافيات مكنى الشرون ساوات وافضل الربيب طيهات وعالمرباني محدوة وببيائير علم ظامروبا طن ألاسترو شحلي بدوند ديبار وعمس بأئيرا جنها وس عادة منه تعبيت غرارتينان لسخالف بدوستي كوديمكر كالات امتري

سردم در آن با تباع سنت بهمتری شغولی بادوند و دی ازان فروکنداشت منیفرسودند و با و در عارد و قی دشوق و در دوستیماسی با ده نقای بروردگار و با و صف طاری بودن حالت استفراق اور ای فرض و واجرب و سختها سی شعید از سنتها به برم گاری چیزی کرک نفروندستی که مجا دیب را بی اواسی شعید از سنتها به جرفرمودی واندر در قصیحت بر شبا سند شریعیت بواره شودی

R. C. C.

سيدن اومولاناسين اله الوالحسن فراكر على التقاوير المندن ا

قاضى القضاة موكاناسيان شاكاني شميش الدين شيخ البصائح نفالقالاً اللقن عن ابسه وشيخه المحافظ وموكا ناتاج الدين غويت كلافاق اسيد بشاه المحافظ وموكا ناتاج الدين غويت كلافاق المسيد بشاه المحافظ والمطربية والمطربية والمعربية والمستك لاحمالي المحيدات فوي المستك لاحمالي المحيدات والمستك والمعربية والمعربية والمعربية والمعربية والمستك والمعرب المحافظة والمستك والمعرب المحربة والمعربة والمعربية والمعربية والمعربية والمعربية والمعربة والمع

مؤرخان دفتر بإرميثه وحاكبان حجابت دبربينه شيرح حكامات صدا قت آإت إ فينان برداختاندوشا بدمعا أكر بهنصة شهو دجنان علوه داوه كهون بعدوها حضورعالي حضرت فوث تاني عليدالرضوان الإنى حناب والانتساب خابيفترت ف مطلق اعتی قطب زمان مدلانا وسیناله نیاه طفیل علی نقاور بی الرزاتی لذاكرى البغدادي الحسقى لحسابني قدس بعثد سره امسامي سيا دونشين فيسند أزب ومرايت ولقير ولايت شدندوصلات فياضي وصلاح وفلاح محياك ي خود را دروا وه الواب فيوش وبركاش برروسه عالمهان كشا وندوملاب ونتنج لدرامشل عمرز كوارو فسرنا مدارغو وحضرت غومث ثنافي صاحب ولابت وقطب من ويكالهاز فيضان توصر ولقين سيرس وطلامال نمود تدمر وم ازاطراف واكنا ت رجوع أورد ندو نطل خليها آن سلطان جليياستناس مستنظاش ندوسلنقيا بم ن فيض نشان آن فليفرير عن وقطب ووران مهاد مُدوكه اطاعية فوأنبوا ياري وانها بتنه فالمال فالمريض مريان ومعتقدال فالربيرته وساسه سير مراما مر بورند ورول على المن مقام على ويبطول والم جد ساعد عدا المرسف ولغير وبداست المعدن كان مد عال نووة بعير والمراد والقد من المان في مرافع مروا ما وأحدا ورام على السلام وباوي بروعنا نقروفنار باضت وشفنت وعلومفام ولاست مزج شاكان وسالان واختن كيمون بسوار ميش في غلق مبيعًا بيا وه ما وركاب شرفيش بسده بيرت ايي رايش أبحنا مسرمه باشتن واقارة سلطنت ميوافتت وطأفؤوا ولواك ي وشمت اسلام الرول غلائق عمل مبنه ونه عاكران توش خانه جانواز كارا أأفنان عانور ورفيتنا أسلطان وقت بمبنود مراه ركاب مى بروندا تحضرن ... رسم اکستود بعنی مغدا و شریعینه راسیان نازی اکثری نشستند واحیها تا

ولاد ذكوروانات بيجعقب كمناشقندلعد ينديكي ازان ووكو سركرانما يبركه بنام نامي يووندكوما ميشرشحاء تازروها فنعينا ية بودكه آن قررتهان خُسر مبغولي بمحاق عذا مركفتاراً مدوان قوت وخوبي وُسوبي مناكل بده مربا کی پاک والدما عبد خود دراُفتا دند ا

شفقت برسرفرز ندغوونها وندوازا نفاس متيكر ولعاب بن شراهي خودكار بهوى وأتب عبوان مروندا ولتداكيرا دلتدا كبغضب مضرات اوليا سراهميذ فهر علاست وجهان شفقت الشان صديرهان كريا في الجاران وخاليه يموسنندكرة الشرنوب عقدوما برقوربركارا ستدة عارفات عدة صالحات بنت وواسار عِلام النيوب ما مساسري عدوب واقع والاع وفق وسطر ينا ومولانا على معلى القادري المدروروي النفت يري رجم المدتعالي أفتاد جنائي تفصيلة وروكر سنده عي الميانشاران تعالى - درز مان فيفي فوا مان الرجير عنى مفرت فليفذرف بعطالها ن بزاران بزار لله بي و بشار زمردان وزنان فالزمنزل فقروعوفان شدندوبا وجودكتان حال فنظرا ستاراا مات عسديده وقوارق كشروازان محم كمالات وفرن كرافات سررزوه ووسررواب كأبده نشارا فد تعالى ما وي فوا برشدا نذكه السيار و في الرغروارست باوم دفات فنفل خرج بأن كثرت كدور بدرسنه وخانقاه وبدارات واردوها ورودادو وشرفقر في منه وند واس سوال لفت كم الك فرائن و دفائن الديدونية درونفورا إسر اندن معورهالي مفرت ولينعب كالي ازهم المراك كاس عي والوسد وسركروم واستا والدطام كمماس إساكس ب

وفي ترين والتب هرماين المحضرت فنافح الديد وفتهى راجكفتا بديك مربدة الخضرت الاين عاحروبده الما كر عامده وروا سياف افناشده الركفية ربدامه ماست ففظ المدرا معلى و كفيد مدا مده است المين ورم كل عرف الدعروا مدرفتا عن وكذا الرحرسة نوشي يا وارسي اران شريف فرسوسه در ان وقار آمساناها ساندن كرالاين سترلابيهت واولها بسامهما مرسى بالانفاق فأكل لووثدكة و و فرديت سلي لو دواين د لكمال عاصم وفعا حذا وه فخ المارمد ميده وهرسال وموريا شماني وهام ولايت اولياس سه ولك شكور توا برشداس رسال وحرر كنايش آن مارو حفرت تطب ربا ت عفل مال وقال ترتيز ا وندولكر ، بنه برطر روط رفته مشائحان س شروعيه الإقوالي وغرورا وا وسيدين لكرسندي سنار مفروت عواقاً م خود اول قارى چرسازا با شاقران محبيدوفرقان مي فرادت ميكرد شارنوش أوازان نعت شوك وسنفد مد مرفقور وغو تبراان ن شرق الهي منفوشده ورياست نواحد محوش اري مديرار تنوجنت وجنش وصفارزه بالمقاه بدووي ال محديث وكدا شياسي مداومشل فلمان

بىخت مېتلا گردېدىيىن ۋكرىشە رش در ذکر اوات حضرت غوشتا انی گذشت وى قالى كارى قدس مواليارى ولقريب عروسي طكان انس عن عروروا يات عانى را ورجيار بيان چنان پردا خته كردرا واخردواز ا دات. د ملی که نام نامی واسترامی آنجنا ب س

الكافط الباليان

علومرظا سرسروبا طنس فراغ كلي ماصل غيوده من سفروساء ووندوسا مست وسي وهم وينكالوار اسمه على وحدالكما فرسووندا شاسسه واستسامه معلم تعليي وتقافها سعارسي كذراعنا يرسكن ولها سيركزا ما وليالمي والاعتشام بينين شهردارا لسرور مسيدني لإر ران زمان سعاورت أوان ابن لابن سيرنا وسولانا سبيت ادراجي البخارى اصلا والحديد ني فوري موارًا المعروف كندل شميد صاحب صاحب ولايت فتكالدواط اسيه فالك منفافات فاخره وكرامات بابره ارشد فاماي سيناومولا illim Jallo Joy or il Conthe ومسطور و فالورس منه ما درن ارا و ندار و و سواس عمر ال باشرفطي وصا معيامات سيدني لوراووند ورونو افرور مرمند مرخول این کوسر کرانمائد ورج شرافند وبدر مشرارج والاست را ویدند أتكمنس باحنس كالبدوول راولي عي شناس فار وقيمت أنحضرت را ولماتام وتخفية ظايرى ببراء نصارفودرا بعقد أتخف يد في لورازين تضيكه إنا فوش شدندوز بال طبر وراز تنوون وكفت بالاوى قبول ومووندان قطب كبرروشفه بريين مفرسة شابها مهديل يرسيدني بوركه منوزا ولادابشان دران شهر موجوداند نے دریافت حقیقت مال بردانہ مینیور د دیلی نمو دند فرستاد گال بختیقات واقعہ وده بهر بالاتفاق اظهار تبود تدكه سيدنا وبولانا سيدشاه غلام على قدير سواته

غداكرة قطب الدلمين

ووريافت وبركشف وروشف ت برير استعلق ضلع موكل واطراف واكن وقرن بارمتعلق عفرت ما ب شرائير إلى رقامات عليه عالم عام عالى وتقلى واقعت الزياسي عفي وط مخدوم الاوليا مشموراندوورزال سابق إبر حضرت بم اولايت آن بارامورشده مندبيج أادعي وانشت ولكر مقامي بودوكش ودليا بافضاسهما نفادهوشما واول سيدسيلنا تصر فعلم المدالي ه وازین بطن تا نی سه فرز ندار حمن که سر علی عساله برروس فالأنوك إرمفتوح واشتدور فاهوائج عوام بروافتث

بده شود وین از قدرونش ونو کا زه که دو وى مردر تمك فوى دوم ودروفر وورسا

قرعهٔ فال ښاه پسر فرلوانه زونه ستى ويره درست كوه بيش بدر زركوا خولش وردندنه باسكان معظم باغزيد فافتاده إن عراب كروير مقرف شام ما صيابان الكرفة وسيروم بالبكداين وولوت البرابيرودمي فودكر شارش سالفا عاد الوي قالد الرياق is like the لدوولهت كنفراى عالروران مندج بووفالحل جا بسامها مهابين سراي واين و در ايك راعة بهالا التر بده رف واي للاندلورز فاسفوراز مطرانوان وافي مسطرا سرار بزوافي مفرن افطري ولاناسيشاه طفيل على لقادري العشن الجنشني البندادي قدس مراكبات واسك سركر شدندليران حناميه شامرها مسامرهم فارافلد بريا يجول الداراسية مخفرت بديد ندنيكو وانستن كاريد وفرت بالاندوكا لرياند به صفرت والدماجية نشانش داوه بو ذيه عالا وفست آن بست كه خوا مرخه و لرزوجيت

Jul Ster Jus ف ولا بيت المراكمة مندين سيدنا على بن البيطال عالم علم عقا ولعلى المبنيل ماشق ومعشوق إزلى سينا ومولانا سيشا ومرعلى القاديسة رى بود - درين مفام آگراشاره ب عليقدار وراسطا بإوالاصفها عالم علوفا عقلي وتفلي واقعت اسلاحقي وعلى اعلى حفرت سيزا ومولانا غلى القاوري لأمها بدفهمه كيمينا نكه بشارت لبننت وبشاكيرا حفرات انها سكارام واولها سيعظام قبل ازوقوع Jones de la Company

ندارة فطب العالين مراحا

بهيم تنبطن نفرم وفاروارشا ومووندكه عالانعت الزخافه فالبررة الله يدنى فورى المعروت بحيدان شهيست بالدن إلى بدا مان الله اعلى تسبيع وشليل از بنعانه وسه بروسش صدنا في دونته منه المار ازفدا + بروى اورا عي معراج فاص ورسرا جن مند فارد حصوري حفرو والاروغي افت سرحته أل وعارا وم ارز ندار فی فس آزا و او و معمند ارشیم عشق و محیث

وفائهان انتاده تهرطل نحورا يهمتن بأنكينه حلا باكملا آن يزويمنقارهال إزبن كوندمضا مينها شكر شكنها سائت وازد حوراتو + ازلطا فت كر بنا بعورتو + ارساس وعوست مدال مقال نفاة بمضيف فاك فترام عالى بنفاه مضوروالا قط زر، جواز، بے زبان اتوان لا گرفت وکشت واڑیں حکت ناشا نشرخود ول المرار لوحدكون كوف ن ۱۰ ای در نفام غ خوش کان من ۴ لاح روح وروفر و ندمنا مخدان سنكرنا بموارسناني كرواره ف دواني مردوبيم اولاد ساعقد

فالمصرب ووظيف واران الكرة صراقت الرابان اختاندوسة بضروستقرا مسكوناشكالانودوكرة وماحساراوت خان الرموضة محيثا عك مزينا فان شهرب في بورك رنهاصا جمار خركة ارشه فكوروا قع سنه اوض جميه واخلاق بسنديده وكرامات بامروض وروالانطب الم بإنى الثاب أرمى بارور بافت فواست كرزمرة غلاا فطناك درين كرورا بدو وتدري التا والترات المام كندس فرو الروز وشرك وفر خلائل من مراشدولان بان فنديكا وأوم ليسس بخداسش عام واشتباق الاكلام ومسدني بورص كردور وباهنا وكفت مهاشي شاه رس اوود عرى سوغات فواكها ت وارسفان شيري والوشال وسي وعانى كاسروه الهيدني لوريش كف اتنا سارة قرسال والالسرور سي شهرسيد في لوراز كارت أفتاب لصمن النهاروك والم أوتيل المده شدورسا يُدورُ سننة اساعير باسابرولفت الرشكة شايغرابرك وميراب عرورو فرندان وفيال مي زي عالانكه خاشورنسيد مروى مكو وزياس محقرزا لشركتي والشان نيزنتوان الطمه كالم شديا بنينس محفرات رواز ندالغرض إزاسجا رفاستند ووافل شرسن و عاليا إلى تحالمت فالمف فالمف فسر فوو قريسًا ووفو مدر باردُر باروبار كاه وس بالكاه غرب خطر مرياني ما فرام وليداسيان استان لوف فرم فود برواجمة

زاندرون حسسالي وعرستا انتياسيم مرغو سأاره بمرد ال وعاشقان رازس تواسه نازه منوافعت سے برزمین کرنشا لهاسي مما مسافلان فالماد ومتسران شنان واختره المال المساوة والمراحل المراحل والمحال امرده زانتان دانستاونا المكرة كوتها في المانية

متدولوال راجي على المتحسف استازا ومضابين وسخم طلير ايشنه ن مراس شكارم غان بيرون آماند حناب صوروالافطات حسب فامش واصرارا بشان بنظر سيريمراه مشديمه والكن صريا دان برويند ف وصول انتناء عن مرع ما فتن صور ت طبور اندور م الم يمرغ قاف يانفان لود وسكا صيحان عنقاسي مغراي مفقودالوحوديشاه صدرالدين صاحب قدس سرة وومكرته كاردوستان وننرصدان ورانحالت الوسي بحضور قطب رباني مكما اخضاعت وخاعت لنتج بشدند وبدينكو يكذارش تمودند ببنيوا في جونتوشاه والا بالكاه ورينجار سيده ايماكزا كام وسينبام ام زشية والبرا ويمبرا ئينه باعث ولتنكى ومحرومي اخوابه بود وازمروست وفياضي مضرت بغابيت المسيد فالراس مروكوفية والويشت مرووه واجعت كنيراززان فبيض ترجمان فودفرفان وسيدكه وربيق صو درروي مامفتوح كرد دانها كالجاجع فوت ونبان مروت مضرت فطهار ماني مراوابشان لاازغدا مي كر مرورغواستندوسيا ي وصحااز هرغان موامعه وركشته وحآجت آلات شير ارا ما مده طبيوا ازمر وم نفوشو دنار ولكس حضرت قطب رما في فرسودند كه نقط كب يا وو مرغ كمريد ودكيل والبركز فراح فشويد صباوان يمجنان كروندوسمكنان ازمعائه فهانيخين كراية لإبرات سراطاعت راكا شنان آمخضرت ثنا دندو حلقه عفيدت بكوش عانه أكشابد وتُسِلَسارُ غلامان خاهٰ إن قاور بَهُ ذاكر مِيهِ منسلك مشدند مه ه وي كُون مدي لانجا كانع جَوْشُ مُن مِينَ لِأَنْجَا كُنْ وِدِهِ بِوقَلا وُرْست مِن بِهِ مِيرِرًا ﴿ مِي بِرِوْنَا فِلْهِ وَكُو شَرِمِ إِ

مراكزة تطبياعالمين فاكسنو الكي برويدرك نك

كاستوشر الان الك دواد و المعدلان المقواكم ب رای در فاروسان در ای وحدوان یا عی دوراندگیا دست ب وعدت تشرفها فرا سيد في اله واله شدندواكذين الدال روالاهافر أمرفاند نزيول في أربا وأوروارت فراري والمصور عاليان اي ليزود و فرريت ال عاطر مود correspondention and of the first of the Said من ولين ما وروه له معمله وسال النوري في مرسيده وسال ا بيت في ام والاسفاه بنا مرف وكيفيت واقدرا باركفت سلباني بت قطب را سفاني الحال اردست سال كن مودي رسانسو بدوره وده با وسفيد فرمودند كدابن نوستنة رايش رونيش مكذاروق رسته خلالا معالنةكن ويتانخ الخزد ب الا ذمان آنحرت آن بروائه سلطانی و زمان فهر مامه ونهووه ماازمييت وصالب باربيروترسان وارزان تن ربيخ فرواب

والمقط العالين

مِيهُ ذَاكَ فَضُلُ اللَّهِ يُؤْ I was illed Leesel اصبح نوكيشارشهاى ساه بالماع الالماوشاه مردر الما الما المن المان المسالم المان ال Other word of the colonial of the and land of and فالان والمست تحداني وكالمان طراق صدق باق لفال والمعدل انوادت سالها نوالان واشتر ومعمد في وسل جناك برا وروه الد برغير بررووهم كموترن الراي سكونت باشت وللرب اوصف فالقدوسة ومست ورثيب روز كارخو ونالشت لغة فرزنال و مشد فرو وزار بنجان فانى سان شنائد الكي طوت تهنست ولاق وشر سشتا قان رامي نوافت وازطرف ويكر أعرست وفاتنز هراغ برد كان وميكمة استعلاج واستمار وورمعالجان روندوالتجاسه عالان كالالفن وندكرون ونوسيرو نفير ينرشها نت بالآخر صبت كرامات وأواده مزق عادة رنت فطيدر بالمرشند ومنتظوفت المركرجون وفدت ولادست رسائحف

وعوست عايد وجون مولو ورسر مديوواين عالم الود شووه مات تازه الاس قرباورس باز بعربه بنامخ حسب اتفاق جون زمان ولادت رسيد يبدأكر وبرنو بدقدوم سمنت ازوم حضور بقدس بوضع ازمواضعات اطاف خود وربافتة بالرئس والعين درائحا حاضراندوا ولايصدارا وسنه وعقيد سنناشرفت ماصل بافت ولورازان لعرض ما ولكدورسة ما خود بردافت مضورفطك ان سوكوار تفرار لانسلى وتسكينها بخشد ندود عوتش بربر در شون عابت وانيا ونجائذان شكسة فاطانشه لعيها شراهي الزاني دامشتندوسا كيرقدر بالبرخو درا رأن مظلومان الماختن وقسي معمول سيحادة سارك عود علوس اجالا فيهوه مشغول بباوالهي شدندوتون عامل وزروشنف إفتاب شرسحا واعبادت لوشر في ما شان وا والمسال شية ورو سالتميه والرباب الارفودكر مركوا نبده فيور لوركه منو كلو ومحفوظ بيش لط متنكما بينغي دريا فنذكر فالصيبان فباشت منيان ونانكمار إنجيدرا الكنابذر فيبرده واست وخوره واستنب بهم شوابدكه اس نوباوه غويسب ورعنالي ا اذكنارما درش برُدوخونش خور ولير في قت نصف ليلي جون حادثيرور خواب حادث مبشود وسرار وه سكون وسكوت اطاف عالم افراسكيردآن شيطان رشت إجفت بفرر برغرفه زحه خانة المده بايستاد وجفت خور الندرون خانه فرسناه ناأن ولودراازغ فسدوسبار دواوكارش كام كمدحض سلطان رما فيقطب أ بفترسران مشك كانسر صدسالك دم غوابستاده لودرسيندويا وفي النفات اورا القبيه وسلسل فهوه حافش بستاه يدخفتش فدرون رفت محيرا أبهسكم إرنسة ت ووست فوداراه غوفهد كرده مكمان انتكردوش الستا وهاست

دوتفرالوان كرازعادات اوست أغازكرد وخضو رقطب ويراصلي لأورجح ونودوا شتند وكزكراست انحفرت آن طفلا می بارا سی شهر مقراری ^{ندنه} و و تخواب استراحت حنان ماید واربد ووا وه صبح انشاءا صدقعاني تدبير آن غوا بدشه خيا تني بعد طلوع طبا وغن حوش رون كرفت أن شيطان مبعوط فلكرفي وراولا بع بووكة آن خانال تباه سوخة جون أنكشت سياه شدليل فتنه مجسر لازرة برآورده زريز مين كردندا نوقت حضور فطب رياني آن ضير خوا راكه مارس كروم بوركوش كزارابشان كردند نانفيرت ووحشت ازد إيهشان برطرف شو دوبرور ثرآك فوجي كروداز ديدن إس عال كراست مال سكمنان أن وضع وسكان باطاعت ان برداری انفرت کردن نها وزر ماغذ عقیرت را مکوش مال کشید ارسی

وريثاه روح جان گردوجت فويش بافعاليتس بالأراسي اوروولت مارواين ماك

IMP صفع شابان غورمخورشها الكراشان فلستاور حنان كشي كدام

الرور سال واصل و المعال المعالية المالية المستعر والعرفا في وعلى العرف في المستعرف المستع

المحالة المعادلة

واعلى وعدوروال فطميدر بافي سيرنا وسولا العبيرشاه طفيل بالم القاوي زلافي واشتن وغواندرون فرار والمده فادعان وعقلان لاروكنا شنت وست ورا مرستندنس أسلم عيموم وازسوال سامان سامه وشينكم ما وعاليم بامرا متعييني كالمندول جسته الرقود أدريس فالمفروان واس كمترا الروي بنوازند وحفرت باربار وبروع بسيرين كرخم فقيران فاك بالمشكلك وشاست وعلاوه رضى حضرت ولبنعهت اعنى عفور غورث ثانى مم بهين

والاتم شطانه لفرودكاه ما معدي رخوداز كالميشرق راور وحق ووالداعه غورفع إد وخاا معطره كمرمثووس اوم ارآن نظرانوار روروگار اورس دم دانب ت دران زمان کارے دخان درین بارجاری نبود

يدند حزين حرمتهوال كفت كدوا قد عفلك فرساسيةن مضرت خود مخووطي مشدس أنكرافلا رفتارش كود + برزمین رفتر . به د شوارش لود + بهرکسیت مرش نا قدس يت پدرنر كواره و لغرم سيدني لور روا خذخان لوكورشد ندجون ورموضع ما فيحفر تداروا شتداوا فتنذاجا وسلحت ودان ويندكوندى رائمقام فيامكن زمره ماك اطراف دين عالت من شروست سيست وتاتعا بادندونيف وركات ماصر مكر فالخفرت اان ما الوحدولي وربدايت وللقير والعام ي وووم و لعمده لقل فروكت وتعوارش ت مقدورتا براده لا باستدامت سکامت افوان يده رشدنا وسولانا فرمان واجب الافعان بدر زكوارلا كال كزيد ندونماز مغريك بالاست مقتديان كذار وندسك البينا وة تازه رُواندرناز + بإخفيدم ومشيخ بانيازه بالمبني فونشتر سكفت راز + انده بوواستاده بافكوداز معقوروالا قطاعي بعدقوا غ تازمغرب برو وراً مدند ولوظالف واورا وسفطمت وسنغرق شدندود وقت عاص شانزاده بالفنصاص وشقطينت عليل المرتبة فرفنده سيرت وشانا قاسل فرروا بحرة وطلب ندوة ولعت الاولاولام وفرات ابدالميت على الساام ولعست فضوصة فاورية والرير القولفر بمودند ومنصب خلاف وولات ووا والمروم والمام وافت مرمران ومعقال ومعتقال ورود التي وال ازين كارباس سرك واغتدوست وا وجعدا قي الى وي

ز مذا كره قطب العالمين 1 Ala شغه و الشتن ودر تحرز فاراشتها ق وخادمان وشانزادكان وديكرواستككان رسيد بمكنان سينهكوسهاآغا وزفلك كذارسينه ضروماه مامحد رساختند وازنائره حزن والما وخذند وليصارت اسرابنه عارنو ورفرارق كركير ومفرارى ردافننه ابراده والاحاداسان الحام حوسانش إزامكان فابرمده زبان سرول

رامان كذاشتندانفاة هرميان وضادعال شان بران شبكة بالوت مقدم ن لورم و قرار مارک وربهان شهر قرا رولس و الکن جون بسوسے آل تیم ويركراز كراني خازه شريفي طاقب تافست المنت الكال الكادي فواست كموازر شوندولكم فبتوانسنت كدازرس بمصاكن زأفرناجا بشده ه إمي سلطان ديره ما تا تبخشد عال نو ماريفيين + وانها سير مي نا واسرارنا + الإسال أنارا وشافروه وشنعه برمزاين مكشاط فيداور مافت ينتكا كالنبدا فكاه نابوت مقدس لبروار بالفالافاقا والمتعاور سيانس عون صب فرمان واحسالافعان اوه مردومال الوسيمس بالاوه نظام عبروانت ورساي عدري سيامح إرباري إفت وكي يحكف عول روح المبعث رووش الماوه يربشكا وندرسان وأن صديقط وصيعلرلاكني كالمرالاتوي ودداروان ورسروس منواكم كورواني الذكال لقينزالع ودللحام وسينة رون مطره برماسته شراه شاغرائ سدولي الشده وري نسسه والولولوي عور شاي واقر سن من الدورة الدورة التاروة والاتمار سراما وراس حفرت البشرنافذين سرواله زينويا انتحال مدر بزركوا رغوة ناسالها-يسه ميرانات كرده منائم الده وقائم الليل عاند مدولعال ساس حسلال يحاليا شد ندو ترورمين وات والدمام ومرشارشيفود والمراق والالما المالية المراد المستان والمدوم المراسية

وز ما کت شرونور اروز و کا ہے لیکٹش ما وال تحبیر شاہ ورعالي ومعظرات اب نوة فلكرادة مس وصوم وصال كرماص ون قد گذارده اندو لما خدشناغیار یا یاردلدار وست ووق وشوق عادره ور الفسند الروايا مطفوليت التحريص وترغيب المدسك مريده فيارينه واشتندو بالشهر ورعصه بالها وستنا ونقد وفنوك لابديج فروك أست لكر تكاعزان اودروبا والداح بغروبناك شق غرطازل داشت خارى مورة ارفت انحضرت العاران بكروند و وي يخ كر اشتناي واره ازميع بناييم بنايرينين إس نورد ميره خاندان وحشاه ويداغ وود مان راعز نرترم وافتتنا غايت منهودي وشكوس إنسة ندكراس بوسعت كنعسان عرفون مترال أعدل سندلانا المواره ويتسارا يضر وزيران ومارا بالأو وغورمية مهم وكوفته وثبال وندواس دهرسالرسال هره ال حورج سولق مودنا والرران الناسكة علوصريت وسينه وأو المريس اوروال مي وشي وشي الم Tille it bois is blank so جي ما الووروارمائ لما ووقورم

مذاكرة قبطب العالمين

6.

فارة تعلى العالين

خلالت والقاب آخرت

غو شانی منی استفالی عند کرا دلیا مند کنان این با را الها کم فوشی بان منافی منده منام دانگ و منده و منافی بازالها کم میران مناح شده ظام دانگ و منافی در در این استفرد ارین کرم بیان و منزندان قادی داری در در این استفرد ارین

فرت ان قطب رباني فريد الدبير وحد العصر عجوبه الهي مطاوب رسالت بنا ردياناه طلقت دسكاه مودت دان عيقت أكاه عاست المرمر حامى المسته نشارين يا الم اعسري ميرشا دواكر على القادري الوعد النبرستره واكرع الوالوقت سيدخا و داكر على اتفا درى مسدورا ولها سيدست و دارعلى اتفا ورى سيدسندى مبيينناه واكرعلى البغدادي السلام عليات ولي الله السلام عليات ناسل للإم عليك يني ابن ربعول ادنيه امدوني ما ابن لغويث الأعلم اعلتني وارحمني انتطب لطأ ا) الاولما بها مرالاصفها عاشق وحشوق ومحدو أمبوب كرمل رحمة للعاشقين امن رحمته للعالمير تسغق واكرم زمان وزمين خلف وخليفه للطان الاوليات ي سي الدين ا فره باعرة معطفري عره دوه مرتفوي والى استد وسكاله والالهسمة الك وقطباين عالك محروسه باني مباني طرنقيرة اكرى جاسى ووالي غاندان قادك مجمد وعبدو وشيخ تشبيعيت مرومو بدوار والفت قليهارفان مسدا مثاب لعبيركاشفان رسولها واقف اسرار ففري بحان كثاب مقالى عرفان عديان الم موجد المشرب المحديد المشيخ الحن والانس الفائدة الاولى في قطعات الح الولادة والوفات وم وطها المعادة والخرفة لعنا أوى عورعالي وفتاليان اعلى برمندوشكا لهارط بشادعالى تراد مرشدي ومولاتي شائبتطا ببرشاه على عبدالة اورمس القاوري المدعوبرسيرشاه مرشد عل

القادى صاحب قباروكول فرودا بل منگاله را تهرو ربنداد الدجوف المجال زىعنداد لامدىرى له او منين قدومش برآ مرجين الكاسكولاوت إساوت المقاول 13 /gh 03 gh S حضرت دا کومال انعادی والاثاد بورها بن والي بنهاد باكيم باك^{او}

والفيا رابي ماك بقاست آن ولي نور شيم شيخ مے الدين كديود زش دل اگاه ول داکرعلی ميعت مولانا شر ذاكر على كرده ن نيا رنت زين دا رِفا چون جاني ماني مريكا وروز جمعي ويجراه كفت عاصى ل ويم صورونهم و مر ماشق نادسيده ديود زنده دل ماصي فيمثل ينظنت البروعا شق حت سے لا موت كشفة فؤرا فانرضدو وصال يزدى يون شوراكر على القادري والسايع و كب كشودنداولي وراشل بنال م علم فكأم ومرمان عن ننالنالها زارتحا إحضرت ذاكر على انقادي معرع سأل صامن عاصفتان بود وا ذا کرعلی محبوب والای اکه نا العثا ام ذاكر يا زن ول فده نزکورسال ادعای وكرحب وبديا وكاربود Car درسنين وسل آن غوف فدا فات كاس فوانده اغدام كال التدوعصروقطب كميا وذلرا

		المقا	
	لق در برکشید رخت سیاه		انعنب نقل آن سمايا جان
	ودیاره از نفرتا آه آه		ال والت أو المامي
		I Cas	19
Ord 3 Toronto	ر فلک پتريديون روح الاس		روح آن شهبا فيقدس رظاكد
	ودها و با وي وشيخ العالمين	7	سال نقاش يا دآ مرك عمال
-	<u>* 11 4 4 </u>	العا	Control of the second s
Octor Constitution of the	دوارفنا راجي فلرك دواس		انام زيادم والرسول هاه
	ر دا کرسالے اسکی جسر مردا مسل	_	سين وصالى قرردها الن
	211 44	Lago	
	مرسال المال المارياد		كرورملت جوآك ميركنفان
. ,	كا و او روسه منظم بعد صاو	7	النت يعون فاسال وفات
	All qe	Call	9
(Negritore trace)	عيش وقت ومدي ا دى		- ميمد رطات المودادوشيا
	فاتمالا ولسيا يُرا ومسدى	-	النت سالش جال آخركار
	- p 11 - 911 - 100	مر وسر	30/6 C. P. mar
	اكرعلى كديدوين واكر عصل	والإبود	فواحداك مندقدس تسميره قطب
	دوست بغدو حق من فداشاس	<u>مو ا</u>	با دى عالم زارعان الإمرائم آوان ما
	PH 98 11 91	B	#11 (p) p11 (9p

افتتائ النصية واسماء كلاسك ف الكلام رضي استحالي عنهم ورضوا عنديا الاهالمان خالق كلاولين والأخسرين مجق سنبد الم سليت امتناعل حب حبيبك كاحمل المجتبع وعين والمصطفى صلى السعله واله وسلم وعلى مب هجوراك الحض ته الغوث الاعظم فظب العالم مجتهداالش يعة امام الطريقة مقتدى ى المحقيقة الهرا دي إلى المصرفة سيل الأولياء نائب مناب الانبياء الذي ترقى عن مقامروساء الوساء الى مقام الأخر ميران عي الدين سنبيل عبدالقادس أنجيلاني المغدادي انحسني انحسبن على نبينا وعليه المسلوة والسلام واحش ناعلى الملة المحمد ية وحب المحفظ النوثنا بتوسل حضات المشاكمخ القادس ية العالمية أماين مشعرامين على عبد القادر شمس القادس يعاف مرشد على القادري المتخلص ذبحاصي وتجمال ذلفن عن ابيه وستبخه سيراه ومولاة قطب الوقت الغوث في إلم ننبة عالم العلو العقل والنقل سدي شاه مقرعلى القادري المجدرادي اصلاوا لميد بي فوس ي مولة الذي استفاص بالعنض الروحي من الحضرة الفوشة واجائرة ابوى ببية كل واحدامن الباب الطرائق كل بعة العرا حرياة والمشتية والمقشدنية والسهروردية وتلقن عن ابيه وا مشبخه سبيل ثناء طفيل على الفادس ي الذي استفاص بالفيض الروحى واليسمى من عرص سنين شاء ذاكرعلى العادس ي ومن بن عهه سيرا شاه غلام صبين الفادسي وتلفن عن ابيه وشيخه يراشاه روشن على القادسى تلفن عن ابيه وشيخه سيد شاه

مولاناعترالقادرعرف شأه صدراسه الحلان القادراي نلقن عن إسه وشيء سيل شاء مولاناع معشوق الله القادرك تلقن عن إبيه وشبخه سيدشا موكانا هتماية الله القادري تلقن عن ابيه وشيخه سيد شاه مولانا المثمل القادري تلقن عن الله وشيخه مدل شاء عملاً لللل القادري تلقن عن ابه وشيخه سيداشاه ابراهميوالفادسي تلقن عن اسروتشين بمشاء احتلالثان الفادرى تلقن عن ابيه وشيخه سيد شاء قاستوالدين القاديري نلعن عن ابينه وشيخه سيداشاه علاع الدين القادي تلقن عن ابيه وشيخه سيرشاء بتأللك القاديرى تلقن عن ابيه وشيخه سيدشاء شهائ الدين الغادسي تلقن عن ابيه وسيخه سيل شاء الى المهمة الثالث القادس مي تلقن عن ابده وشيخه فاضي الفضاء مولانا سبه شاء شمسكى الدين شيخ إبي صالح نصرالقادس ي تلقن عن ابسية وسين الحافظ مولانا تاج الدين سيد شاء الي مكر عسالرازا الفادرى وفضائله وكراما نترغبرمعد ودة ذكرالشيز عبدالمق المحقق الدهلوي القادري المنفى البخاسي العصنيعة الثنان آكثرها في اخبار للاخيام و ذكرغيره في مصنف نهو وكان سرضي الله عنه ساحب الكسب والمرياضة يفولون كان منا تؤالى مى تحلس ماس بدين فى مقصوم المدير سه وكان له خاد مراكن ما لخنر الماس كل يوم لألافطار في مقصوريه وكل دنا من المقصورة يشوشهم الشواء فع في قلب فالمتس الوافعة بالمضرة المنوزية بوما وقال احله

بأكل الشواء خفية قال الغوث الاعظم على مداه وعلى الصالوة والس خبرني إذانل هب بالخيزالماس علافا خبرجينتان فن النوث الاعظور فاقته فلا دنامن باب المقصورة واحلاسا وحبدا كخادم فقال للخادم ولسي الامركاتظن يعى احترق قلبه بنائله المشق وملاشيه ملاشواع اغتروشا باخماء تصهدانها وريقراخه مل الطريق بسعالهظاهيء هذه وسعلا وكما داخرا وروى بروارات معتبرة في كتب مستناة ان الغوث لا عظو عل عباه وعليه الصلوة والسلام سنة خمس مائة وخمس وسبعين من الهي قرالمنوبة قال يوما لجالة وعظه على رأس المنازانا أكلم مع في قدياً لؤن في محلسي من حبل قاف بطي فترجين واحل ته افناصوف الهواء وقلوبه وبحض قالاله وتيحا نهم واطواقهم محترقة من الراكون بتلا لهية وكان ولايه الحافظ المحتاب المفسى الفقيه غوث الأفاق كمال الدين ابو المرعد لالرزاق رضياله عنة فغدة قريب المنكوفة وأسه الى السماء دور ما سمح كالمرمد هذا ونظراساعة توصارمل هوشاواغى عليه واخذ دخراص قسمه في الاحتراق فترل النوث الاعظم من المتكر واختن بالحفاء تلك الناروفال ياعب الرزاق استمن تلك الفرقة فسي إناسه مااعظومفامه بإضى الله عنباطفي الغوث الاعظوسية تلك النادوقال ماقال في حقدقال الراوي سألت عندرضي الله عنه وحه دهشته واغمائد قال حين ما فعت رأسي الى السمراء رأيت سالافي الهواء يستمعون وعظه رأبيت رجال الفيب فتاعمين الهواء بكثرة احتواوه الهواء بسنعوخ وعظاء مطنطين روا سهدمن النادمنهم في التأوة والبيكاء وهوفي قتان فرقة في الهواء وفي فترتا بتون في مقامه حري الهواء وم الشريبة والطريقة حضرت محبوب سبحان قطب ربان سنبال هي الدين سيخ عبل لقاحش (كعلاني الحسني التسبي النب عن عالم الغرد بينة والمحبوبية النرى هوانتهاء مراتبة الأفطاب لتح حتى وصل الى منعام الوراء الوراء الذي لويكن مقام من مقامات كلافطاب والاعوادف على منه ولربيل الى درالطالقاً اخدمن الاولياء معمل لصحابت الكرام الابعلول دانا وجنب وندآد عهمكا المده وها بعد الوصول الى ذلك المقامصارام بحيث لويقددالاعلى اداءالفل ئفن وهوعلى حداه وعليه الصالوة والسلام كان في من م اكالة فائمًا على أداب الشريعة النبع بية والسنن المصطفوية شاغلا بوظا نقت العمادة فرار تعنها ونواغاها منصابيالدس العلوم وارشاء الطالبين وغيردلك من معالم المدين وكانت المقرفات الروحانة معدرجارية ونبت في دلك المفاح اياما نتوسج الخامفام إخرا وبرهانه كمانغل عنه على والد في كنب معتبرة اندل حض روحي بجضهت مدري وقت عراوجا البلد المعراج قال الله نغالى كجدى عليه السلام أعليت مناالوجل فال بارب اش اعلمني بذراك فقال سبحاندونفاك هذاولن يعمن منل حسن بن على عليه كالسلام اسم عبدالفاد

لوكا اختتت النوة لكان اهلا لها بعد العصلت معول بعداء فقا لى ولدى و قرة عيني طاب خاطري برؤيتك وطاب خاطر ڪ رؤيتي فانت محبوبي المعجوب الله ووارثي لعبدي في معند ولايني ومحبوبيني واضعت فنامي هذاه على دقبنك وقد رقاب جبيج الاولياء من امني المنقل مين والمنوسطين والمناخرين انتقى وتطبيقه انتبت من هذا انهما دخلا في عموم جبيج لاولباء فغنىمه على جده وعليه الصلفة والسلام على رقا بهما الشَّاكما نبت ماعترافهما وههأ وصلاالي نهاية مقامات الولايتركمآنقدم ولاسان يكول له على من وعليه العلقة والسلام ففنيل عليها كماكان له فضيلت على سائرًا لاولماء وتكبون مقامه عليه السلام اعلى من مقامهما كما كان اعلى من مقامر ساعرًا لاولياء والمركبين بكون قدمه على دقا بهما فنيت إنه عليه السلام عرج عن مقا وباعالوساعالى مفام الإخرالذي اعلى وافضل من مقامهم كمأكان اعلى مفامرسا تزالا ولياء والاكبعت بكون فن مصطا رفابهما فننبت إنه عليه السلام عرج عن مقام وراع الوراء الى مغام الخماان ي اعلى وافضل من مقامهما النفي وهوابن سب شاه این سالے موسی بن سین عبد الله انجیل ابن سبد الحیالا مين هيالي سن داؤد بن سين موسى لنان سيد عَبُّلَا للهُ النَّا لَيَ ابن سير موسَّى أنجون بن سير عنَّل لله معن ابن اما مراحشن المنتى بن اما مخسين عليه السلام بن حض ف اميرالمؤمنين اسداسه الغالب على بن ابي طالب عليه السلا

المخاطب بخطاب تهدك مى وهواما مرالاولماء مركزدا ترف انحق بهل بما في القران وبنبع له كما جاء في الحد سف القان مع على وعلى مع القرادي وصل باعلى سرانت الينفيد حتى قال لوكشف الخطاء اازددت بغنينا وهوعالم علوم الطاهن به والباطنية كماوس فيشاندانامدسية العلووعلى بابها وموسول منه الاسة كما قال عليه النيلام من كنت مولاء ونعلى مولاء و فعنائله بن خايالنشارفاطمة الزهلء بنت رسول المصلى الله عليه وسلوكانت نخته واكسن والحسين عليهما السلامين اولاده والعاس بن عبدالمطلب عروسول المصلى اللما عليه وسلم مع م فعة عوله نا ديه وزيارين عورسول المه صلى عليه وسلمع كال شياءنه وشهاهنه معه و بنوالها شرمع. تلك الشوي فوالعن قوالشيامة والمالية أغوته واهو كتهم الله وجهه كان في نشده مع كمال المتياءة والصلابة واللين وغاية المقوكل على اله العالمين كما هومشهور في الاولين والأخرات ومعهذا كان فلما شتهر مكال مضم النفس حتى كتي بابي تراسب حما يجتنى عي مصطف صل الله عليه والله واصحاب ورياته واولماء امته الى بو المالتناد

الفارا

ازسلاسل کرع و قدا لوثقی ست بنیک این ساسله لمطعن فی است جمذ مع اند واصل شان نسیت این عن کی گوش ب و منست

بيشاه بتلالدين القادري الهي تجرمت حضرت سيده علاقاله

يلشاه قاسم الدين القادري الهي تجمست حف يسترفنه الدين الغادى الهي بحست حق ري سيدشاه عبد كاليل القاري الهج ينتأه مولانا أشمالتا لشانفادي الهي بجمية حفيت بالنيت ادخراتنا درى الهي ترمت مفرت مستلاشاه موللنا عرمت وق الدالقا دري وموللنا عبدالقا درعرف شاه عنبالسدالحيلان البغداوك ب باری سمیدشاه روشن علی اتها دری مراور دوی مِن محبوب رباداعا لمين غوث تاني سيدنثاه ذاكر على القاوري الجيلآ بن الطالبين تنفيع المذنبين قطب حق لم يزلى مسيدنتا وطَفِيلِ على لقادّ مينناعا لم علم عفلي ونقلي وا تعينا أسسرارخفي وحلي عاشق ومعشوق ومحبوسب مرشدنا مضربته سيدشاه علىعبيلاتفا وتنمس القاذب

الفي امتناعل دُت حبيب المسلم وعلى حبي محبوبك المحضرة الفعات الاعظم فعلب الفادر المعطف الاعظم فعلب الفادر المعافة والسالم الفادر المعافق عبد الفادر المعافق والسالم المعافق والمعافق والمعا

المدندة في النطب المدندة وفي حباب مولوئ مدر المعند وفي حباب مولوئ مدر ونعن المدندة وفي حباب مولوئ مدر المدندات المدندات المدالة والمدندة المدندة المد

عقيدي كفار يدول وشراوي وفا وظيفه دل كالبيلومين سارنا م مخربو ابولكرانيرة ليوقع حضرت عَرَضًا. وله جاق رسيد مروم رسي سرورك المساحرين احتربت على تواسطا انبات عقل سبكوري ندن الرورة يى بين بخيتن ا در دانندانكي ريم ليسا. ووح ضرية حسن لك هي بهالي ستة المريني مين أفرح سياء كفأ كرما كارا فرا ا مريد و فكر مروسرا كا ساير الوقيام فيا المستاين ببرني بالعرب ونوانا لمرتبط فيظ طلات مبكو قبياست مين ، أكى صران كا الى توت مريد ونكوانهين وين ايانين تصدق مو بوائكي دورياري لكي ماري عِربِينِ اولادغونِ إِكْ هِ ٱلْحُمَّانِ اجت وره كرية بن ما كالتازين اماست بين كياره شيشا وصا الواني

اللهي شجره طبيب شجرود فرايان كا ربان عبتبك دربن مين فرنانخا وردائتها المعترك عنا مرطار بان معاطاتا طليفدىدا كيهن مع عيمان على النوري عارم فاتح باب ولاست مسرور فات حوا فيمسدذات تجبن إن يل مال يه ال معتملي اورفاط بربهرابين اورت عَلَىٰ سَكُلُ مِنْهُا اول ہِن اور فاتح وَالْتُ ومضريتين فينتني والمالا جهارم و وعلامتين وعفر كابي المستان خباب سيدالم بن شيخ ون دريس والا وورحفرت شاه عمالتدتا بواليفرد ورأستم موسى ني كادوران جانبين حضرت أودكي تقي تقوين إر المرارباب دين كرا مبرسيد تحدين وبهمان مضرت يمي لقرفا بدرا أويد مونی و نیامین علانشانحیلی کی بیآن

كينيت جنكي بدمدائح كرامت تقي يتينا منور بركيا عالم كم تعبوب خدا آسك سردي لا تغف الله د بي تول مقل الله على م بارگاه قادى كوير شاري ا استي أيكوكت بن عجلً لدين حلاقا غایان میم خدال آیی صور مین سیر قدم بخ آب كاكل وليا ما مندكي كرونير حروف كليد تقطيعن كريالوت أرا خدای ذات این ماری دات مین ای النفين كآه سي تواكياب في تفي بهوعلوا حقيقت من مين مراج ا وليا المدرية خطاب كابي نفيالقا دري سكن المهير مناقب انكي بين بيدكرامنا مكي بي قدم كانكي مركت حمانين عيلي مينداك النفين كغ التابري سي الروق خدالا فدا كا در مقالويا النيين كي دهريا في ت مريه ون كوملين فنسيرما دين ورفعلي رهد مبتاجها منين وسيقا اليم كالسبط لا كمالات آپ ين تقضين مكن بوانكان مونی علم درتی کی نعدائے آپ کوتعلیم آپ عيا ن مادمين جرتوره كي يوننان

وولى ميمر بارهوين باري المحارض المستنطق خطال يائقا جلمي دوسي خفير كوفا الميت بن بن برعبة القادرية سمائ كوسم المناكي بررتبه برتر يقرشيندون كيا إلاه بون مبي اود دوم الكريق عا ديكمالك توث ربا ابوركرات بين ورعبالرزاق سي موسق لقنهاأت كاستهورتاج الديث الملت قفناة دوركوقاضيا بوصالح توثمالين مو كي موسترهوين من شما كي المراقط مولي موسترهوين من شما كي الدين جناب شاه بتررالدين كاليرسلساليا علا الدين فكربدا في دارفانين جاب قانتم لدين أكر بورة الميم بوالست وتلمشه الحراثاني كالفرال حلاسي وشرف آلدي دورايدودانين بالحليل لقا درى حويسولي

زماني وه كبتا تضنتفا أنخاكوني مبتا عيان بهزنام انخا نفطا مشاور تزامي حقیقت بن خدا کو عاشق و مشوق القب تفاآ كي مشهور عبرا مترسلاني الشرداكر على روشن على فيه منون إولا موسهامورا فيكوسوكم شروسنان بهوسه والريمي بمره يضعار للحملال مقا مرانخا تفامبكلكوط حب تغلاد الم على ور بوطفيل ن ونون تفطو مكو توكيجا شرذاكرعلى القادري وبعدرطبت روئى بون ين كى عميال وردنياكى آباد ولدعبوب جانى كے دلبندم ان نبي كريخت ل العالى سلابوب خلاكي تفي خدائي آب مير فتون اور و بان روصنه فیفن منوی حاری می اور مدون بررسه قائم التي يقمت فر ين وسيعظما وراس ول سيداً بأ غلامونكوشه وشدعلى القادري سي براربيوضيا اسمين اكرشزويك بإدور سى ريد مفرك المحدوناك سبق سفير شدنوراً يات مهودل آيا د

خاك موانثالت كاتفائحييوان وط بدابت بيروون تفويفن مترك عناسية هوي يعرشا وموللنا غمر عشوق اللك بوي مولنا عارتها دراكم بعدلاناني النصين تنع دوكوم نوعينين فإحبا برسه حضرت وبان سجادة بناكردين بردرسا توسي روشن على مبوتهاني مكروالدكير والسن دروونون يهات شرروشن على لقا ورى سعاين وتحيا ولاستات كومال عمريال ملى مفيدة بحرج حضرية المولين بنسوب الأ ماركوالي وأقاكم أبيمي حبرا محيزن عجبية عيوب عي تورخدا ميدابهو موسم و المرضا مرض القادى سا يەلغادى براجىلامولدادى دى بور النفين كي دَاتَ عِيهِ وَاتْ يَا رَجْفُرِتُنَّا على كرسا تفرضه كرنام بإك حضربة ابغدأ سوااسك بجاوراكام دهمي كبيامقد القد حضر يكي تتمالقا درى بنع بالتيهو د له قابن میرلاین دوعالی مالکین تر بی فرید بندادادرانکی وین اجداد نْنَاكُودْ طَلِيالِينَ ٢٠٠

	دعاميروب كى جمت كشار كناك	آی دین دنیا مین هرید ونگونگر عمکین ای دین
	[N]	29
	انورعين مصطفرا غوش إك	مسمدروا شاخرا ياغوث باك
	الكسامرد ومسدرايا غوب ياك	الفرروزيسنرا باغوث إك
	آيا كاست است	ين من د نيا سن معتفريين في
	آنيه بن مررالدسطياغوث ياك	ونون عالم آئيات ير نورس
	المرسوحب آب كايا غوث ياك	فيراكعيه تمبي موتو تجييب بنين
	البن مين سب التجايا عوش بأك	للحائم مرسم مستعمر مر تعرصه كالم مستعمل قرام
	ووجهان مين بو مرا ياغون ياك	على المدائسياكي فسلين يسم
1	آيد مي في المحمد المعون ال	ل كى مالت كل عيان ہو كرائي بير
-	المن كما حكر تصينا يا غوينا ياك	سے فران عانشان سے
	سرسي سبه مدعا يا عورت يأك	وريارت أسياكي محكوله المستسم
11/14	ول كالسُّطُه وصلاً لا غوثِ يأك	ب ي حد قد مو نبيرسن قربان بون
	أنهاكا عاشق غدا ياغون يأك	بالإن محموب رس العالمين
	ا صافت سے میسکلایا فوٹ یا	شق ومعتنوق دونون ايكنان
	سيمركهون كيونكر حدايا غوث ياك	في كم مرسي مين حب التحاد
	الله من مارسيد منشه و ما غويشا ماك	15. 21011 James 12. 10. 10.
\parallel	ر شاری کا	
	الم الموليوليرا وا يا توك بال	(J' () 9/0 1 0 1 0 1 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0 0
- Antonio	المتحميم المرتب الما يا عورث بال	12 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1 1
•	الروسيا	و کر وصید اور در
	هانرامان جانان نهان دركل نسآ	راسرسها في تونو بيفاص رحاني

جود بعلى زرجمت واشتى شريف اروا مهازا نبياوا ولياي خاص يزدام قريشي المثمى ومستيدا ولا وعدا كازفيض فدومت درجا الي مسلما براي فهم رازت عقل ادل بم خبراني الفاهرين ولى كشودايل سراينهاني مشرف كي شري يغيران زفيفي إن كِلاقِيْ جَاعِلُ فِي كُلُونُ كُلُكُ مِن لِتُوسَرِينَا بجخ جا رمين عشيى شرف شدمرا خليام ازاكتش نمرودكى رسته بهاكتاني ر باکشته نه برگر نوع ازا مواج طوقا بجان ودل فعاى توزيج الشريقر بأ كمال شواه اوراخطاب ما وكنعاني گهی کهواره حینیا بنیدوگایی کرد دریا مكان لامكان جاى توبرخاص فها تومشى مظروات خدا وفيض رباك زورانورياك توعا كركشت نوران توخود راعبار مغواني مجامي قول سجآ كه دروحدت تومكيا في مكثرت نيرلانا اوصف انقطه اشديهما مات قرا اغلامت موراكر باشتر نميخوا برسليات

جال با کمال تو عرب را کرووران دم مینا ق اجدا د توازخیرالیمین بودیر واجدادت عرب رافخروتو فخراف جب تنفيع برد وعالى سرور مسل نبي برق ميك ادراك دات توجمي غيران عاج المابين الداعا عقمن دأني الوعية نبود سيار ول متراكر دات تو درعام رفيون ات تومسوك وم درخلافت چومهان غدا بودى شبه معراج ببرتو البودى بارسول متراكر ورترامال الكروى وروجان كرام ماك توتفليت نقيب إركامن حفرت موسى كليرا چونورشير الت يرقة الماض بريو براي فدرت باكترجير للوث فرم وليوم المتراتي ميتكان الكناء كأسك تؤمستى صاحب اوج وني والأفير بشريعيت إا دب مانع ارميتجان فزون منم ونعت محيران خرامي أفرست س هيد بنده أته بشمنتا إن مترب دار

م كمتر بدر كا و لورضو الم		بنار وفله افدس فردوس برا
بهمتا واصحاب تولانا	1 (based	ب و ورزمان بود حیرالقرن د رغ
ياعم بنها دمنيا دسلمات		وبكرسيف ورصدن وصفااول
ی دادی ولاست را تکهیآ	ا التيم الرهم مرتبط القال التيم الرهم مرتبط	وعِمْاً أِنِي عالمة رين مرجامع قرّ
لوه ست وتوشهر على وعرق .		ېښې باليېمانت <i>ه وتن</i> منالباع
ووگر بسر به بهاستنام لانا	152 Jes 152	باغ رسالت حفرتِ خالونِ عبر سالت حفرتِ خالونِ
الفريخت والرزك مطا		نوفح نور دومير لبشت ودارة سترك
شيا مته زائداز امكان سنا	1 60.1131	ووياک سرتوه سراولا د واصوايد دور پر
رامه العقن فرب عبا	1 1/1/8	رفتی از جهان گبزاشتی اولاد د قر منتخص بند
المنتقارظ ورايا المالية	"	ض مكيزستن و ور والفليط و إله من ميزستن ور من من سات
· 6- 19900 / 10 5	1 hours	ڽڹؙڴڹۯۺؾ؞ۣڮٛڟڮۼ <i>ڴڴڰ</i> ٳ
		Mary 11 pt 401 y 9
مرتوجا ني محي الدين حبلاً		المعفوت صدان محلاين
عان مي الدين حيلات		پالادح روهان محی الدین حیا در در در دان محی الدین حیا
بان رانی محی الدین حبلاً طقے فانی محی الدین حبلاً	ا چوهري مرد	رونية مشربرا في محي الدين حلّ روية مثال: وزين من ومزني
سازر می الدن می	مين المنافقة	ورت متل نیانی چدفارته کنندنگ دس مَدّا چی راسه نونازه فرمه و
ولاتاني مي الدين حيلاً	الله محمده س	ری چو خبرط طرد اور بهرسانسون سنگه جلس داورا
1202.000	و و المسكل لا و المسكور	10 16/00
	به در من ورا می اور الن هی الدین حیا	מישת על
سيرا و در ذاي خلافاني	The state of the s	ن مراد المراد المات ا

طک خلاق حبان کردی فلم	عجور	و اسداد ب مرد	تفنا وقدرزيرها
سرست برمنی درین دلست هما سرست برمنی	ני לי פתנט	باگرو بای حسیات مارین سال	خداجون علق محما د فر
اخا صحبت بود و تومجور بنتجاً ن میتوان فهرید اسرار کی اد دانی	4	ىخلىمايىشدەرىڭ كى ت راسى لاكە تورفتى	
ى يوان مهيدا مارييودار ه ضرا استا د تو د فت سنتي توا	1	معادا ی در دوری آموخش علم لدنی را	2
ين بزيرياى توبراوليا آني	•	ار من مع مدن. الم قدم مرد دش تو دا	, ,
يربدر بالشرتواين خوب متدا		ز فرزندان توطاح	
ورامت ورجان بودندلاتا	الم الم وروه	اعجبي رسيران	المامان طراقية
د سوی مندروهانی وسم	123	المع من كربار واس	1 40 10 1
ن مدل شگفت رنگ در داورا		ب فضل بها رآمد حاصی انقادری آمد	علزارسكما في عم
بېرطرف ېرسونسيونين رتايم ل ته د ناڅه د دانواسه ته پېښانو		ر مي العادري المد إما طن غوث معد ا	برفا برفهرع فان
ازوجو د حضرت محموب سبح	وجودمة	واحقيقت رانوساطا	مترست راور بقت
س فکرکس سدنر دیکسده و	الحاعوا (ركياسه وفاسن	به محرفت توکوم
ا ضام معروت جهر درمشا اخدا و صلی توصی نور بزدی	لومراج توستي	وليارا نثاه ثنا باك مفات نست ريشكل	المرائية وواليك
ع دين و درندواي	كرمتريش	ل توبهمين وارهم	النكارم كراميرف
وا مرتجب ظامري تانے	بستراطه	الى لقا درى و	جاباحفري سما
ترا بوعم و جارین	م میروس کا نسین دار چکول	كرفاك المالك	
ت غير بيومسدار رحاني	مطلع سواطلا	رغوث صرراني	اتونورا بل تني مسرو
ريب شحكم حيرها جن أنبران	ابلاود	لمويم من كه تواتي	الكويم من كه توايني

ووست البرع بين دلت ببرخداد؟ وودست البرع بين دلت ببرخداد؟ وودست البرع ورفيات المسترك ورفياست را توستان المسيد كم درم شرخ و من البرائي المسيد كم درم شرخ و من البرائي المسيد كم من المرخ و المساح المنافع و المسيد كم المنافع و المساح و المنافع و الم
موديل مي كا تخف اهمة و وروجالة المهديك درمحشرز في وشربران المديد ومعشر زغو في حشر بران المديد و المعن كروم بناور في المديد و المعنى كروم بناور في المديد و المعنى كروم بناور في المديد و
موديل مي كا تخف اهمة و وريطانه المسلم المسل
الذوستررفت قت من المست كشراكنون كرمن عمر غرشيني ولمت كروم ساور في و
11 125
Guille 1
التيك وارم كما زسودات دنيا وي سرايا
زسرتا بإخطا وارم نظر برج تو دارم الوستى نورايا تم كنا بهر را تو در ماستى
تبنين كربيوي من من از مرد وجها أنتم
منم درمانده وحيران منم بيجاره وعاب كنم حون شيح حال واكبر حال في ميلاً
النفوف لن تراني دل جو كو و طور سور الشود كا هم سك برق تخابيت بلبسات
mas letatorial
ألمى وكلله عَنْ الْمُكَاكِرِ إِنْ آروين الله الله الله الله الله الله الله الل
ينا به مسيت جزوات تواندرقبروموش لتوانيجا به مكيباني توانيجا به مكيبات
اسرم سردوش تا باشد بسر سودا توبا و له درسینه آماند بدل تواندرون ا
11 19
شوم سستانستازير تو نور جال تو التسمس لقا درى من توجهزور ا
سرتوسيدميدارم دوني هرگزشنے خواہم جنین باتی بتومانم کرتوباقی دمن قافقا
بروزه شركر برسينداسه محيد وطاعت كو
فايم من رئيس برق مسترز ويون وايله فر
1 00 100 (0°)
The state of the s
عبد العبد الم سياس وبرين بيابوا كامها لمين كيا أسام ولا جوكر
اتي بين فلل خداات كا سايركيابو اتيه خود أفيهن المندكا سايابوكم

آل يهزكس ساومسها بوك ماسم الشرسي كيا ظليم سندا به دليمي سرجا أكرانكمعوني وربابو إسن مريين كي طرف جا وكاللوالوك لوث آنا ہی بڑا عرض مقد ہوا كام الدكاكرتاميه وهستدا الوكر مي آيا ہے مخرکامعت او محر

رتنبها على وه بواأب كامعل كيف عِثْم الغ كالمتى تعين بيروراني تب للعكان مين زيانام دولي كاباتي مين تناسي مريدي نرونا جورو السيامت فيحبي كي واليوي معيابوه وروواب بالبريحوا hand he should be lay

سامنيهروم عال حفرت لفداداد لاكرست فالترى الحصابرادع غويث إوياسه كوني الإلع افنا دمو استفامت أك سيمهوات الماديا تزواب نده مي محمك واسقد دارشا ديو السرول كوفداكات سے أمادو محود صداعا شق بهوا بساميكر ومراديو

ايون رينه الوكهي مظهر كبجي مغذا والو

ا ور چی سرف النات الدول و المان ال عن احراب اعداب الاعداد

ساعو سفال ورا اسموات ومقيت وال القطرة ورسرزاق واكريجر سالى محرور المتروامي اعماؤه والعباسا ببرحدالها اعتاطيه وتعرف سال ارسارست وتراوع عامر صارقت توامرتنا ل سالما نا ق روی اندک نفرشان کیف جام میروی ی میشیدوم مدروی علوى اندكه برنكنته شاك لمحرقتوى مدرد فندا مكرا زمنوالقاسف شان سرقدر كرنزوفقرموج وست ندى اران ورني وانشارات نعالى البي تقنين كما ي حظاب وكمركه كالات

. 84	مذاكرة مطب لعالمين
	وكراما شاعلى ضرب ضرب خداوند مربر ومرشرم وني لنا لغالعا عند بوده است طبوع خوا برشر ببونه نعا وما توقيقي الا بالعالعالي العالم عند بوده است طبوع خوا برشر ببونه نعا وما توقيقي الا بالعالم العالمي العالمية
	ایکدبلیان شناست برلب مزارا جنگ و بر بطرا بزوق محنل توحیدتو وزنشیر بندنت صدر آرائی م کن فکا وزنشیر بندنت صدر آرائی م کن فکا ورگاستان صفات ال بست وصحه از نسیم وح خندد لا له و گلت ارا
	میدرشند برزمان در بزم ورخوان المعدد و المعدد
	سرل دنفریده ازی حدوث ایش صنعت طرازیکه قانون رسالت را باسوسا می به به فوتس سبدالکه نین آ و بد و مازگی نخشیدهٔ مصرع حکمی کهند را نواکرد سازه جاکه که کاکه کاکه کاکه این این است نوازیکه ارغنون بدارین به بهری محبوبا فوارکه و مسیس طنطنه طرازی نفت و نیایش است نوازیکه ارغنون بدارین از به مسیل الله ایسیس غوف التقلین لبند آوازگی کشیده مصرع حبیب خداسه نوا را نواز به مسیل الله
	عَلَيْ وَسَلَمْ وَعَلَى اللهِ انْصَلِ الاموروبترين انْعالِ حَلَّ نُوازَى تَذَكارِ مِنَا قَسِبِ آلِ الله رواصحاب اخيارست دِضُوانُ اللهِ يَعَالَمُهُ وَالْمَثْلِ الدِستورووْتَ تَرَبِيعًا آبُمُنَا مِيروازى اعوالى ابراروا وَابِ كبارست عَلَيْهِ وُلاَتَّنِكُ قُرُوا يَنِكُ ابنِ مِيْواى مِرْدُهُ
一一一	الميجون خشك نائ نغمرسدا له آقالاً شفبات چند قازه بدستور معقول وتنعات اندولاب ند بعلوراصول بهزنعت حضرت رسالت بناه حامی امتان تمغفرت خواه وشفه ع عاصیان محمود به زمان مقصود کن فکان فراینگیر عصول ایان ورووسسور من و کلیفه دل زبان

	ريان رحمة للعالمين ألمخاطب ببرطارونس والم
نهي تموعد هي فل كك رباك فارفى المستقدر	لزل وأتسهى بالمطهروا لمأمل متهج صفا دوضح
, 49 c	تحال الكناي المنح تورضا طورم التروركائنان
	يتعلكما لذاب مشتغني عن الصفاحة والاجاب
ald I have	
	ر من است یا ند کمنده ومور میمانین درا قد این است یا ند کمنده ومور میمانین
ليست ارموالي وركا ومعطما و ورفعت	النسيت درحوالي فركاه إعظما وتوعزرائيل مولا
ربرش كدنت صرع رفع الدرجة	ا بنهما نان مرتزگر دیده که پاسه اقدس اوان
مده كرجاني مقدس وبرسر شكشت	ا جناب به وعظمت لانسكان بهم مان برسرر
	مصرع سير الحضرة فريا
برشيديها مآه روشهنا لدحي بحاله	
ست وشفاعت او توصلوعا فيرأله	خوترطنست واواه خوصنت ممييالم
رميراه ومقامش مهريني دام	ومي بذوق ورتبعظيم فيا ادب خواتم
مد بخرار نوایش نطیفهٔ این سنه	كدآن زهصر سرون لطيف وتسيرسن
كتي رني الشمى ومطلبي	برادود دلم وه حيد گارع ب
1	2 / 6
ېرزبان <u>سختے برزبان</u> ازودارد د سرسگى يەن ماغ ق	1051
تم آن کل رعنا چه رنگ بودارد	انتخلق ملكه خداميش بهمآ كرزه دارد
) او دارد	كرمرع مرجية لفتكوى
سيحتيم كمرحوان وزميرخ كافور	وجودا وكرسر شتندج ن حميره نوا
شت مسراز ل را وسیار مطهور	ا موای قدس ان رخیتند وجذوایو
1016	چرقد ورسار

بخواز نغمهُ اربي بساك شوق كليم ركويران منرفان عرفروداد ابرسن كرساقي صهام المروس سامعطي قدى كرمان يرنشين بنفت صدافتين عافل تكون who the liver sold الما عرودات ورسدان تشرك والن بنروق وشوق والن ياك سافتكا الم مرتابان شاور سا بحوش الشراك بادة كشفة وبوانه الموازيس ليماست ا مركفتكو وارف مرده مني بني آ دم وجبوب مدا منترينوبال مهاك المرافقال فأع نوشيم دوحان قبار كرارض سما والإيع ولهان في شيالان والفنحلي لندوار رضت اسي ح ر المام الما ببركسوى تووا السراغ وانفيتها منيري عالي ليست داع ليدو وه مشدست بران وسمر شراق اق فاب توسير والرو وور قرباسق كل قي حائير زمياست دجالت زميا المروق المرام والمراد المراد ا 2151 6-23 1826016 يه البش رضار تومشًا طِنفنا برده والراس المرات المر وُنْ لباس سعال الرورية صورت عير تحديد تعورا غيا الأفتا البرتما محيداً كرخاص بود كرندير سيهر سيفلعت أفاكك نتى ي كن وكان جلوه كريزم وج

Mana 30,0882

كوبهرت باكر مركني وكنن فأكت فرا بودمفي برنهان ظانئه أمشليم تقا برسيطالم ازاتماليشس آأزسلنا طوه فرما نشده بودكل وحبت ایک ای جست کرسے و داودلها ق کوکب طالع ما با و شرب دوس كمزان ركس مخورخودا زعواب تقع برودالاى يأني زسوافكن فرسينم وبم نقدول وجان بنتار فدستا بهم بالمربوبين فاكر كعنها ي ترا متركنداسه مرحدتنيدلقا استیرانا بقیامسه بیختی با زرسیدا چنمد ارم که سرم برقدرست با د فعل جزيرركا وتولماسية كرنسيت برندارم سرجودراز درستاى كمكا فود بفرما أكما زبن وربره مهازكيا چون مرسطا و توانیک سفرا للنظركن فركره مرمني سكين وكدا خسته ول سوخته جانبيم وتؤتى بحرطا وسي اميد مبركا وتودارم برعاً لززلال كرم خودلب فشكم تركن ای دینی نبی منبع انجار بونیا عرسول سرى مطلع الوارفدا

	Y 1/9	بداره سيدسي
العاقظ .	ت در	
غلمان د لما لک تمنای توخون		خودضا ونمرتفال يوت
يكل تومطيوع ومهدجاي توخوت	سيدونه ويلبيها إي مؤوا وميسود والأسيد كريبيات المساح المساح	انتقان بي ومهان
	لمازحقها توبن شكرخاسيا	1
اس تونيكوسها وصاع تطبيسا		والمتابا كالجهمية وصفا
ليرك طرسست وعوولول البيت	المجرد المجولات	ورجين زارلطا فستالهجيد
نونون "	لسرومن فلدسراب	
ية قندورًا ن شهدة التوسيح	لعا أو يح	وبستاه فيمرفه ولسما
وْنَارْتِوشْيْرِين نَطَادُ خَالِّيْ لِمِيْجَ		زنگ دری توسین محسر
ي توخيس .	مروابروى نوزما قديالاي	and a
من كيو ت ممسوماً ار		ا مي نگاريدني نفيرت
يتمان خيالم زتوني نقسن فسنكار		الملبق وأكلمات
رغ ش	نام دلم از لعنامی کاتو	ing -
م ورخ خود دارد دردم دار	ه وزارسی توجید	منم ازدرو دراق توسرا
فيم توتميم كدران سارسك	رخ بروار	فیردارم که دمی سرده
وش	روروه إا زرخ زيماي تو	المسكنة
ييده زطوفان فغاف يار	ورساع المرش	المالي
شق كارسيل فنا مبيث كذار	ان يونها وررة	اسن بدر تعنین دوفغ
ش	م فاطر غود را برتمنای توغو	(20)
ي دل وكعبُرا بل نظرست	ويتعده ور	بسرطون دریاکت که
And the second of the second s		The second secon

المحررين وفط	درسا با ن طلب	توشورىيره سيست	الوشير اكاسودا
	ڵ؞ؚۊڵٳؽۊٷۺ	سرودها فطبيد	
		lelles	·
المنظابي بارسول بنتز	زرا ولطعت برما	يابى يار ول	مرگا و توا دروم
ما يونتوشا مي بول		يونو التي وال	
ورز الماردال	مرطلس توكرا	بن جاری درول	و الركار هج أنتومت يسري
بالخابي إرواق	سجال ذله وتشي	و گابی بارول ا	مدارا جاء موشكا
مقدس والوارس بطهم	حاليست ومفات		ment and of the second second by
Surmanor of Surveyor &	سس را الحبارا	بنجاجها خواتم واوم	السيحاني ليسس ور
يا وحيد كرات	خدا اعلى كردان	اوكر واست	إجنوا كمازصفان
	وكالبسك الأرمرية		
عاما رالدر وورو رضية		وي مارست المحالة	
اى المرة تمويط في ولائي		عَلِي مِنْ تَفُرِيًّا لِمِنْ	ومنجكم خزمنعظم أنِ وَ
الى جناسه القالم العالم	ور معرزه آن م	and of the said	يرو مرحب محميده و ومر
رامت الاسارسيمالالها	لمين بضل الأخيا	الموسدي طهرالمس	الورايا الرم البرايا آ الورايا الرم البرايا آ
سررول الوي المرول	رخرار حيدراتراري	ساصل اهجا رصفه	الابرار فالن للفارم
سيا دوالو وارصاحب	كارستان دعاما	من الدين المان المان	المرطعة الير
سر الشراح على المسلم	مساراه التنزيج	بدالامنين شآه خيري كالمستنطاري	مفار مجدالدین عقه افونی بومگا کان
	96.77		اهوی بوما ۵۵ کیٹا تو گنتھ اگا قاکس

زَبِي جِها نَ كُرُد كِدِهلك جِها نِ نِقِقِت سَنَانِ ادِّ مَعْنَى كُرِدِيدَ وَمَنى جِها نَمُروكَيه ملك حِبًا نِ نَقِقِت سُدنان عَوْ بَهْ تَحْ وَسِيرَ عَلَى النَّقِلِينِ اسدالله النَّالِغالب الواحسنين على بنِ الى طالسب رُحُمُ اللَّهُ وَهِ بَهُ وَحَمْلُ اللَّهِ عَمُّواتِ تَعْنَى مِن مَلِيرُوا فَم وَآمِن فَدِيتَ لازم السعاد ق أن صفيرت اعظم الدرجة لا عَنْ سعادت وازين وتورث كرامت كونين و وَرويات ونياً ووَسَدَ بِالمُعَفِّرَة عَنِي الله عَنْ مَلِي مِن مَنْ مِن الله فَر و خدا و ندا بحقي سَنَا و مروان الله ووسل الموان

See Ohn Ohn

تنم فا نوس خشا نسسته ای برداندرانش بسری دود آه داشگ صدی تا بدارانش سموم آه دارد دسبوم چان بیدارزانش درون مسور دیش زروزش م شنه کهانی زمین با گلبنش سوز دسمن با برگ اخصا زبان سوز دو بان سوز دیمان فرد زنه باش به بالین می درایداسی فی داس افشانش به بالین می درایداسی فی داس افشانش کر مگذشته شاز صرسوزا زانم ده و عصدانش کر مگذشته شاز صرسوزا زانم ده و داش کاسه در وا دی افزاب کم کرده رو دانش شخواندی آیت کا تقنطوا گاسه برانش مشونوم نیرسیج ارزمت زمان و فوانش ادل ن شیح سوزانست و تشکینه شدین رسوزاتش حرمان شد تاروزمی نود زگلیر تحته بهرزمان معدمهرزنش برسر برون میکا برش از تا بیش عرح برسرا اگریک افکراز سوز درون و برون افتکه برامان صهازان آتش ار یک شعاد دگیز بشیج سوزش جانم چرحرنی بگذر د براب شیخ سسرش حرکر و یرون اشیامهای ک شیخ سرش از خرط نومیدی سرشوریده خود را مندانی دو خود از میدی سرشوریده خود را میران از خرط نومیدی سرشوریده خود را لین ماتکده ازگریشی اندوه وا نفانشس كمن رحم وللطف خويش بكنا لأزكنا إنت بسيا نسبت تبتنان وكون زفيض رياز بجوراه توتل ازجاب آل وبارانشس الوكمرة سنماخ الناوحية الاراركانش كربزوزال وارى رستر وستان انتماره كمتزازغوك وخراطين شيروته كمان قوس عطار د تيزنو د كردند قريا

ورسعه ومسرمرز فن مح وزارى زن رما التدمارهن اعفت ارمارسة فت المارشين ورجمة المعالمين س (خواہی رضاً اُن شفیح المذبندل نیک لزآل دابل مية ذان في المدنين بري ي توكدرانوان نبوكت سكيان مستند نيدائم كزازان دركدامي لفط ستايم عا وعمدت وعفت مفا وعرت ومنوف زبهرزينيا كليل شان وشوكت شابي فودا وغررشيد ونيسان وسيمي ليحبره وحا شغريثنا شيخداميرسول الليم عنان رضن صولت چن بسوي معركة نام بصطاديكه ببروسية نيرا ندركمان كسيدر بذوق قاورا ندازين بابهم مرحبا كومان

لقويم جمارم خود خرمدا زكوم برجال رعرفان لخ مررورصرصرب سياست رسان ساای ول نداکن گوهرجا زارفنوانش المراقات العاقب العاقب العالم إلىم ففلل الشفرة لعاس الواشق हित्य के कि के कि के कि وي شوو بشرك آسانس كمعية رشي ستارساب برافي فيفاك بشاخ سدره مي ښدو نلک زېرطو فات چەمىدىن را بەرج ا دجە قانرا بهميابنىڭ حيرخو وايز دلتاك وصفت سيانو ولفرقانش

روز خبك درسدان سنگام زد وارس كمى الأرون انداز ومروتاج ازسراعدا رتيرآن بوسفتا محببه غاز گمري وارد ليخامي ولامين فوش مازار رضابي ملما نگرخت واغتقاد اوبدل دارد بتزنكس كوشبى ازغوان انعامه يحامج خوزه رخوابي رضاي حق تعالى وصيب او ت اوساقی کوشر کا پساتی کوشر ى رودق كويديا على شكائنا مروسه زا فعانش کمش گرون به *سرزیره* ا د وبإنش كوئيا مشتمية خفترست وازكبها محيط بخراسه باجنان جون وتلاطمها بوقتِ بارشِ بارانِ جودسْ زورقِ خودرا كعيدا أوسيح لكذار وبنكا م كررزسك كُه بانشي كن وانم حريث أز دلو مار مرح او البرشت من اويويد نيا بدحة ويا يانش باميير صول دولت الطاف ورضوات وزممن حضرت خيرالنكا ويورح ثيمانتشو

مندنتل صدبا رازازل كرتا ابدسروم باست ايك زان بدم تمسرديناله فداوفدالففس وصدة بنويش وصيب غود بجاء شيري برها المجزوذ تسن منته بيدا كبن رهم وتجا وزانه ضا فاستوكنا بانتن الني تابورشا داب گازار ارم باست المحارار ارم شا داب ولهاي عبان ش دلم درويكي ميدار دنصيدما سي كنا دانيك باشدخر الطفت وشفقت وبهيج دران ف

> مبوزة بالبوز دآ تشف دونغ معا داديك جوسونه أتش دوزخ حكر منكرصو ذانش

فأنيا ترانه است يندم فوب وترتم ولبن خوش اساوب برورصت مشريف ومقب الطيف نهاب عالى سب وسيطاب ما مى لقب غوث اعظم قلب عالم فاك جناب ماك مناب ناسك محراب المغطم مالك رقاب لامح عبوب وصبيب خدا منسوب ببنطيب لاوله إسالياقا المجد الدرجات مستيالا وليا واكرم الكرام سنمالا صفياعليه كرلسلام نائب نبي الورا وصآ الترى بزا فانه مكما له محى الدين على مخروا بل مبينة الصالوة والتسليم برنشية محمو د*سرايم بعباز*ا^ن البرتسوير مقصود كرائم آن النكر فستسروا كمرفر بادرسي برمن نالان مردس به وي شيالته برنت سيان مروسه وقبلة الدارين الإبرار وزبرة الكونين في الاخيار وقدوة التقلين ذى الاقتدار وقرة العينين اولى الانصار ميتواسدابل ولان مبرور وواى ول ياران مجر مقتاليه كالمان صورة كاي عالمان كقور وتستقير والاددوان وسكارا افا وكا يورش يدريفاطيان وش تقرير شيرس زبان خوتترا دبرجة فوالم مجوب ترازانيدوالم عبلت وكما لهاقاه اعظم وبرهيقت والهاد العالم فسنسر وغوث اغطب بن ماينها كران مدوجة عظم الزمن وصاحب سربان مرد

.

	rrr	יל מונים שיים שיים
غرت غوث اعظم	بيغوث ألمم ازطل مُهام	برسرم فضل فداحضرت
يطا حضرت غوني المم	يث عظم صاحب بذائع	نائب صلى بدا عضرت غ
ين غورش المسلم	في اعظم النبيج بحرسفاحضر	مطلع بشرصفا حضرت غو
إحضرنتها غوث أطمي	ب اعظم استيدي مسندي	مرشار مربشر ما حضرت غو
حضرمنواغورث أعظم	فدمي نذا كي قدم ربسرما	چنوازلطف بفرموده
يا إحضرت غون الم	رمرموان خود من صيد	البست جون لاتخف ازب
ن مرحضرت عوشيهم	ي م طوب ايس جرير واست	الفته خود بربدان چومرمي
, ,	H. A isl	عم حيروارم جو نقول النّ مدّ
ع مرسودا عور الله الله الله الله الله الله الله الل		المبهر مروة وينيم وأولى مح
مفرستا غورث أعلم	· · · · · · · · · · · · · · · · · · ·	المستم إفتا وه سيدرره تو
	الشيرلب وطلمت اتم وستدرا	اسمو
	الربير خدا صربت غوبت السم	
		فرسفت در علماه
10	شرك بزدالي موصوف بدأ واهربا	ا مربوسیم ا
11 1	يدفآ قعت حقائق القان وتجبيد عآ	, , , , , , , , , , , , , , , , , , , ,
الماطريقيت مآلك مالك		عاظمن طائن اعيان عميد تأسك
المينرشن الراست	پوپ صورت کررضار باکٹرهٔ او	حقیقت دارک مدارک معروت مح
ه که کرد اربرکزید اوجینه	وإصارت جال ووتحت سيرية	وحورستيدورها فالمينارات
رتا بان دائره نوازلرات	ن نغير المال او ج	الحسن العل ست وتابيد براسا
روان مرو رحميها عان	اوت ونوال او تست وقصل	حلال اومِرَ شروطِها في مرمطران
	جان مدوسے خسروحلان مرد	7 60

مبح اقبال حيساى شير الاني ان دو دوس زگس نهای شیملای ياد بان شكرة ماى شير حيلاني بل لب رشكر مسيحاى مشير ميلاني الكرسروق رعناسي شرحيان البست روشن بيخالاى شيبلاني م وربيجان مهر لالای شيبيلانی انتقربرتاسشاى شرجيلان راتشق سي دوبالاى شيرحبالاني بهردوعالم بهمرشيداي شوحلاني المانحفل مرويات شوجلان جام ديرارزصياب شيرميلاني غود بس سيفاين مارسود الشيفيلاني خوس كنم دل ببغنهاى شرجيلاني بركاز إزوه المائ شملاني بنكرائ حضرت والاى شيصيلاني المن قدم رخد بفرامي شيملاني كاندران عيكنم جاى شربيان لوسروان كبيء أى شويلان

ورجي مرحان وورربا غدج شيروشكر ففل درج گهری بلکه نبات مصری مع فالوس كشمشا دلب جوي لا التكافتره جالست ابن بروما الاكروداغ ولتن بين كرجرسا في وزي سيطا بمحومن اكنول بمين بره فرس كردم نظرار ديده خود تالبندا مِن شبستانِ ول أراستماره

٠.

	PPA	بذاره فطب العالمين
سروسهی بالاسے شیر جبلانی چیند کو ہم برتمنای شیر جبلانی	رسدُّ مُطوف بم بالنشريشي	چون دا دست د بدید. تا برمنی بهن یک حلوه
م ازاتش سودای شیر حبلانی		غاکِ ره گرودوسرباور غاکِ ره گرودوسرباور
وشیم تقدمهاست مشرجیانی الطاعت زیباست مشرحیانی	100	
	ان شابان مرور قاباً ان شابان مرور قاباً	يا آئى زكرم برسن مستة
The state of the s	بان مانان مرد مے کوئ	
عان سليما أن شان آسان آستان ع ميده را نهم يوسف اوّل وآسن سير		
موسی میرد وگرسته خوان نوال باکنال	كا مل ما كد وعليه في ويوون	واشفاق مجيده رابهم ولفن
روتشنهٔ منرسبهٔ نیمنان بدلاً ن مقال ن گدایان کوسی او قرقا درا نداز کیرجان		1 1
يا عبير كعف موشى وارست به	40/14	
100	ئىيەخوبان ئېمەردارند توتىر نىن سىسىكى مەنا	7,
رص منهم بالترازهان مدوع ن صفات انهم حسات ا دجيبيان على	À.	انزلامات ذات محیج برکات او
100	سان سٽ گفته گزارم	المتخزانيك ما يكرفعنش بالاسا
نه برست مجدی راحت جان مهدید اربارا فدر مرمند ما هرشدر دوران مددی	ر ضی طرباره زمرا فلده ن مروسه	المميزان مستنفي ما منوس اون وم
م علس وشيراس ميونيان مدة	ربيان مروكا برم	مامن مركس والمجاسرة
,	المسمرل)	

مذبكؤة تطب بعالمين	. hhe	4	
ون منم ومرشر ما	وكماز جرتو دم	ب في مفتون منم وهرت رما	ايا ور
ن منم ومرست برما منه شد	1	ار الوقطري ورجور خود منجوا الر	
لون جمهم ومرمث ما ماه دمنم و وسرت ما	سرمررگا و توابد	لميب كلام توكشم جام است اندنگون سرمررت سيدما	into J.
الكون منم وعراث بأ لكون منم وعراث بأ		را به گاستان بروامین ازل ا به گاستان بروامین ازل	The second secon
ممنون ثم ومرت ا	. 2	رشد بورتوا رائحب اینحا	
عون منم ومرست را			المان منال
ون منم ومرست وا		رسنجرم عشو وافسوس فقيه	- June 1
11 1	سخن اکسنت کرما	ن نظر دیده کشانی بهشد بجز تو دگری چهنتو سخر د	1
ن منم وهرستدرا	معبرای تو جاره سوخته پاک شده	ر جربو دری پیوسو مرد پاتوگهی ولبرو دلدا د دگهی	
1		بعدازين احد شورب	
	منم و مرسفد وا	مستقديرو إمون	
سين طوفان ضمين	we .		رنسه ۱
وان سفانان موجرها		مان ترنج منطانت دران تجرمويد کان روزرنه و روا به ذر و ر	الدمبراران عواص
1.45.26	ىرىم ژوندۇلىيو سى كىپ نياوردگەر	الدري مرسيد مقيدع	ليك
برزورق شان	inthering Comme	منف نرطوفان	ندازین م
		ا في ا	
ي شيئايت	قلب لعالم بن مربر	بن منطری شیئایتد	فوث اعط
المنافية المالية	يربره لمن معفرة	بالماؤلة في محبوب بني	ب لوي مقبول

ایکه واری کلف رانمت خود بحرام ایکه واری کلف رانمت خود بحرام من نشید ا بدرت باروساز داختم من نشید ا بدرت باروساز داختم ایک مین نشید ا بدرت باروساز داختم
سروزونیاز آسان اعترات نها ده بدیدای دنتنبت سرایی لیبرگرامیش میگرایم ریاهمی
اوكىيت شروبترعلى سيتدودران ازاشرب اولاد بتوگر شيم روان استان از اشرب اولاد بتوگر شيم روان استان استان استاب فروزنده اوج شيرمبليان استان استاب فروزنده اوج شيرمبليان استاب منتاب فروزنده اوج شيرمبليان استاب فروزنده اوج شيرمبليان استاب فروزنده اوج شيرمبليان استاب فروزنده او منتاب ف
محمس مقدس در شوق و ذوق جنا ب منطاب مهرسیبهر قادیری وگو سریجر ذاگری سیلیها روشن ضمیمولانا و مرسند ناغوث از لی حضرت سید شاه مهر علی ایقا دری انجیلانی البغداد
اصلاً والميدني فوري مولدًا رصني الله رتعالى عندسه
یا بیاانشمن لذکا ای سیّدی مرعلی من حبک بروجلا ای سیّدی می ^{علی} یمبا رازمبرخدا ای سیّدی مهرعلی دروقت تنالی مبیا ای سیّدی مهر
بناجال خور باای سیری مرعلے
ای همراه چ قا دری سسرتامیا وزخدا مهروره از لمعان ومیت علوقه مان منطح می مروج واکری لب تا ملب شیر موطط مهروره از لمعان ومیت علوقه مان منطح
انگرىرىن بىكىس گدااى سىندى قهر
ائ طلع السعدين ففل رغررب العالية الموين منه البحرين منه العرفة وختم المسلين المائية المولين المائية المولين المائية الموين المو
ا توکعیهٔ کو ناین ماای ستیدی همرسطی
اى كلبي تنان جان وباغ اعتلا الكدسة بزم منان لالدباغ ارتفنا
القنديل ايوانِ مان حتيم وجراغ اوليا الفررشيدا وج مومنان مجم الواغ مهما
کن رهم مراین بی نواای سیدی قبیر

این به طال به	
این ان المرادش تا کهاای سیدی تعمله المرادش تا کهاای سیدی تعمله این خدمت هم مثبا به بالاست مهدا ابقه تفدات آند مه کارداد شکار کارد کاربه یه قاور پر وساعتی بینفت خوا که برای مدا مدایی ساله تعلی این دوایم بخطی که جون دروکست او معمل که دون دروکست او معمل که در کست این که دون	ابی میں عالی تسب و مرسار سائمی اوالا گهر زر لفت نیکوسیه غبول رب
این ان المرادش تا کهاای سیدی تعمله المرادش تا کهاای سیدی تعمله این خدمت هم مثبا به بالاست مهدا ابقه تفدات آند مه کارداد شکار کارد کاربه یه قاور پر وساعتی بینفت خوا که برای مدا مدایی ساله تعلی این دوایم بخطی که جون دروکست او معمل که دون دروکست او معمل که در کست این که دون	التعدابة وروز فنضح وبحال ضطرا وروادي رنج وتعبية وارواست فأقالنا
وما عدده این خدمت جوبتا به بالاست مهدا استه تفاسه آنگه ها لا در ادفه کار لا فرقه این از ارائه ها فریدا را فره کار در این کار این کار مید خورتان کار ها فی بیان کار میدای صاحب بین سا که مطل و این بر محمد و کار به بین فرارج سست نمید و اگرید را بیم فاکر و قطب احالیم کرد. اجائن دوایم بعظم کرچ ن دو گست این بر فراری قطب احالیم کرد. اجائن دوایم بعظم کرچ ن دو گست این به مفاکر و قطب احالیم کرد. اجائن دوایم بعظم کرچ ن دو گست این به مفاکر و قطب احالیم کرد. اجائن دوایم بعظم کرچ ن دو گست این به مفاکر و قطب احالیم کرد. اجائن دوایم بعظم کرچ ن دو گست این به به مفاکر و قطب احالیم کرد. اجائن شده می کرد به بین بی بین بین بین بین بین بین بین بین	a company of the comp
وبه منان الما المعلى المعلى المعلى المعلى الموسة المعلى ا	3
و تبغره حدول بركات درجت وغلمت اعظم الصالحين و ي براى صاحبها بن سا أينظم المون برا و كاربه يرق و ربيه وساعتى بنيقبت خوال بهرا يرفي المعرون المان دوا عن نظم المجون و روجت المعرون المعرون المان دوا عن نظم المجون و روجت المعرون المعرون المعرون المعرون المعرب المعر	ومأنا عهده أين خدمت بهمتا به بالأست معدام يقتفات أنكه ساكا دلا دلا كالدلا يكا
و تبغره حدول بركات درجت وغلمت اعظم الصالحين و ي براى صاحبها بن سا أينظم المون برا و كاربه يرق و ربيه وساعتى بنيقبت خوال بهرا يرفي المعرون المان دوا عن نظم المجون و روجت المعرون المعرون المان دوا عن نظم المجون و روجت المعرون المعرون المعرون المعرون المعرب المعر	ويؤيزا بآكي عبذل خبكه بالصالحان نانزل الوحها فيتثونزول رحمت حضريفا رحمالأ
المودن به الوکاربه بیر قاورید وساعتی بینقات خوانی مروح این بنتو کم دمه المعرون به امان دوایم مفل ارج ان در گرست از مان دوایم مفل ارج ان در گرست از من مفل ارد گرست از من مند کرد منان لولو و گرست از مند به مناز کرد علی لولو و گرست از مند به مناز کرد علی لولو و گرست از مند به مناز کرد و قان از مرسیم مرد مند بنی مند به به مناز کرد و گرست از مند به مناز کرد و گرست از مند به مناز کرد و گرست از مناز کرد و گرست این و گرست این و شرا فوت نصاب بینی آفذاب ملا لات تا سب از آصل نی در مناز کرد و گرست این و گرست این و شرا فوت نصاب بینی آفذاب ملا لات تا سب از آصل نی در مناز کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا خوت نصاب بینی آفذاب ملا لات تا سب از آصل نی در مناز کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا طوا کرد و گرست این و گرست این و شرا طور کرد و گرست این و گرست این و گرست این و شرا طور کرد و گرست این و گرست این و شرا طور کرد و گرست این و گرست این و شرا خوت نصار باین تحریم می در در دار در می می در در در می در	
به مدارج سند داریخولی ایمان دوایم نظر کرد کرایخولی ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد ست ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد ست ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کر	
به مدارج سند داریخولی ایمان دوایم نظر کرد کرایخولی ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد ست ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد ست ایمان دوایم نظر کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کر	للورون وأوكار بهديرقا وربه وساعتي فينقبت خواني مروح ابن نشر كرمه المعروست
ا ایان دوایم بعظی ایجین دو در کست از رسیم مداکره قط ای لوله و گرست از رسیم می مدا کره قط ای لوله و گرست از رسیم مرام می می مرسیم مرام سنین به می مرسیم مرام می می مرسیم به می می مرسیم به می مرسیم به می می مرسیم به می	
البرسه مساة واحدسته آن المنته مساة واحدسته آن المنته مساة واحدسته آن المنته مساة واحدسته آن المنته مساق واحدسته آن المنته من المنته من كرم ركبيع جروساله المنته من كرم ركبيع جروساله المنته من المنته من كرم ركبيع جروساله المنته من المنته من كرم ركبيع جروساله المنته وخوان و و و دراه المنته	
ر زهرسه المرام مراسة بين قليد في الله الله الله الله الله الله الله الل	
ر زهرسه المرام مراسة بين قليد في الله الله الله الله الله الله الله الل	البرتيب مساة واحدست أن أرضين تذكره عان لولو وكرست
ه الله المن المن المن المن المن المن المن المن	0 100
ا بعد عقلی و نقلی نفید به یا و نقام این ازی است نقل و نوبی نو در در داده نشاه ازی این از به در از در	1.00
ا بعلى عقلى وتقلى تفديد بريا فت تمام البرنظم وشرو بلاغت خربية ورست المحاسبة المحرسة ا	ے اوران سام کہ ہرائے جروسیات اللہ سیبرصفائی عوصی جادہ کر
ا بعلى عقلى وتقلى تفديد بريا فت تمام البرنظم وشرو بلاغت خربية ورست المحاسبة المحرسة ا	الم اخوشامه منف نمكومشق جانبازي المهدري ونو يي و درزمان مشهر الم
دبیرنیک سیان ضیار حمل ست این حقید ست بعلم سیره باخبرت از بردخوبی اخلان خوش عقید ست او مهراسخیر سشوح نایم اقل و مختصر ست کاین کماب مستطاب شنطه بر مذاکرهٔ کمالات و نبایات متوافره آمنصل بریتوانزگرا ماست. و نبالات با بهرهٔ خباب کرامت ماب وا داب شرافت نصاب بعنی افتاب عبلالسته تا سبب از اصلاب سیادت او نباب تحبیم اوارسجانی و تعظم ابرار ربایی تحریم سرارینهای و مکرم اطوا	AN
ززهروخوبی اخلاح خوش عقیدست او سراسخیرستسوح نایم اقل و مختصرت کاین کما ب مستطاب شطیر مذاکرهٔ کما لات و نبا بات متوافره آوفصل برمینوانزگرا ماست و نبالات با مبرهٔ خبآب کرامت مآب و آ وَاب شرافت نصاب آیتنی آ فتاب حبلاله تا سب از آصلاب سیادت اونیاب تجسیم اوارسجایی و تعظم ابرار ربایی تحویم سیرار بیزایی و مکرم اطوا	
ززهروخوبی اخلاح خوش عقیدست او سراسخیرستسوح نایم اقل و مختصرت کاین کما ب مستطاب شطیر مذاکرهٔ کما لات و نبا بات متوافره آوفصل برمینوانزگرا ماست و نبالات با مبرهٔ خبآب کرامت مآب و آ وَاب شرافت نصاب آیتنی آ فتاب حبلاله تا سب از آصلاب سیادت اونیاب تجسیم اوارسجایی و تعظم ابرار ربایی تحویم سیرار بیزایی و مکرم اطوا	وبيرنيك سيان صيارحمن سن
الهراسخيرسشن عايم اقتل و مختصست كاين كذاب ستطاب شعله مذاكره كما لات ونبا بات متوافره آفصل بريتوانزكرا است ونبالات بالبردة حَبَاب كرامت ماب واَ وَاب شرافت نصاب بَيني اَ فناب عبلالت تاسب ازا صلاب سيادت اونياب تحبيم لوارسجان و تعظم ابرار ربان تحرم مسرارينها في ومكرم اطوا	ازربر وخولي اخلاق خوش عقب بسنداو
كاين كناب ستظاب شنطه مذاكرة كما لات ونبا بات متوافرة ونفسل ميتوانزكرا ماست. ونبالات بالبرة خبآب كرامت مآب وآ دَاب شرافت نصاب بَيني آفناب عبلالت تاسب ازا صلاب سيادت انساب تحبيم لوارسجان وتعظم ابرار ربان قوم مسرارينها في ومكرم اطوا	1
و بنا لات بالبرة خباب كرامت ماب قا دَاب شرافت نصاب تعنى افناب حلالت تاسب از صلاب سيادت اوناب تحسيم لوارسجان و مقطم ابرار ربان تحريم سراريها في ومكرم اطوا	The state of the s
الأصلاب سيادت ادناب تحبيرا لوارسجان ومقطم ابرارريان تمحرم سداريهاني ومرم اطوا	
	ونالات البرة فيآب كرامت مأب وأواب شرافت نصاب تعنى أفراب علاله المسالات
	أرق ان عاون المجسران اسجان وتعظم اراريا في تحديم اربيرا في توقيد مسهدار بيرا في توقيد واطوا
عرفانی تمرورافندهٔ حفرت بوی و وردیدهٔ حیاب علوی بیرومرع و نشانه حفرت سول	
	عرفا في ممرورا في وحفرت بوي ولورد مدة حياب علوي بيرومس و سيات حفرت سول

-			
باني حضرت مولانا وسيد	غوث تان تطب	وشمع تابان خائز عصمت بتول زئترا	وترة
سيني رصى الله تعالى عنه فطه	فدادي العسني الع	شاه ذارعلی العا دری الحیلانی الب	اسيد
ن وظام رزنورغوركن عناك	المجشماط	ے صاحب عرفان بیا بُوعِض مِنْ	וטו
ال مرشدي مهرعلي يك يك	ا بياني دري	ال جلال حضرت ذاكر على عوسك	915
ب تيري مرشد على نيك	بيا ننگرجا	ای آن طال داین کی محام دیدن	ووا
(3)		كنون منيكوم اسي شيع	
اندک	إمامية كما ل في لو	كيست آئ ارك	
***************************************	0	وهد	
1 6.7.	7	16 (12 . 2 2 2 2	
ور برا دا لرسعه	الممروم	يرنو لورحسندا داكرسعك	
شيرخدا ذاكرسط	on the	رحمت فسيسرالورا صلوا عكثه	
			. ы
أل عيا ذاكر سطل	2	احسروماك كمال المسيق	
لونين ما ذاكرسط	الما مع	قرة العيشن عموسيد	
			٠
يم انتيا ذاكر سطل	2	حمع عظم اولسيارا صدرتين	
عطا واكر سطا		مطلع جرصفار وسشن ضمير	
	1 4	17/	, .
لك رضا ذاكرسفك	اللياسا .	الكراماكي والمت مهنتدي	
معربا ذاكرسيك	The same of the sa	مرشدا لمرشداما مالمرشدين	
سينمسا واكرسط	Luck I	عاجزان را وستكروسرناه	
		1 1 1 1 1 1	
يل از خطا دا كرسط	عاصمالذ	ألم الليل ومصور وسننق	
البعشا ذاكرسط	رونق دار	مطاق ازقيرها بتاسينات	
ار والشيسيّا إذاكر عله		جون درين دشت بلاايمن ندم	
يروحا واكرسنيك		قصرصت رابه كلزار ارمي	
	1	and the same of th	1

العامينا	مَوْ الرَّهُ طَلِياً	اس
	وت لم مالاصفى أ ذاكر على	كامام الاولياميوب جق كن نظراز لطف كن سيرمن دا
	است لگا دستا کیمیا ذاکرستا کونشان نست یا ذاکرستا	كزنگام من زرشوداين خاكر من من غلام حضريت مرست على
n	الرددا زفضل جندا ذاكريسط	ازغلامتبش مهدهاجت روا
	چیمسیدارم و عا داکرسط تا قیاست دائسا داکرسط	كرسن ازعي ونياز جداق ول رحمة الله عليات الأسبار م
	بوديك شمن لضيا ذاكر سفك لمئشمس الهابسيكة ذاكر سفك	برست مران فا درس
	بست نيرالازكسيا فاكرسط	يعنى عرحضرية المندحة والا
3	.0	اینگاین مشیدا کنت الاقلادایا دو
	L.	وقسرة
e	البمسير بتوحيان ذاكرعلى القاوية	مَفْخُ فَدُوسِمان دارعلى القاور
		المعبده كا والشرف حان ذاكر على لقام
	ارستنگاروشا دمان ذا كرعلى لقادر	. أتخار ووجهان ذاكر على القادر
	وركمال فدسيان ذاكرعلى القادر	فخراك وودمان مضرت غوث الميم
	اى الماهم إويان ذاكر على اتفادر	ربنا سے کرانی ورصاط استقم
	كاشف رازينان ذاكرهي القادر	عارب عرفان كالمحاتف سرارك
	برشال آسان ذاكر على القادر	ورجلال قدسياني المي فعيت دوبا
	ای بھائ عریق شیافی کرملی اقادر	وربهو الربطانت نداغم تاكيات

.

,

أزوعلم برلامكان ذا كرعلى القادر الأعظم غروشان توزفرط غروشان بوسارع وشان ذاكر على القاور في آبيار بوستان عليت غوني لولي ووح أسبان جان ذاكر على القادر روضاريان راحتهاي مرتحل وجود أى بهام العاصان ذار على القاور لالتزام وصمت علامنثره والتيا ا خاك رجيتًا الع شان ذاكر على القادر گزیه نبین جا سدان بررومیتار دنیم برکدا دیرآنها آن خاک گذیره دسکند حشم ورو تخووريان فاكر على القاور اززمین تاآنهان ذاکر علی انقادت مع ابت ذات ازم ومرون ن ای گرامی دود مان دار علی انفادر ا دردوان عواد فرزند اكثره زاد تظق راءة ماللسان الرعلي العادير ورثنا يتنه اغظ ومضمران تناكي إدوا وصعب توبرترازان واكرعلى القاور كركمريم أفابت أن نهم درغور بود به كداسيس بندم ازين كف روكوم تاسخ البخينين ست أنجنان ذاكرعلى لقادم يا ونشاه كامران ذاكرعلى تفاور كالأفاو توكدات سيدنوا المسكند وردسندوخسته جان أكرعلى لقاور منكازهرزان متحريفن اتوان البحيوان دروان ذاكرعلى القادر توسيحاسيورمان وارمي فمناح امتنا آمدم مين توبان داكرعلى القادر ازو بن حضرت مرشد على عالى گهر مِنْرَافِج فَا مَدَانِ وَالْرِعِلِي القَاوَرِ عَ بين بين وحدمت ياكش كرآن فرزند حضرت مولاى مان واكرعلى لقادر كوشر فشيمي بروي بنده ستياري العقباركسها نيان روشن على لقاور ومے قدورہ روحانیان رفون علی اور روشنكرروي حبان روشن على تقادر كروشن تراز نوط نيان وشن على لقادم ر وْسْعِيانِ وشن نهانِ وشن على لْقَادَرُ روشن بان وشن بيار الفضي القام

روشن جو گل دربوستان روشن ملی افقا در روشن زجير دموشان روشن على القادر وي تجرموج التنان روشن على القادر المي ملتياي عاصيان روشن على العادر اتوشمع راو كمران روسضن على القادر تنجم الورانع ماروان روستن على القادر الوعا بدروست روان روش على القادر روشنضم غريب وان روش على القادر فوقدرعالي فاندان روشن على القادر كن نوع سافل نس جان روش على القادمة تتذربهر وورجران روشن على لتداويج المنسئي في طرئب البيان روشن على القاور يتربه ماحت تغمه وان روش على تفاقر حصريش المودن كي الوان روشن على القادر . عدرم نيراى مران روس عى القادر بسرشفا بسمم عان روشن على القادر افتادمت برآشان روشن على الفارت وزمرغوش دومها ن روستن عى القادر الفلب جهان عوث زمان روش في القادم اى سرسير مان روسشن على الما ور ای متربیج فحروشان روشن ایا کت

وسنن مدل روشن مجان وشن على لقا وركم ف جود راسان روش على لفادر ای مینرا وج عروشان روشن علی القا ور س الى يشداي باديان ي مقتداي مشدا توفيح ما ومرسلان توجيع كا وموسنان يشموح إغ عارفان تعمالفاغ مفلسان تعاصرروش عبرتج زا بدروست وتين يون بنيرم مان يون بنيرم مان توفيرال قادري نووخرال واكرس أسنجونهر واتت كران نسي عالى انخياك ار حند صدم شاعران چون^{ع ط}ي شيرتيان يون مرحت أثثت كأن مبتلق معلول سأ من بم ينك بليلان مرونيد بالجيج بيان الماء نو دنطن امران كنك ستيحن تاثيان ناچارانان ورياخون برده كليمورو برون قوامير سيحاي زمان التي طبيب فمريان النك من افسره وجان بيار وبي تائي آوا كبارا زبرخاا وزحسرمت ألعسبا بهم ازطفيل سيوان مرشدعلى يرسدنان تعكمت يحزز بول وامتنان مجانب بيل يرك روزيكرهمرا فرفزنشد درمطلح مسيلا ونمود

شدازين أسان اللعروكيش بدان اكنون وصبح دروان إزبراتوا اريخ أن فوديا فتمرور - ما وجان روشن على القادر روشن رضارش مإن كميند بودانيك ازا روستن شدبتان حبان روشن على القادم متلح او فرد وسميان روشن على القاور مفرح الواب ونان معسلي برم موريان غلمان غلامان يندحوران كنيران ويند رضوان ورش لا باسان رويشن على الفاتدكة ورمض على الفاقر ر دبیرجون آن ما و چان اگر کر دشن بی سا تونی کشا ده د لمراز تومهست شا دلیم دلت ومرمنيروكفت والبطير توما وا وج براتي تورا وغوج سجات من كرامت وبثان وكما اعظمت فح صلوة وصوم فتلادت مصافهان لگامهانی دور سیدی طفیل یک Comments of the sent day اكرجه مرح مساليم ولى منسالم

وراجه فكروجه عمسيدي

يراوج عظرت عالى نبارغوي الم چوعرش ذاكر على دين سيروش على مراكو برو مرارواز محاريف زمربزارغلامان وركرعاسك

ابهان فد وون دين سراعم المون في المناه المن		· rr		O' or since	
عدون علی الفیا قطعت می المنافی المناف	de Judio	برون شيعلم	اوجون زين سراعد	ببالنفسة	
عدون علی الفیا قطعت می المنافی المناف		الديم عيوب تحوال	المفت سيرسف		
اليفها تطعند المارون واي واي المارون واي واي المارون واي واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون والمورون والمورون والمورون والمورون والمورون والمروز والمارون والمروز والمرو	•	de pietes de	است سرداردم	· i	
اليفها تطعند المارون واي واي المارون واي واي المارون واي واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون واي المارون والمورون والمورون والمورون والمورون والمورون والمروز والمارون والمروز والمرو	3 658.670 46	196	holoce Face	1. 6	والمنور
اله چون مدى طفيل على المن المال ولت عنم با در د الفت شدا بها عباره والى دائ المن المال ولت عنم با در د الفت شدا بها الرست عنم با در د الفت شدا بها الرست عنم با در د الفت المال المن الرست عنم با در د المن المردة و دوم المت الرست ولا المن المردة و دوم المت الرست ولا المن و المردة و دوم المن المن و من المن و دوم المن المردة و دوم المن المن و دوم المن المن المن المن المن المن المن الم	11-201		100 /	110 14	سر
الن ترحال وست عمر اور و الفت شدا بها الرست الله المراب المراد المراب ال	-	and the second s	Lan Capo	*	
قطعهٔ تا بیخ آغازت مانیا کیاب بذاارست ما الله و گلان نار توصیه این براست از لا له و گلار تقدید این گلاسته بای کلان نار توصیه این گلاسته بای کلان تا یخ و سالت این گلار قدی سرت از لا له و گلاار تقدید این گلاسته بای نام خوان کردید تعدید این گلاسته گلاار تقدید این تا یخ و سالت این گلاسته گلاار تقدید این تا یک می سرت از تا بای تا این گلاسته ترخی سی سی تا بای تا این گلاسته ترخی سی سی تا بای تا با	ا وای وای ت	ا زین مان رفت	Commerce Just 5 %	الم چون	: .
الموران المراق الموران المورا	استه است درنتی	الفت سيما به	وسدت عمراورو	اسال ترطال	:
الموران المراق الموران المورا	La Remarke and	Illy wolfe	ناريج (غازت منه	to be	
المرحضرة واكرسطيسير الدودا و دوه اعت الزائد وكانار تتميد البائد وكانار تتميد البائد وكانار تتميد البائد وكانار تتميد البائد وكانار تتميد البنيان نغم بنوان كرديت بدا الفقارة المتعبد البينان نغم بنوان كرديت وردالفذارة البنيان المتعبد البينان الفيا البينا البينا المتعبد ا	James Jojore	6	رس اس ما عنصنا	أفرشاده	MAX.
البان گلدسته این گلدسته این گلدسته از الا ادو گلنار تحسید این گلبن تایخ و سالنس این فرموان کردید شده این از تحسید این گلدسته گلار تخبید این گلدسته و گلبه شده این گلدسته برد مرا این گلدسته برد مرا این گلدسته برد مرا است این گلدسته برد مرا این گلدسته برد مرا این گلدسته برد مرا این گلدسته برد مرد و مقال برسید این گلدسته برد مرد و مقال برد برد مرد و مرد برد مرد و مرد برد مرد و مرد برد برد برد مرد و مرد برد برد برد برد برد برد برد برد برد ب	ريث الشبيل	es and	المراقب المراقب	10. 20 5	
ابناخ گلبن ایخ و سانس ایند خوان کردید شدیدا عب گلدسته گلاار تخبید ایفها ایفها برستان ساخ سم ولایش (کلیا گیا نوا با سے بلاغست این ساخ سی شدیدا جرمطرب شدیم سی شدیدا جرمطرب شدیم سی شدیدا کوابن گلبد شرن کراست این ایا سی این سی این سی این سی این سی این کلید شدیدا ایفها زید مخروم و داین کتاب به این کتاب به این سی دو موان دسیدا	10 10 101	100	in 1 / 1 /	7/	*
الفي الفي الفي الفي الفي الفي الفي الفي		20	Com le Comme	يواين فارس	
الحقاد العقاد ا	the state of less	بطرز قمري مر	اری وسالت	البالح فلبن	
الفيما المنان الفيما المنائم المنائ	3	ن گرویات میدا	مرسيان تغميوا		
استه ندکار قدسی کشت نصنیف از گرنی وسته ور دالفنارت ابن است ولامین از گلبانگها نوایا می بلاغست ولامین از گلبانگها نوایا می بلاغست و مطرب شدر مربی سخت می است از می است		الكرار تحسيم	The same		
استه ندکار قدسی کشت نصنیف از گرنی وسته ور دالفنارت ابن است ولامین از گلبانگها نوایا می بلاغست ولامین از گلبانگها نوایا می بلاغست و مطرب شدر مربی سخت می است از می است	4-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1-1	Je Im	21 4		
بهزوستان سان سنده وطبعث الگابای اواباسی بلاغست. هِ مطرب شهرتم سخ سخت الله الله الله الله الله الله الله الل	وروالفيارت ا		سي كشربه تعينه في	a King	
عِمطر بات رقم سی منتیا کداین گلید شهر نرم کراست ایضا زے تخرر فرمو داین کتاب کے گشت آن مورو ففران رسیجا		11	اخدمه واده شو	1 11 1	
الماین گلبرسته برم کراستاه المضا از می خرم دوری کتاب ایسی کرکشت آن مورد عفران رسیا	Consumer by Consumer	الرفارة المراداة	O. J. O.	in Comple	
الضاً المنتقر فرموداين كتاب كالكشف آن مورو ففران رسية	Vi	3000	South Services	•	
الضاً المنتقر فرمودا بن كتاب المكشف آن مورو ففران رسية			كرابن كليب		
	•		21	again agus agus an agus an agus for bhirta an thi istean tha an thi	
	وعفران رسيك	الكشت أن مور	2 Bori.	زم تورفرم	T
•		near-communication of the communication of the comm	The second secon	- Colonial	1

درزكا نايد على بعاسيدى ذاكر على چون نه نازندا زوج دین سایرایل زمیر چوڻ رسيدا نررواغ ما آران کا التون ال وكيتي شريره درزمانش ويكري روزاً ول اومنوده خود راجون ما وتمام ت روش عالم واقليم بندير توكرفت مثل خوراز ملك مفرب مسرز ده روشن نود مِنْ شَكَل كوت راجون شار قدير نوركرد يت ازا ولا د زاحفا وحس مل على اوست فود عبوب خالق نيرمقبول ملا فالرش ما نندر قاربتي سفذ عنت خوذبريج آوروه دو دازوزدغوه واوه قائل اسب غودش راطعمه شيركمنود ، تولس عمينو دير سرم كان افران أثنجه آمد دربيانم از منزاران يك مذلج ك ب شبه برصدرا است كمير ندويشود دارالنا دارالعت عانشن فل فدور مره فاصان إبينه ولايت لابوتسمت شود

مذاكرة قطب تعالمين PM4 گھرسے از کا ن فای سیدی ذاکر علی تظب شدازاغتزائے سیدی ذاکر علی زود ووودي وكياسيدي دارعلى سال صند وبلاسيمسيدي دارعلى ببرزم ووراسه سيرى واكولي ابن سيا وت رابدنياكن عطا ذوق فت بغور دا زفيفن ولاي سيدى ذاكر على بوالعجازي روشن كم عها سياست what fish the so أنام نامي الرطفيل وآخر جزوش على ما اله اله اله اله اله العصروح فننى وزحت مان ميثن و اتعان کان بنولی گو بنرتایان که او المعنق المتال المقايدات روفروش درجان نوروهاي استده المدازنسل غير بغدا وروستسوي كوبوسه

بشل قان ست على يدى فاكرعلى برفلك بودة العاجاي سيدى داكرعلى أزومنت وخاك بإي سيدي فأكرعلى بوی از تاریمباسیے سیدی ڈاکر علی جان من با دا فدای سسیدی ذاکر علی ازضیاجسس نای سیری داریلی ازجال جانفزاسية سيني ذاكيل مندرا نورومنياي سيدى داري زىكسەنغلىن وقىياى سىندى ۋاڭرى مرح زور ولاسيه سيدني ذاكرعلي شيرشيران ست عصاي سيدي ذاكر على ا زخلیفه اش لوای سبیدی ذاکرعلی معرازاعها زاى سبدى دارعلى ازفيوض أفتداسي سعيدى دارعلى ازوعا والزعا سياسيني والركل ومن فالق بليدسين والديل برفلفنا دورا - اسميكا دارالى

الانون اورباصفا بداستده أن ولى كامل واكمل اوليا بيدامننده این افرازشان آن فزالوری پداشده لولى توغورسيد ومكربها بياستده مرفرط المالك لسيت بنان كان بايدانشده معزاين منى نقط برا صدقا بيداستده مرتزااين عروه بهرارتقا بيدات كاين كدا از نطن أ درك فوابد الله بين كرورما يوسى زوجرار تجايبيرا شده

ماسدى روستون على پوسف تا نی توگر یی اوست درخس^{فی جا} ما وت توكه تقييرهت شاه جمان ت ادردردوما لم فرتوا صريحتنان كن ترعم مرسيط وسية وليابق و از سي فواري زوي اين التجا يديد شفره

فصنيه وكر در مدت عي شيط المسان مولانا شاره والرعلي لقا دي س

ورميان خيرالكلام عوث بردان إمره برزبانت ذكرياك وررحا سوى مناسان زعلان شاوحلان أى زبان وش باش برتونا مرسلطا ليده إيسونا فانبين الشكنان آمده ازعرب وملك ومشرق مس تابان آمده الإجال وباطلان فون وملان آمده عالى والم الورثيم والعالى المره والهي وعاشق خلّا رضّ سننكا كأبره ااداس وليرى بازلف حال أمره علم وطروز بدوورع وعشق كلآك أكده بالمجل بالقكم باسفان شايان آمره وارث خرالتا وسفا ومرداك آمره قرة العيريات بعوث ملان آمده ففريها كوني درموران سليان آمره

ى قار فرز ورشاه وى شان آمده لدورتها كرتو ورسيندواري ياك كن مسرفرمان سعاوت راملف وه باوی وی الحال کربرایشا بهرديار بيندمهم ولهاست وروشن ازو فرلندار وستهام ولى كرصاحب لاروش ورساحب عاليكالم ول مرور ورنگ درد و ما آه مسترين باكمال وتمن يسف بارخ رشك أفم القافرونسيسيا رشك فوالي ما عالم علم لدني واقعين استعرار حق فتسترو عالى وقارى باستكوه وكروفر فكب من غوث خدا فخرزمين فخرز مان نورعت نوربني نورعسنكي نورحسنتن بإحلال وشان موسطابا جال عيدوي

كال فرخ را تكوني ذكر ردى توب نست

زانكه توريست تابان مسهيري وأكرعلي

م رسان جوران به کشارای الهاول است جام خالينظاك رتيجا 2 3 हैं कि कार्य कार्य हैं। عرقي فرقري برسارين عاد چەد درگرنس فيكررزمانديا فتهر چورد بها زي رو به دبه نيي فا د وشيرترزه مام شرطفيل عل رقی وغرب شرام که دم زفرزد ازما ومشكب شاع ومشرطفيل على چشرم تطره زا بدرمیکده شرود روم كماب ول خودخود ازكما النب بكاكساري جام تشرطفيل عا يره زطي زاد ميان وبن طاع وس ماق ماق ماق مادق محبوب محاني مولوي غلام ربي المرعوب حافظ عبالغفورسا. شاكرساكن مجتوبي سلام الأكبر

مراك برتوفدام المان مرنى مرفدا مرعلى الفادي ما ديقيا درالدي مرعي القاقة نوالهدئ نامرخدا صطى الفادر امان على غوث الورئ معلى لقام لطمن ننى ظل خدا عمر على العادر موريجف ورج عطا صرعلى لقاور ما وحَسَنَ مريدي مرعلي القاور حاجت رواتسكل شا درعل لقادة ابركرم محب رسخا فبرعلي القا ورسك الثاوجان في ما برعلى لفاح تطبيرمان غوط العلاصر والالقادم المدريا صل في مريل القادم م العنا احرما مرعلي العاور اروزوشياج وسامراني الماتار وروزبان واره شهام على لقاريح اختاق المرتابا مركى القاد ورول ما علوه ما حرعلي الفاق مرده ولم زنده عاصر عي الطاقة عينك نفس وح خدا مرملي الفادر (संस्थि। निक्रिक्राधिकः بردار برتوا وليا صرعلى الفادر ائتين انيادعلى العادة المے در شرف مرسی الفا ورس امى نوررته العالمين ويوشا ومريد وي إدى او بدى مرعلى تعادر ای ولبرنیا ورسل ی فتحار درو روشن زنو بهرد وسرا مبرعلي الفاقة ای نورشیم مرولی مخته ول رقبق استى تونى سلطا بي مهريلي العادر म्माउन्माविक रामि بوي معطر جانف الهرعلى القاور ردي منوروالضحى موي عنديشك عن عليت تكل معلى القادر جرميم وعرب شاوامم ميوبياب بخرام دركوي وفاصر على الفاور

اشام و محرفهن زا در بارگابست اجتما

ازنام توشيرين زبان يا و تود را ال

إعشولك برونسا حرعل العاور

والم بإنم مرف المرطى القادر

وليش نظر ببرفدا وبرعل القاورس الفياول وسيشعل طوريدي واكرعل القادر بلعه نورضا واكرعلى القاور وسعزمنت رصن ما ذاكر على لقادم نازان زتوغوث الورك واكرعلى القاقة حبشة بخت كبرما ذاكرعلى اتعادت يورعلى شاه ومن محبوب ب ذواك مخترثين بجرعطا ذاكرعلى انعادرس فهريحا ديج كرم عالى نشب الاسمم لشتذيهم ورزمريا ذاكرعلى الفاور كشته سنواى شها ذاكرهلي الفاوس خاك ورت كوالمصدور ديرة العظم टा त्वंहि । गुणि हैं होरे की विके ياسيدى يا مرشدى ٱلآن خذاتشت از شیم میده مرکشا ذاکر علی الفاقت يق كرفي سوم ميا برد الشين يشوا ارم بدل فكرم إن جرم الشي وفعا شيركه برجال الأواكرعلى القاور اقتا وه إمرا ندرلا ذاكر على القا درس سرك بدااز عاصى وعال المراد المراد المروا والمروا والمروا المنبي تشديه مستقل بن وكرياك مال عن عاصا دُكور خد يا و گار اهل ول بن ذكر باك 2 المالات وخبران شدوطي بام ماناس السالي با الاستطران شويلي المالي المرادد

فالمراق المالية

به عاسوای تم انقا هم بدن الفناء في دانته تاءما عديهم لنفع مناالوجود والصلوة والسلام على به الإنساقالا ولماء والصل إد باب الوصال وعلى لله ف صحب ارون وساسيج الافسال سيماعل دبدية الدوقرة عسينه موكانا الغوي كالاعظم ما الص رقادب الام والأحال العربيط المطاح الناكات معاب كارباب الماب رامدا وش ازسواد لمغبوب تزوفنول مقول راازان كمنجبية كنات نقطه صدر فتربابها مه ص ورسيس خاص الميان الامير جناب مولوي عووهري تنوركرا مراسي ساملِ السالقي السالاري إفتام رسيد الله نا لا ما جاء به في طبع لمثاله في الدينا وسبعين امثاله-كالعطايات اميرصاحب صدق وصفا ومريدبا وقا د با د که د طبیع کتب دربار قا درمی با متنال فرمان دا حبیالا ذعان سیره مرشد زو د گوی قب براخوان وانوان خو د در باید دېمواره درین امر رژبیشمان خو د سي وستی ک^ر اميين وورمطبع فين طلع عزرمصهمروت ويوسعت كنفا عِلْاً مِهِ النَّيْوِيُّةِ و رَبُرطيع احماري والع كانبورورا وحِبالِي الرَبِيُّ اللَّهُ مِنْ الْمُعْلِمُ اللَّ بأآلاف الصالوة والتحييازاتهم سلالصحاب طمدا متدالا حسرها يطسع وربركت يدوكن الجو شتانان كردمينظ

.

CALL No AUTHOR TITLE	ر توری ایران اوری را تاریخ میل آدری	ACC. No شنياور زائره تزفز إلغا لمي	1.00g
Jelly Spilly Date	No. Date	No.	
MAULAN AZAD LIBRAR		LES:-	ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

- 1. The book must be returned on the date stamped above.
- 2. A fine of Re. 1/- per volume per day shall be charged for textbooks and 10 P. per vol. per day for general books kept overdue

.

		. ,	
		•	